

۱۳۱
۳۱ خراسی اردو اربع انهار مؤلفہ: شاہ احمد سعید

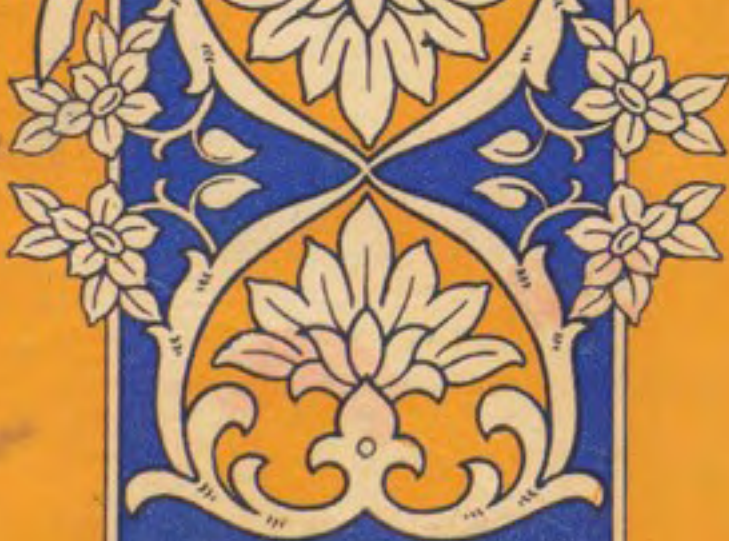
البع اہا

(فارسی و ترجمہ اردو)

مؤلفہ

شاہ احمد سعید نقشبندی مجددی

رحمۃ اللہ علیہ



اربع انہار مترجم

مؤلفاً

قطب الاقطاب فرید الدہر وحید العصر حضرت مولانا شاہ
ابوسعید صاحب نقشبندی مجددی کہ مشتمل دراذکار
واشغال و مراقبات سلاسل اربعہ و محتوی بر معمولات
مراقبات اشغال خاندان قیوم ربانی مجدد الف ثانی امامنا
و قیلتنا حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی قدس سرہ السامی

سنہ اشاعت ۱۳۱۱ھ مطابق ۱۸۹۳ء

نوٹ

اربع انہار کا اردو ترجمہ آخر میں شامل ہے

برخی از احوال حضرت شیخ احمد سعید صاحب مجددی مصنف کتاب هذا

بدانکه آن حضرت فرزند ولیند حضرت شاه ابوسعید است
جامع بود میان علوم شریعت و طریقت و حقیقت و فقه و حدیث
و تفسیر و در طریقه عالیہ مجددیہ مرید حضرت شاه غلام علی بود و
خرقه خلافت و کلاه اجازت از ایشان یافت و بحسن تربیت
والد ماجد خود حفظ قرآن شریف نمود و علوم عقلیہ و نقلیہ مولوی
فضل امام و مفتی شرف الدین و علم حدیث و تفسیر مولوی رشید
الدین و غیره تلامذہ مولوی شاه عبدالعزیز دہلوی حاصل نمود از
علوم دینی و فیض باطنی بہرہ و افریافت و حضرت شاه غلام علی
در حق وی و دیگر کس خلفائے خود کہ عبارت از وی و شاه
ابوسعید و شاه رؤف و مولوی بشارت اللہ بشارت ہائی نیکو
داد و تحریف فرمود کہ این چہار کس دریں زمانہ ستون دین محمدی اند
و چون شاه ابوسعید بر حمت حق پیوست شاه احمد سعید بجائی
پدر عالی قدر بر سجاده ارادت و ارشاد سرفراز شد و طالبان
حق از بلاد ہندوستان و خراسان و دیگر اقالیم رو بوی آوردند

و حسب حوصله خود فوائد بردند و خلفائی وی در اصلاح قندهار و
کابل و غیره شهرت تمام دارند آخر چون شورش قوچ انگریزی در
دہلی بوقوع آمد و شهر دہلی بسبب مهم انگریزی بغارت رسید شاه
احمد سعید با عیال و اطفال خود از ہندوستان ہجرت فرمودہ
براہ لاہور عازم حرمین شریفین شد و همان جا بماند آخر در سال
یک ہزار و صد و ہفتاد و ہفت بر حمت حق پیوست رحمۃ اللہ علیہ محافظ
عبد الغنی و عبد المغنی فرزندان شاه ابو سعید برادران شاه احمد سعید
ہم در علم و حلم و زہد و تقوی و ریاضت یکتائی وقت و یگانہ زمانہ
بودند۔ **ولادت** با سعادت حضرت شاه احمد سعید با قول
معتبر در سال یک ہزار و دود و صد و ہفده ہجری است کہ صاحب
تذکرہ شاه غلام علی تاریخ ولادت آن حضرت منظر نیدان تحریر
فرمودہ **وفات** در سنہ یک ہزار و دود و صد و ہفتاد و ہفت
بوقوع آمد **قطعه تاریخ وفات**

حضرت احمد سعید آن نور حق پیر اسعد میردین شیخ سعید
خوان نعمت گشت تو لیدش عیا منظر امید ز اہد شد پدید
منظر اسلام گوہ تو صیل او ہم بخوان شیخ یقین احمد سعید
و از خلفائے نامدار و اصحاب بلند اقدار حضرت مولانا شاه احمد سعید

صاحب قدس الله سره فی زماننا که در رامپور تشریف می دارند
حضرت مولانا مولوی ولی البنی مجددی است که در زهد و تقوی و
شریعت و طریقت و طاعت و عبادت و علم و حلم و لطف و
مهربانی ثانی ندارد و شخصی است باوصاف حمیده آراسته و
باخلاق محمدی پیراسته صاحب صورت و سیرت و اهل ظاهر و
باطن و حال و قال است بسیار از خلق خدا که طالب خدا بودند
بخدمت بابرکت آن حضرت حاضر شدند و بمدرسه رسیدند و شخصی
که بدست حق پرست آنجناب مرید گشت دامن خود پیر از گوهر مراد
یافت و سبحانه تعالی سلامت باکرامت و اراد -

اضعف العباد
محمد بیگ عفا عنه

البيع الغابر

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد یحییٰ مرقدائے بیہمتا جل و علا را و صلوة ببعثتار روح پر فتح
سرور انبیا صاحب قلوب قوسین اودانی شمس الفصحی بدر الدہی
سراج بلاد اللہ و خیر عباد اللہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و صحابہ
و ازواجہ الف الف صلوة و سلام و تحیات زاکیات اما بعد بند
لا شے بدنام کنندہ درویشان احمد سعید مجددی نبیاً و طریقہ
کان اللہ لہ عوضاً عن کل شے واضح مینماید کہ حاجی الحرمین الشریفین
مقبول رب المشرقین و المغربین حاجی علاء الدین احمد باعث دید
کہ مراقبات و اشغال کہ در خاندان قیوم ربانی مجدد الف ثانی امانا
و قبلتنا حضرت شیخ احمد فاروقی سہزندی رضی اللہ عنہ معمول اند برای
بنویس با وجود عدم لیاقت خود از جانب مسئول چارہ ندیدم و از
کلام اکابر التقاط نموده اذکار و اشغال سلاسل اربعہ مشہورہ ارقام
نمودم لهذا این رسالہ را باربع انہما مسمی ساختم و من اللہ التوفیق

و ترتیبها علی اربعه انهار - نهار اول در بیان اشغال و اذکار و مراقبات طریقه شریفه مجددیه قدس الله تعالی اسرارها لیهما - بدانکه نزد حضرت قیوم ربانی مجد و الف ثانی رحمة الله علیه که ولادت با سعادت شان در ۹۴۰ هـ احد و سبعین و تسعمائة واقع گردید و انتقال با کمال شان در ۱۳۴۰ هـ یکم راسی و چهارم ازین دالہ پر طلال رو داده خوش گفت تاریخ ۵

عمر احدی محب و الفیض واللہ ترجمیل بود نقشبند تقوی
انسان مرکب از ده لطیفه است پنج از عالم امر و پنج از عالم خلق
لطائف عالم امر قلب و روح و سر و خفی و اخفی که اصول اینها
فوق عرش مجید اند و بلا مکانیت تعلق دارند حق تعالی بقدرت
کامله خویش این جوهر مجرده را در چند محل از جسم انسان مودع
ساخته و بسبب علایق و عوائق حظوظ نفسانی اینها اصول خود را
فراموش نموده اند تا آنکه بتوجه شیخ کامل مکمل از اصول خود آگاه
و خبردار میشوند و میل با اصول خود میکنند و جذبات الهیه و قربتها
هویدا میگردد حتی یصلوا الی الاصل ثم الی اصل الاصل ثم و ثم و ثم
حتی ینتهی الی الذات البحت المعرات عن الصفات و الشیونات
فیحصل له الفناء الا تم و البقاء الا کمل - و لطائف عالم خلق لطیفه

نفس و اربع عناصرند و اصل هر لطیفه عالم خلق لطیفه از لطائف عالم
 امرست چنانچه اصل نفس اصل قلب است و اصل با و اصل روح
 است و اصل آب اصل سرست و اصل نار اصل خفیست و اصل
 خاک اصل اخفی است و هر لطیفه را ازین لطائف نور جداست
 چنانچه نور قلب زردست و نور روح سرخ و نور سرفید و نور خفی
 سیاه و نور اخفی سبز و نور نفس بعد از ترکیه انگارم که نور بے کیف
 باشد و هر لطیفه زیر قدم نبی از انبیاء اولوا العزم واقع شده است
 چنانکه قلب زیر قدم آدم علیہ السلام است و روح زیر قدم حضرت
 نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام است و سر زیر قدم حضرت
 موسی علیہ السلام و خفی زیر قدم عیسی علیہ السلام و اخفی زیر قدم
 حضرت خاتم الرسل محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم
 است مشایخ کرام رحمۃ الله علیهم اول تهذیب لطائف عالم امر
 مقرر نموده اند و برای او سه طریق وضع فرموده اند - طریق
 اول ذکر است اسم ذات باشد یا که نفی و اثبات اسم ذات باین
 روش که زبان بکام چپ پاند و دل را از خواطر و از حدیث النفس
 تہی سازد و صورت بزرگی که از او تلقین ذکر یافته با دلب تمام رو برو
 خود دارد و زبان دل که محلش زیر پستان چپ بفاصله دواگشت

است اسم مبارک الله الله بگوید و مفهوم آن که ذات است موصوف
 بصفات کامله و منزله از سمات ناقصه که بران ایمان آورده ایم و
 لحاظ دارد و در تمام اوقات برین ذکر مواظبت نماید تا دل بندگی جاری
 شود بعد از آن از لطیفه روح که مکانش زیر پستان راست است
 باز از لطیفه سر که محل او برابر پستان چپ بفرق دو انگشت مایل بوسط
 سینه است ذکر کند بعد از لطیفه خفی که مکانش برابر پستان راست
 بفرق دو انگشت مایل بوسط سینه است باز از لطیفه اخفی که جایش
 وسط سینه است ذکر نماید تا آنکه لطایف خمس جاری بندگی بشوند
 باز از لطیفه نفس که محل او پیشانی است باز از قالبیه که محلش تمام
 بدن است تا از هر بن موعی ذکر هویدا گردد این را سلطان الاذکار
 می نامند بدانکه هر لطیفه عالم امر را اصلی است فوق العرش تا اصل
 خود نمیرسد فنای او حاصل نمی شود چنانچه اصل قلب تجلی افعال
 الهی است و اصل روح صفات ثبوتیه و اصل سر شیونات ذاتیه
 و اصل خفی صفات سلبيه و اصل اخفی شان جامع پس بلحاظ
 این اصول نیز مراقبات می کنند باین طریق که قلب خود را مقابل
 قلب مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم داشته بجانب الهی عرض
 نماید که فیض تجلی افعالی که از قالب مبارک حبیب خدا صلی الله

علیه وسلم بقلب آدم علیه السلام رسیده است در قلب من برسان
 پس قلب لطیفه قلب در تجلی فعلی خواهد شد درینوقت افعال خود
 و افعال تمام مخلوقات از نظر سالک مخفی میشوند بجز فعل یک فاعل
 حقیقی در نظرش هیچ نمی آید - ولایت قلب را ولایت آدم علیه السلام
 میگویند و سالک ازین ولایت واصل میشود و آدمی المشرب
 میگویند همچنین لطیفه خود را مقابل روح مبارک حضرت صلوٰۃ اللہ علیہ
 ساخته عرض نماید که فیض تجلیات صفات مثبتیه که روح مبارک
 حضرت صلوٰۃ اللہ علیہ وآلہ بر روح حضرت نوح و حضرت ابراهیم
 علیہما السلام رسیده در روح من برسد شخصی که ازین لطیفه واصل
 میشود و ابراهیم المشرب نامند اینوقت سالک صفات خود را
 از خود و از جمیع ممکنات مسلوب ساخته بحضرت حق سبحانه منسوب
 خواهد دهد بکذا لطیفه من خود را مقابل سر شریف آنحضرت صلی اللہ
 علیہ وسلم نموده عرض نماید که فیض شینوات ذاتیه که از سر مبارک
 حضرت سید البشر علیہ الصلوٰۃ والسلام در سر حضرت موسی علیہ السلام
 رسیده است در سر من برسد سالکی که ازین راه واصل حق سبحانه
 و تعالی میشود آنرا موسوی المشرب میگویند اینوقت ذات خود را
 در ذات حضرت حق مستملک می یابد بعد از آن لطیفه خود را محاذ

لطیفه خفی رسول کریم صلی الله علیه وسلم ساخته عرض نماید که فیض صفات
 سلیمیه که از خفی حضرت صلوات الله علیه بخفی رسیده است در خفی
 من برسد سالک که ازین راه برسد نامش عیسوی المشرب است
 تفرید و تجرید حق سبحانه ازین جمیع عالم درین مقام مشهود سالک میشود
 پس لطیفه خفی خود را مقابل خفی سید الوری صلی الله علیه وسلم
 داشته بجناب الهی عرض نماید که فیض شان جامع که در ان خفی نصیب
 خود رسانیده در ان خفی من برسان سالک که ازین راه واصل مقصود
 میشود به محمدی المشرب ملقب می گردد و تخلق باخلاق الله دین
 درجه نصیب سالک میشود **مصرع** : تا یار که خواهد و سلیش بکشد باشد
 و طریق ذکر نفی و اثبات نیست که اول نفس خود را از زیر ناف بند
 کند و زبان خیال کلمه لا را از ناف تا بد ملخ خود رساند و لفظ اله را
 بر دوش راست فرو دارد و لفظ الا الله را بر دل ضرب کند بوحی که
 اثر ذکر بطائف دیگر برسد و لفظ محمد رسول الله را در وقت گذاشتن
 نفس بخیاال بگوید و شرط است در ذکر لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود
 بجز ذات پاک و در وقت نفی هستی خود و نفی جمیع موجودات
 نماید و در وقت اثبات اثبات ذات حق سبحانه ملحوظ دارد و نیز
 از شرط است در ذکر بعد از چند بار زبان خیال بکمال خاک ریزی

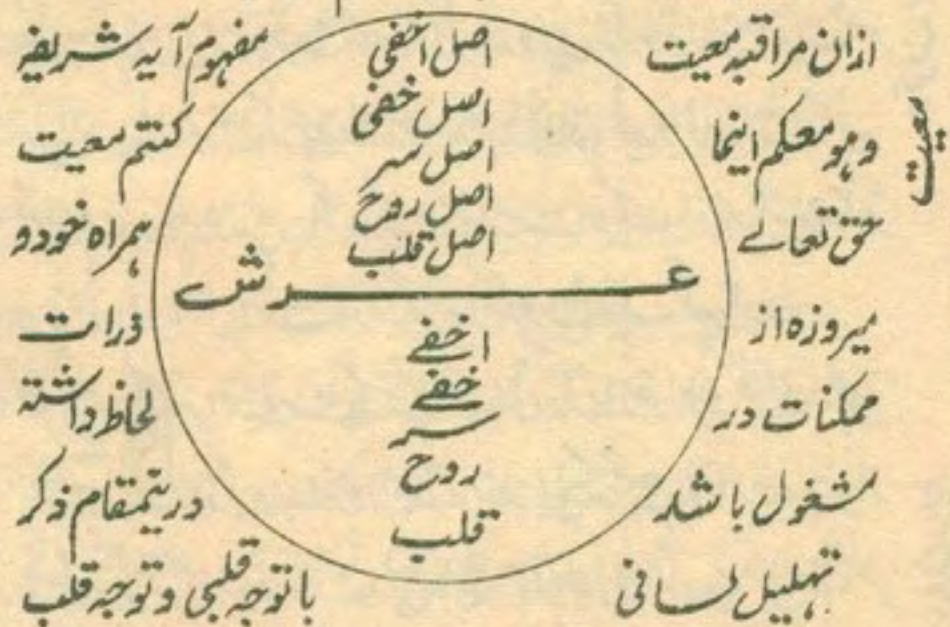
و نیاز مندی مناجات و التجا نمودن که خداوند مقصود من توئی و رضا
 تو محبت و معرفت خود بدو و توجه خود بسوی قلب و توجه قلب بدو
 الهی داشتن ضرور است که حصول نسبت حضور بدون این دو چیز
 چیز محال است و این توجه را و توقف قلبی گویند باید که دل را از
 خواطر نگه دارد تا خواطر غلبه نکند و این را نگه داشت گویند حبس نفس
 و در ذکر مفید است حرارت قلب و ذوق و شوق و رقت و نفی
 خواطر و محبت از فواید حبس نفس است و میتواند که موجب
 حصول کشف باشد و در ذکر نفی و اثبات رعایت عدد و طاق معمول
 است لهذا این را و توقف عددی گویند و این ذکر ماثور از حضرت خضر
 علیه السلام است که بحضرت خواجہ عبدالحق غجدانی رحمۃ اللہ علیہ
 تعلیم فرموده بودند پس اگر در یک دم ثابت و یک بار رسانیده فائد
 نده عمل او باطل است از سر گیر و و شروط را نیک نگه دارد -
 طریق دوم مراقبه است که آن نگهبانی دل از خواطر و نگرانی الهی
 است بدون ذکر و بدون رابطه مرشد باید که جمیع اوقات به نیاز
 و شکستگی تمام متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی اللہ بے مزاحمت خلط
 ملکه گردد و این را حضور گویند و مقصود از ذکر همین است -
 طریق سوم استفاده است از صحبت شیخ کامل کمال که بمن توجه و

و توقف قلبی

و توقف عددی

مراقبه بدون رابطه

اخلاص او دل از غفلت پاک گردد و بجا ذبه محبت او انوار مشاهد
 الهی در او درخشانده گردد و در حضورش بر عایت ادب و رضا خاطر
 و در غیبت به نگه داشت تصور و فیض یاب شود فرموده اند که این
 طریق موصل تر و آسان تر است و این را ذکر رابطه گویند و چون دل
 را حضور و جمعیت حاصل شود و خطره تا چهار گهری خطوره نکند علامت
 تمامی دایره امکان که دایره اولست گفته اند و بعضی دیدن انوار
 را علامت قطع دایره مذکور گفته اند نیمه دایره امکان از زمین تا
 بحر شش دینمه دیگر تا بالای عرش و عالم خلق زیر عرش است بعد



بحق سبحانه بالحاظ معنی بسیار فائده دارد مراقبه در ولایت
 صغری که ولایت اولیا است میکنند مورد فیض در نیجا

لطیفه
دائرہ
ولايت صغری

قلب است این دائره ثانی است و آنرا دائره
اسماء و صفات نیز گویند و در اینجا سیر در تجلیات
الهی می شود و توحید و جود و ذوق و شوق
و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و لسان ماسوی
که عبارت از قای قلب است در اینجا حاصل می شود چون توجه
احاطه شش جهت نماید و جهت فوق بر طرف گردد و ترکیه
نفس که محل او وسط پیشانی است می نمایند و شروع سیر و ولایت
کبری که ولایت انبیا است میگردد و این ولایت متضمن سه دائره
و یک قوس است در دائره اولی مراقبه اقربیت مفهوم آیه شریفه
نحن اقرب الیه من حبل الودید یعنی فیض می آید از ذاتیکه نزدیک
تر است بسوی من از رگ جان من و منشاء دائره اولی ولایت
کبری است هر لطیفه نفس و لطائف خمسہ مینمایند در اینجا نیز
ذکر تهلیل زبان و خیال بشر اطرارقی می بخشد و حضور و نگرانی و
عروج و نزول و جذبات مانند قلب در اینجا نقتد وقت می شود
بلکه انجذاب تدریجا تمام بدن را می شود و کیفیات و حالات
به نسبت قلب بیزنگ و بے مزه است اما بعد قوت گرفتن نسبت
لطیفه نفس قلب فراموش میگردد و در دائره ثانی مراقبه محبت

مفهوم آیه شریفه یکم و یکم و یکم یعنی فیض می آید از ذاتیکه مراد است



مراد دوست میدارد و من او را دوست میدارم و منشاء دائره
ثالث که اصل دائره ثانی ولایت کبری است میکند و همچنین در
قوس یعنی فیض می آید از ذاتیکه مراد دوست میدارد و من
او را دوست میدارم و آن ذات منشاء دائره قوس که اصل دائره
ثالث ولایت کبری است این اصول سه گانه اعتبارات اند
در حضرت ذات که مبادی صفات و شیوات شده اند فرد
هر زمانه روح جاناں انقباض دیگر است به هر حجابی را که طے کردی حجابی دیگر است
شرح صدر و مقام صبر و دوام شکر و رضا که چون و چرا بر حکم قضا
برنجیزد و در قبول تکلیفات شرعی احتیاج دلیل نماز و استلالی
بدیهی گردد و اطمینان از شورشها مقام جذب و قوت یقین

بمواعید الهی و استملاک و اضحلال چنانکه برف در آفتاب میگذارد
 و توحید شهودی و انتفاء انانکه وجود و توابع وجود را با و سبحانه منسوب
 داند و در اطلاق لفظ انای خود مسامحت نتواند کرد و متهم داشتن
 نیات و دید قصور که بغیر شر و منقصت در خود نه بیند و تهذیب
 اخلاق سلوک و تزکیه از رذایل حرص و بخل و حسد و حق و کبر و حب
 جاه و عجب و غیره درین مقام بلند دست میدهد بعد از تمام شدن
 ولایت کبری و سیر اسم الظاهر سیر و سلوک در اسم الباطن و ولایت
 علیا که ولایت ملائکه گرام علیه السلام است در پیش می آید درین
 ولایت کار بغا و شر و لاشه سوائے عنصر خاک می افتد در اینجا سرافتب
 ذاتیکه مسمی با اسم الباطن است و منشاء ولایت علیا است میکنند
 ذکر تمهیل و صلوة نافله در اینجا ترقی می بخشد و توجه و حضور و عروج
 و نزول عناصر لاشه را بهم میرسد و وسعت عجیب در باطن پیدا میشود
 و مناسبته بملاء اعلیٰ حاصل میگردد و میتواند که ملائیکه گرام ظاهر شدن
 گیرد و اسراریکه لایق ستر و انخاست مد رک گردد و بعد حصول سیر اسم
 هو الظاهر و هو الباطن دو باز و برائے سیر لبوی مقصود که ذات محبت
 است حاصل میشوند یعنی بعد تمام شدن ولایت علیا اگر فضل الهی
 شامل حال بنده میشود سیر در کمالات نبوت واقع میشود و آن عباد

از دوام تجلی ذاتی بے پرده اسماء صفات است اینجا
 (دائره کلمات نبوت) مراقبه ذات بحت که منشاء کمالات نبوت است
 میکنند و مورد فیض لطیفه عنصر خاکست فقط درین مقام شگرف که
 قطع یک نقطه بهتر از جمیع مقامات ولایت است حضور بیجهت
 حاصل می شود و نگرانی و طیش طلب و بیتابی شوق زایل میگردد
 و بر یقین دست میدهد دست حال و مقام معرفت از اینجا کوتاه
 است لکن در که الایصار بر صدق حال گواه در اینجا یافت و ادراک
 علامت نارسائی است نکارت و جهالت نسبت باطن و وصل
 عریان حاصل می شود و وصول است حصول نیست و
 اتصالی بی تکلیف بقیاس : هست رب الناس با جان ناس
 صفائی وقت و حقیقت اطمینان و اتباع بما جاء به المصطفی صلی
 الله علیه و آله و سلم و کمال وسعت نسبت باطن و یکلیف و یاس و
 حرمان دست میدهد و معارف و حقایق اینجا شرایع است این تقاضا
 انبیاست و تابعان را به تبعیت و وراثت حاصل میشود و توحید
 وجودی و شهودی از معارف بوده در راه میماند بعد از آن مراقبه
 ذات بحت که منشاء کمالات رسالت است می کند و مورد فیض
 و اینجا تا آخر تا همیشه و حدانے ساکن است که بعد تقریر و تکمیل

اطایف عشره

دائرہ

حاصل شدہ عروج و نزول و
انجذاب نصیب کمالات رسالت تمام بدن است و تلاوت
قرآن مجید و نماز بطول قنوت و کمالات ثلثہ و تحقیق

سبعہ و جزآن کہ من بعد پیش می آید ترقی می بخشد و همین بنیرنگیها و لطافت
در پیش می آید کہ این مقامات بلند درجات امور بحر غیر تنہای
است ذات بخت الہی ست جل جلالہ و علم نوالہ بعد از ان مراقبہ
ذات بخت کہ منشاء کمالات اولوالعزم ست میکنند من بعد مراقبہ

حقیقہ

دائرہ

کمالات اولوالعزم کعبہ ربانی کہ عبارت از ظهور و سراوقات
عظمت کمالات اولوالعزم و کبریاے ذات الہی ست باین طریق
می کنند کہ فیض می آید از ذات بخت کہ مسجود جمیع

مکنات و منشاء حقیقہ کعبہ است درین جا عظمت و کبریائی
حضرت حق سبحانہ مشہود می شود و ہیبت بر باطن سالک

غلبہ می کند چون فنا و بقا
مقدسہ حاصل می شود سالک خود
باین شان می یابد و توجہ ممکنات
بجانب خویش

می داند بعد از ان مراقبہ حقیقت قرآن مجید باین روش میکنند
کہ فیض می آید از مبدء وسعت بیچون حضرت ذات کہ منشاء

دائرہ

حقیقت کعبہ ربانی

حقیقت دائرہ قرآن است بواطن کلام اللہ درین مقام
ظاهر حقیقت قرآن مجید میگردد و هر حرفی را از حروف کلام
مجید دریا می یابد که موصل کعبه مقصود است و

در وقت قراءت قرآن مجید زبان قاری حکم شجره موسوی پیدا
می کند و بر آن قراءت قرآن تمام قالب زبان می گردد و علامت
انکشاف انوار قرآن مجید غالباً درود ثقلی است بر بطن عارف
گویا که آیه کریمه **إِنَّا سُنَلِقُوْكَ عَلَیْكَ قَوْلًا ثَقِیْلًا** ایما باین
معرفت دارد و فوق این مرتبه مقدسه مرتبه ایست بسی عالی که

حقیقت صلوة است دائرہ در آینه جابجاء مراقبه باین لحاظ
معمول است که فیض حقیقت صلوة می آید از کمال وسعت
بیچون حضرت ذات که نشاء حقیقت صلوة

است بر مہیئت وجدانی سالک از وسعت و علو این مقام چہ لب
کشاید که حقیقت قرآن مجید یک جز و دوست و حقیقت کعبه جز و
دیگر است سالک که ازین حقیقت مقدسه بهره می یابد در وقت
ادائے صلوة ازین دار فانی بر می آید و در دار اخروی داخل میشود
و حدیث شریف **أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ** درین مقام
بوجه کمال رو میدهد و باین خالت شریفه حضرت سید الانام علیه

الصلوة والسلام اشاره فرموده قال الصلوة معراج المومن و
 ايضا قال اقرب ما يكون العبد من الرب في الصلوة اگر نماز کردن
 نمی فرمود نقاب از چهره مقصود که می کشود طالب را دلالت
 بمطلوب که می نمود نماز است لذت بخش غمگساران و نماز است
 راحت ده بیماران آری یا بلال رضیست ازین ماجرا و قره
 عینی فی الصلوة اشاره نیست باین متمنا از عدم آگاهی حقیقت
 نماز است که جم غفیر ازین طائفه تسکین اضطراب خود را در پرده های
 نغمه مطالعه نموده اند و مطلوب خود را از سماع و وجد و تواجده بسته
 اند لاجرم رقص و رقاصه را دیدن خوگر فتند اگر شمه از حقیقت
 کمالات صلواتیه برایشان منکشف شدی هرگز دم از سماع و نغمه
 نزدی و یاد و وجد و تواجده نکردی **مصرع** چون ندیدند حقیقت به افسانند
 بر فوق مرتبه حقیقت صلوة معبودیت صرف است که اصل کل و
 ملازم همه است دران موطن وسعت نیز کوتاهی مینماید و امتیاز هم در
 راه مینماید و سیر قدی تمام میشود لیکن الحمد لله که نظر را از آنجا منع
 نفرموده **مصرع** بلا بودی اگر اینهم نبودی **در اینجا**
 مراقبه ذاتیکه معبود صرف است میکنند گنجایش **معبود صرفه**
 دارد که در امر قف یا محمد اشاره تے باین کوتاهی قدم

بوده باشد یعنی ساکن باش اے محمد و قدم پیشتر منه که فوق مرتبه
 حقیقت که از مرتبه وجوب صادر است و مرتبه تجرّد و تترّه حضرت
 ذات تعالی و تقدس قدم را آنجا جو لاناگاه نیست و گنجایش نه
 حقیقت کلمه طیبه لا اله الا الله درین مقام ثابت می شود و نفی عبادت
 اله غیر مستحقه اینجا صورت می بندد و اثبات معبود حقیقی که بجز او
 مسحق عبادت نیست درین مقام حاصل می شود و کمال امتیاز
 در میان عابدیت و معبودیت اینجا ظاهر میگردد و عابد از معبود
 کما ینبغی جدا میشود و معلوم کند که معنی کلمه لا اله الا الله نسبت
 بحال منتهمیان لا معبود الا الله چنانکه نسبت بتدیان لا موجود
 الا الله و بحال متوسطان لا مقصود الا الله است ترقی درین مرتبه
 مقدسه در نظر وحدت بصر موقوف است بعبادت صلوة است
 که کار منتهمیانست باید دانست که سیر حقایق الهیه تا اینجا تمام
 میشود درین حقایق ترقی موقوف بر تفضل است اکنون شروع
 سیر در بیان حقایق انبیا علیهم السلام نموده میشود و ترقی درین
 حقایق منوط بر محبت سیدالابرار صلی الله علیه و سلم بدانند چنانکه
 حضرت حق سبحانه ذات خود را دوست میدارد و همچنین صفات و
 افعال خود را دوست میدارد هر کدام ازین افراد محبت و اعتقاد

دارد یکی محبت و دیگر محبوبیت ظهور کمالات محبت ذاتیه
 در حضرت کلیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و ظهور کمالات صفاتی
 و محبوبیت اسمای در حضرت خلیل علیه السلام و دیگر انبیاء علیهم السلام
 متحقق است پس اول شروع سیر سالک در کمالات صفاتی و تحقیق
 ابراهیمی که مقام خلت کنایه ازان است می شود در اینجا راقبه ذاتیه
 نشاء حقیقه ابراهیمی است میکند این مقام بسے شگرف و کثیر البرکات
 است انبیاء درین مقام **دائرة** تابع اند حضرت خلیل را و
 حبیب الرحمن علیه الصلوة **حقیقت ابراهیمی** والسلام با مرآتبع ملت
 ابراهیم حنیفا ما مور است لهذا صلوة و برکات مطلوبه
 خود را تشبیه میفرمایند لصلوة ابراهیم علیه السلام حیث علم امتّه
 بقوله اللهم صل علی محمد و علی آل محمد كما صلیت علی
 ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید - اللهم بارک علی
 محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم و علی آل
 ابراهیم انک حمید مجید - در اینجا در باب خیر و برکت این مقام درو
 شریف بکثرت خواندن درین مقام ترقی می بخشد و انس خاص و
 خلوت با اختصاص سالک را با حضرت حق سبحانه بالعکس دست
 میدهد و محبوبیت صفاتی که در عالم مجاز عبارت از محبوبیت خط

و خال و قد و عارض است جلوه گرمی شود بعد تمامی ازین مقام
سیر سالک در حقیقت موسوی که کنایه از محبت صرفه است واقع
میشود درینجا مراقبه ذاتیکه محب خود است و منشاء حقیقت
موسوی ست می کنند درین مقام کیفیت عجیب بقوه تمام ظهور
می کند و محب ذات مر ذات خویش را جلوه گرمی شود و با وجود ظهور
محبت ذاتی شان استغنا **دائرة** و بے نیازی نیز آشکارا
مے گردد و همین سر است **حقیقت موسوی** که در بعضی مواقع کلمات
گستاخانه از حضرت کلیم علی نبینا و علیه الصلوٰۃ السلام
سر زده اند کما قال الله سبحانه حکایه عن قوله ان هـی الا فتنتک
درین مقام درود اللهم صل علی محمد و آله و اصحابه و علی جمیع
الانبياء و المرسلین خصوصاً علی کلیمک موسی ترقی مے بخشد و فوق
این مقام مرتبه حقیقه الحقایق که عبارت از حقیقت محمدیست
علی صاحبها الصلوٰۃ و السلام درینجا مراقبه ذاتیکه محب خود ست
و محبوب خود است و منشاء حقیقت محمدیست میکنند گویا دویم
اسم مبارک محمد برای این محبت و محبوبیت اشاره **دائرة**
می فرماید درین مرتبه مقدسه فنا و بقا بطرز **حقیقت محمدی**
خاص رو میدهد و اتحاد خاص بآن سرور دین و

دنیا میسر می شود معنی رفع تو سطر که اکابر اولیا بآن قایل اند اینجا
 معلوم می گردد تابع بمقتضای بر نهی شباهت پیدا میکند که گوئی اسم
 تبعیت از میان بر خیزد و چنان متوهم میشود که تابع در رنگ متبوع
 هر چه می گردد از اصل می گردد گویا که هر دو از یک چشمه آب میخیزند
 و هر دو هم آغوش یک کنار اند و هر دو از یک بستر اند و هر دو رنگ شیر
 و شکر اند باین همه محبت خاص با سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
 پیدا می شود که معنی قول امام الطریقه حضرت مجدد الف ثانی محبوب
 سبحانی رضی الله عنه هویدا میگردد آنجا که فرموده اند که خدای عز و
 جل را برای آن دوست می داریم که رب محمد صلی الله علیه و سلم
 درین مقام در جمیع امور و حرکات و سکات دینی و دنیوی اتباع
 محبوب رب العالمین سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
 کمال مرغوب میشود کثرت درود ترقی می بخشد بدانکه حقیقه محمدی
 علی صاحبها الصلوة والسلام که ظهور اول است حقیقه الحقایق است
 بآن معنی که حقایق دیگر چه حقایق انبیاء کرام و چه حقایق ملائکه عظام
 علیه و علیهم الصلوة والسلام کانفل اند مراد را بعد از دائرة
 حقیقه محمدی وصول سالک در حقیقت دائرة احمدی حقیقت احمدی
 میشود در اینجا مراقبه ذاتیکه محبوب خود و منشأ

حقیقت احمدیت میکنند درین مقام علونست با شعشان انوار
 ظهور میفرماید و کیفیت عجیب و غریب دست میدهد که از تقریر و تحریر
 بیرونست انکشاف محبوبیت ذاتی درین مقام عالی که عبارت از
 ظهور و داد مجهول است بنظر ذات قطع نظر از صفات جمیله او که خط
 و خال و غیره میباشد چنانکه در خلعت در بیان محبوبیت صفاتی گذ
 در ذات محبوب چیزی میباشد که موجب تعشق محبوب میگردد
 امریت ذاتی تا ذوق نه دهند در نیابد خویش گفت فرد
 آن دارد آن نگار که آنست هر چه هست : آنرا طلب کنند عرفان آن کجا
 و دیگری میگوید فرد شاهد آن نیست که سوی و میانه دارد
 بنده طلعت آن باش که آنی دارد : درینجا درود اللهم صل
 علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و اصحاب سیدنا محمد افضل
 صلواتک عدد معلوماتک و باریک و سلم کذلک ترقی میبخشد
 اکنون بجهت ایضاح مقام سطر چند از مکتوبات قدسی آیات
 حضرت قیوم ربانی مجد و الف ثانی رحمه الله تعالی و افاض علینا
 من برکاته و کمالاته ایراد می شود قال رحمة الله علیه که حضرت پیغمبر ما
 صلی الله علیه و سلم مسمی بدو اسم اند و هر دو اسم مبارک شان در
 قرآن مجید مسطور اند فرمودند محمد رسول الله و نیز فرمودند در حکایت

بشارت روح الله اسمه احمد و هر کدام این دو اسم مبارک را ولایت
علیه است ولایت محمدی هر چند ناشی از مقام محبوبیت اوست
علیه الصلوٰة والسلام اما آنجا محبوبیت صرف کاین نیست فرجی از نشأ
محبت نیز دارد اگر چه آن مرزج او را بالاصالة ثابت نباشد اما مانع
مقام محبوبیت صرف است ولایت احمدی ناشی از محبوبیت صرف
است که شائبه محبت ندارد و این ولایت از ولایت پیش قدم بود
بیک مرحله بمطلوب نزدیک تر است و بحسب مرغوب تر چهره که محبوب
هر چند در محبوبیت تمام تر بود و استغنا و بی نیازی او کامل تر باشد
در نظر محب زیبا تر در آید و رعنا تر نماید و بیشتر محب را بخود منجذب
سازد و شیفته و واله تر گرداند و فرد نه تنها آفتم زیبایی اوست
بلای من زنا پر وائی اوست چه مراد از بلا افراط عشق است که مطلقا
عاشق است سبحان الله احمد عجب اسمی ست ساسی که مرکب از
کلمه مقدسه احد است و از حلقه حرف میم که از غوامض اسرار الهی
است جل شانہ در عالم بیچون گنجایش ندارد که در عالم چون تعبیر
از ان سر کنون بغیر از حلقه میم توان کرد اگر گنجایش میداشت حق
حق سبحانه و تعالی شانہ بآن تعبیر میفرمود و احد است که لا شریک
له ست و حلقه میم طوق عبودیت است که بنده را از مولی متمیز

گردانیده است پس بنده همان حلقه میم است و لفظ احدان برای
 تعظیم او آمده است و اظهار اختصاص او کرده علیه و علی آله الصلوٰه
 والسلام سوال :- فنا و بقا که مشایخ قرار داده اند و ولایت را
 بر آن مربوط ساخته بچه معنی است و این فنا و بقا که در تعیین محمدی گفته
 شد کدام معنی دارد ؟ جواب فنا و بقا که ولایت بر آن مربوط است
 فنا و بقا شهود است اگر فنا زوال است باعتبار نظر است و اگر
 بقا اثبات است آنهم باعتبار نظر است آنجا صفات بشری را
 استوار است نه زوال و فنا این تعیین نه این چنین بلکه اینجا
 صفات بشری را زوال وجودی متحقق است و انخلع از جبری
 بروحی کاین و در جانب بقا اینجا نیز بنده هر چند حق نشود و از
 بندگی نه بر آید اما بحق نزدیک تری اقتد و معیت بیشتر پیدا
 می کند و از خود دور تر گشته احکام بشری از وی مسلوب می گردد
 انتهی - بعد از طی حقیقه احمدی حب صرفه در پیش می آید در اینجا
 مراقبه ذاتیکه منشأ حب صرف است می کنند علو و بزرگی این
 مقام لازم است بسبب قرب این مرتبه از ذات مطلق و لاین
 زیرا که اول چیزی که از ذات مطلق بر منصفه ظهور آمده حب است
 که منشأ ظهور و مبدء خلق مخلوقات است حدیث شریف

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاجْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ
الْخَلْقَ لِأُعْرَفَ نَحْصَ قَاطِعٍ اسْتَبْرَأَ مِنْ مَدْعَا

و هذا هو الحقيقة المحمدي عند التحقيق و ما بينا و لا
هو ظلم احدیث قدسی لولا که لما خلقت الافلاك و لولا که
لما اظهرت الربوبیة رمزیت ازین ماجرا فافهم و لا تکن
من القاصرين این مقام مخصوص سید الاولین و الآخرین صلی
الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین است و حقایق انبیاء دیگرین
مقام یافته نمی شود و من بعد این مقام مرتبه لاتعین و حضرت
اطلاق است که قدم را در آنجا جولانگاه نیست سیر نظری البته
می شود چونکه حضرت ذات را انتها نیست نظری چاره حیران و
سرگردان است خوش گفت فردا مان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار
گلچین بهار تو ز دامن گله دارد و هذا المقام ایضا خاص سید
الکائنات علیه الصلوة و التسلیمات درینجا مراقبه ذاتیکه مبرا و
منزه از تعینات است میکنند اینست بیان مقامات برزیل
ایجاز و اختصار که حق تعالی محض بفضل خویش امام مجدد الف ثانی
رحمة الله علیه و جزاه عنا خیر الجزاء را باین سرفراز و ممتاز ساخته
و طریق جدید عنایت فرموده ذلک فضل الله یؤتی من یشاء و

الله ذو الفضل العظيم عالمی را از علماء اعلام و عقلاء و اذکیای
 ذوی الاقمام حضرت ممدوح و فرزندان عالیشان و خلفای بلند
 مکان باین مقامات قرب بهره و رو کامیاب ساخته است
 چنانچه این ذره بمقدار و لاشیء بی اعتبار را نیز حضرتین کریمین و
 الشیخین الاعظمین و القیوم الاتمخین و القطبین الاکملین احدیما
 ملجای و ملاذی جناب مستطاب و الدی ماجدی محی السنه
 قاطع البدعه مصدر حلم و حیای منبع جود و سخا کوه تمکین و استقامت
 واقف اسرار طریقت و حقیقت فی عصره و حید و فی زمانه و سرید
 مولانا و هادینا حضرت شاه ابوسعید صاحب ادام الله ارشاد هم
 علی مفارق الطالبین الی یوم الدین که تاریخ تولد شریف شان
 ازین مصراع هویدا است تاریخ عالم و حافظ و ولی بادا و ام
 مبارکش ازین بیت بطرز تعجیه جمله بیان میدهد معممه
 قدت را بهوی معطر چو دیدد کلاه سعادت پوشید عیدت فی الهمد
 ینطق عن سعاده جده اثر النجابه ساطع البرهان **فرد**
 سعید از ازل آمده نام او در سعادت بود اولین گام او
 که امر و بر مسند هدایت و ارشاد حضرت پیر و ستگیر که عنقریب
 ذکر شریف شان مرقوم میگردد طالبان حق را که از اطراف و اکناف

عالم مانند موردی و ملخ بر درش گرد آمده اند فیض بخش عالم و عالمیان
اند و در ترویج شریعت محمدی و طریقه احمدی مانند آباء کرام خود
سرگرم اند اللهم زد فرد و کثر اخواننا فی الدین و ثانیها قطب قطب
غوث الشیخ و الشاب مجدد مائتة الثالثة و العشر نائب حضرت
خیر البشر خلیفه خدا مروج شریعت مصطفی العالم ربانی و المحبوب
الصمدانی امانا و قبلتنا مرشدنا و هادینا حضرت شاه عبد الله المعروف
بشاه غلام علی النقشبندی احمدی رحمته الله علیه و افاض علينا من
برکاته و کمالاته که اسم اول آنجناب ازین بیت بطور تعینیه مترشح
میشود معممه ترکش تو بدست جای عصا قیامت به زمین دو
بلاگزیر نیست کاشش بچاه او فتم به و نام ثانی آنحضرت ازین
شعر هویدا است معممه منع نظاره را مکن لطف تو اینقدر بس است
به بنده چشم خویش دان بهر من این نظر بس است به و تالیخ تولد
همایونش و سنین عمر و سال رحلت ازین بیت برمی آید تا تریخ
سال تولد و حیات و فوت آن سلطان پاک به منظر وجود و امام و منظر نیردان پاک
و نیز تالیخ وصال آنحضرت ازین مصرع لایح می شود تا تریخ
جان بحق نقشبند ثانی داد به و نور الله مضجعه نیز تا تریخ انتقال
آن قیوم زمان است حضرت مولانا خالد رومی رحمته الله علیه که

منظر وجود

نور الله مضجعه

از اکمل اصحاب و اجل خلفاء حضرت ایشانند و در بلاد عرب
و روم و شام قبولیت و شهرت تمام یافته و مصدر خوارق و کرامات
و مرجع و مآب طالبان حق از خواص و عام گردیده قصیده پسندیده
در منقبت حضرت پیرو مرشد منظوم ساخته اند چند اشعار برای یادگار
از ان مرقوم می شوند **قصیده ۵ :-**

امام اولیا سیاح بیدائی خدا بینی	ندیم کبریا سبّاح در یائی خدا بینی
مہین رہ نمایا شمع جمع اولیا دین	دلیل عیشوایان قبلہ اعیان روحانی
چراغ آفرینش مہربرج دانش و عیش	کلید گنج عرفان مخزن اسرار سبحانی
امین قدس عبد اللہ شہ کز التفات او	دہد سنگ سسہ خاصیت لعل بخشانی
بیمین گویا ہندوستان از زمین انفاسش	دوام میدہد و نفخہ انفاس سبحانی
اگر مشعلتانش بود شاہ جہان آباد	ولی از مشعلش از قایما قافست نورانی
ز اقصای خطا تا غایت بزمین امرو	نباشد هیچ کس ماندا و از نوع انسانی
ز خورشید کمالش نیست جہنم خفاش لہ بہر	بجز احوال نہ بیند کس درین عالم و رسانی
نزد مہر را با فیض اولاف جہانگیری	نباشد چرخ را با قدر او مکان ہمشانی
نباشد باد را در حضرتش تاب سبک روحی	نباشد کوه را با ہمتش حد گرجانی
سبق گویان سابق گردین ایامی بود	بجفل پشتندش بجا بہر سبق خوانی
بزرگانی کہ صد فقر معارف گفتہ اند از بہ	بزرگیش ہمہ مستند اطفال و بستانی

بسے چون قطب بسطامی منصوب اندیش : انا الحق بزبان ہر گز نمی نند و سبحانی
 ز اقطابان دعوی ہمائیش میزید : سہارا اگر بند باہر تابان لاف منخانی
 چنان اولح زاری شد در حائیش دہلی : نمیکرد بگرد قلعه او فکر نفسانی
 از توجہات خویش در جمیع مقامات مجددی سرفراز و ممتاز فرمودہ
 اند و حسب استعداد ناقص خود در ہر مقامات بکیفیات و برکات
 و حالات جدا جدا و اسرار و انوار علیہ علیہ دریافت نمودہ ام۔
 بعضے اسرار لایق استعارہ اند کہ بہ بیانش نامور نیستیم سبحان اللہ قوت
 توجہ حضرت پیر دستگیر خود قلبی و روحی فداہ چہ بیان نمایم کہ در ہر مقام
 اول توجیہ فرمودند چنان بکشف می گشت کہ ان مقام را از جای
 خود آورده برین کمترین انداختند یا این لاشئ را از حضیض امکان برداشتہ
 در آن مقام حالی داخل ساختند عنایت و شفقت آنحضرت کہ
 در بارہ این نا اہل بود اگر تمام عمر خاک و بے آن آستان فیض نشان
 از مرگان خود نمایم عشر عشر حق تربیت او شان ادا نکردہ باشم فرد
 گم برتن من زبان شود ہر موی : یک شکر ادا از ہزار توانم کرد
 چنانچہ یک روز از غایت بندہ نوازی غلام خود را طلب فرمودہ
 نزدیک خود نشاندند و فاتحہ پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم اجمعین خواندہ
 متوجہ شدند دیدم کہ سید المرسلین صلی اللہ علیہ و علی آلہ و اصحابہ

اجمعین و حضرت مجدد الف ثانی و حضرت خازن الرحمة شیخ
 محمد سعید و حضرت عروة الوثقی خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ تشریف
 آوردند و بجای حضرت پیر دستگیر حضرت مجدد جلوه گر گشتند و
 بالای سر مبارک حضرت مجدد بفاصله قلیل آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم در عرصہ ہوا رونق افروز محفل اند و سید عالم علیہ السلام توجہ
 شریف بر حال این ببقدر مبذول میفرمایند نہ ہمیکہ فیض از ان حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم بر حضرت مجدد شدہ بر خاک آید میرسد و ذرہ بے
 مقدار را در نشان میسازد کیفیت عجیب و غریب دست داد
 کہ در بیان نمی گنجد و قلم را پارای تحریر نیست تا دیر بہوش افتادم
 و مستغرق در بحر نسبت خاصہ ششم و در ان حلقہ حضرت والدی جد
 مظلہ العالی و عمی اگر می حضرت شاہ رؤف احمد صاحب کہ از خلفاء
 جلیل ایشان و جامع ملفوظات و مکتوبات حضرت ایشان اند
 و سید اسماعیل مدنی کہ از مدینہ منورہ باشارہ سید عالم صلی اللہ علیہ
 وسلم برای استفادہ نسبت باطن نزد حضرت پیر دستگیر حاضر
 گردیدہ بودند مراقب نشسته بودند علی الصبح مشاہدہ خود را
 در حضور پر نور عرض کردم تقدیش فرمودہ امر باخفا نمودند و غرض
 از تحریر این واقعہ بیان تصرف و قوت پیر دستگیر بود کہ حق تبارک

شاہ رؤف احمد صاحب
 سید اسماعیل مدنی

و تعالی چه درجه علیا دید قصوے عنایت فرموده بود و خود شریفش
آیت بود از آیات الهی و رحمتی بود از رحمتها ئے نامتناهی مثلش
در عالم حکم عنقائے مغربی دارد: **فرد**

آقا که گریه ام مهربان و نازیدام: بسیار خوبان دیده ام لیکن تو بجز دیگری
و نیز در آن ایام بروز عید قربان در مجمع عام سگ آستانه خود را به
تشریف ملبوس خاص از قسم کلاه و دستار و پیراهن مبارک از
دست شریف خود پوشانیده با جازات مطلقه نواختند و دعا تا دیر
فرمودند الحمد لله که از برکت توجه و عنایت حضرت پیر دستگیر
مناسبته به نسبت این خاندان پیدا شده است الله تعالی قادر است
که با قضای متمنای قلبی فایز گرداند کن لی ربی کما کنت بحمد و جلالی
لک کما جعلت محمد اعلی الله علیه و سلم و روز بان من ست و بتکرار این
رباعی رطب اللسان ام رباعی خواهم که همیشه در هوا ئے توزیم:
خاکی شوم و بزیر پایے توزیم: مقصود من حسته ز کونین توئی:
از بهر تو میرم و برایے توزیم: الهی و مولائی عملی ندارم که قابل
قبول درگاه تو باشد کاتب بیمین من معطل و بیکار کاتب شمال کمر
چست بسته در کار و از سرتاپا در بحر عصیان غرق و در معاصی گرفتار
نظم آدم زیر بار عصیان پست: افتم از پا اگر نگیری دست

مغفرت دارم امید از لطف تو: زانکه خود سرموده لا تقنطوا
 قطعه تو بعلم ازل مرادیدی: دیدی انکه بعیب بخزیدی
 تو بعلم آن و من بعیب همان: رد مکن آنچه خود پسندیدی
 اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک عندی من عملی الہی
 آن کن که ترا شاید و رحمت تو مقتضا نماید آن مکن که مستحق آنم -
 رباعی دارم دلکی غمین بیامرز میسر: صد واقعه در کین بیامرز و میسر
 شرمند شوم اگر بپرسی علم: ای اکرم الاکرمین بیامرز و میسر
 و همچنین بعنایت پیر و سنگیر بعد از انتقال از دار فانی بعالم باقی
 بر حال خود متشاهده مینمایم یعنی مشکلی صعب که پیش می آید بر
 مراد شریف حاضر گردیده عرض مینمایم حل میشود یک بار در خواب
 دیدم که نزد حضرت شسته ام و حضرت توجبه میفرمایند که از اثر توجبه
 شرفیش بیتابیه مینمایم و از طرفی بطرفی غلطان میروم و مانند
 آفتاب جسم نحیف طلوع کرده که شعشانش تمام مجلس را فرو گرفته
 و منور ساخته بعد از ان فراغ توجبه حضرت ازین لاشئ استفسار فرمود
 که معلوم کردی که در کدام نسبت توجبه نمودم عرض کردم که در نسبت
 جدید سرفراز فرمودند و نامش فدوی را معلوم نیست ارشاد
 کردند که در نسبت عشقی ترا سر بلندی بخشیدم و ممتاز فرمودم و

و نیز دیدیم که در مسجدی مجمع عظیم است و حضرت سر حلقه آن مسجد اند و
 حضرت والدی ماجدی مازله نیز تشریف می دارند و بجنوب پناه حضرت
 ایشان عرض میکنند که حضرت سلامت قدری گندم نرود من بودند
 شخصی را گفتم که این را بریان کنانیده تقسیم بفقرای بکنند دیگر نماند
 درین اثنا حضرت عصار در دست گرفته و کمر حشمت بسته است و اند و
 این کمترین بایک از مخلصان خویش همراه حضرت روانه شد و حضرت
 با وجود ضعف و پیری اینقدر لیسعت می روند که گویا بر هوای پزند
 فدوی بکستجوئی تمام قدم بر قدم نهاده میروم و در دست ایشان
 خرفیست که در آن قسمی از طعام است و در دست فقیر نیز ظرفی
 همون قسم پر از طعام است خواستم که بار حضرت ایشان بگیرم چنانچه
 بار خود را بهمراهی خود داده از حضرت طلب نمودم حضرت بخوشی تمام
 باین کمترین عنایت فرمودند و لفظ مبارک الله بر زبان راندند فدوی
 آداب سرفرازی بجا آورده برداشت و همراه حضرت بشافت
 درین اثنا شهره نمودار گشت در آن شهر داخل شدیم و تریب
 مسجدی رسیدیم که دوراه داشت راهی مسلوک که زمینه کلان
 در میان واقع است و طریق دیگر غیر مسلوک در خانه شخصی از
 ساکنان قرب و جوار مسجد بغایت نزدیکی افتاده لیکن در آن راه

یک گونه نجاست حائل است پس حقیر را لحاظ ضعف و ناتوانی
 حضرت در دل گذشت عرض نمود که طریقی مسلوک نهایت صعوبت
 دارد اگر براه نامسلوک که اقرب و اسهل است تشریف فرما شود
 بهتر بنظر می در آید اما قدری نجاست در راه دارد فرمودند باکی
 نیست یعنی از دست گرفته میروم تو نیز بچنین بکن و بگذر انتثال
 امر شریف نموده گذشتم و در آن مسجد پاک و مصفا داخل گردیده
 نشستم و از انوار و برکات حقیقت آن مقام که معبر حقیقت صلوة
 است و منتهای اقدام سالکان است بهره ور گشتم از تعبیر این
 روایاء بشارت چند برای راس مستفاد میشوند البشارة الاولى
 بالخلافة الخاصة والثانية بالسير المرادی والثالثة بعدم ضرر الدنيا
 واسبابها كما لا يخفى على المتأمل في الواقعة المسطورة فوق كما يشير
 به الشيخ الاجل رضي الله عنه - یکبار شخصی از یاران فقیر التماس توجه
 و نسبت قادری نموده فاتحه بروح مبارک حضرت غوث الثقلین
 رضي الله عنه خوانده متوجه شدم دیدم که حضرت ممدوح تشریف
 آورده برگردن من نشستند و تاج مزین از سر خود فرو داد آورده
 بر سر حقیر پوشانیدند و به نسبت خاصه خویش سرفراز ساخته چنانچه
 تا چند روز مغلوب نسبت آنحضرت ماندم و تا هنوز ذوقش

باقی ست کیفیت نسبت مخصوصه حضرت موصوف مقدور بیان
 نیست مصرع ذوق این می نشناسی بخدا تانه چشتی به جز اہم
 اللہ سبحانہ خیر الجزاء و ارزقنا حظاً وافرکاملاً من کمالاتہ و برکاتہ
 کما اتمنی و اشتہی این چنین واقعات و مقامات بسیار اند
 کہ استیعاب آنها بتطویل می کشد و منافی اختصار است کہ مقصود
 ازین رسالہ است انشاء اللہ تعالی کتاب مستقل در احوال حضرت
 پیروستگیر و بیان کشف و کرامات و عادات و عبادات ایام و سالی
 ارقام خواہم نمود اکنون طرد اللباب بیان اشغال قادریہ و چشتیہ
 می شود تا این مختصر جامع السلاسل باشد و نفع عام و تام باشد
 تکریم دوم - در بیان اشغال مشائخ جیلانیہ کہ منسوب اند بامام
 الطریقہ حضرت محبوب سبحانی قطب ربانی غوث الصمدانی سید
 ابو محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی اللہ تعالی عنہ کہ ولادت با
 سعادت آنحضرت در ۷۷۰ھ احدی سبعین و اربعماتہ بودہ است
 و وفات شریف در ۸۶۰ھ احدی و ستین و خمسۃ و قوع یافتہ و
 عمر مبارک بہ تسعین^۹ رسیدہ کہ این بیت مشتمل بر تاریخ تولد و سال عمر
 و وفات شریف بغایت زیبا مشہور و معروف است فرد
 سنینش کامل و عاشق تولد ی وصالش دان ز معشوق الہی

بدان که درین خاندان عالی شان اول طالب را بذکر چهار متوسط امر
می فرمایند که آن دو قسم است اسم ذات و نفی و اثبات چنانچه
اسم ذات بر چهار قسم است قسم اول یک ضربی که وجه این است که
بگوید الله بشد و مد و جهر بقوت قلب و حلق و بعد از آن توقف
کند تا نفس برقرار شود باز بطریق مذکور گوید همچنین معمول نماید و
در خود سازد - و قسم دوم دو ضربی است که طریقیش آنکه مجلسه
صلواتیه دوزانو نشیند و لفظ مبارک الله را یک بار بر زانوی راست
ضرب نماید و بار دیگر بر دل تکرار کند بدون فصل و ضرور است در
هر دو ضرب که بقوت و شدت تمام زند خصوصاً ضرب قلبی تا که
قلب متأثر شود و جمعیت خاطر دست دهد و قسم سیوم سه ضربی است
که طریقیش اینست که مریج بنشیند و ضرب کند یکبار بر زانوی راست
و یکبار بر زانوی چپ و یکبار بر قلب بشدت و جهر و قسم چهارم
چهار ضربی است درین قسم نیز چهار زانو مجلسه کند و ضرب نماید
اسم ذات را یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار
بر قلب و یکبار بر روی خود باید که ضرب چهارم اشد و اجهر باشد
نوع دوم نفی و اثبات که آن لا اله الا الله است صفتش اینست
دوزانو متوجه بقبله و هر دو چشم بسته بگوید لفظ لا و بیرون کند

از ناف و دراز کند تا بکشف راست پس بگوید آله و بیرون آرد از
 اصل دماغ بعد از آن الا الله را بشدت و قوت بر دل ضرب نماید
 و در وقت نفی نفی معبود میده و مقصود میده با وجود از غیر خدا ملاحظه
 کند و در هنگام اثبات اثبات حضرت حق سبحانه و تعالی نماید بلکه
 حکمت در اشتراط ضربات و تشدیدات و مراعات اماکن و مواضع
 اینست که آدمی مجبور است بدیدن جهات سته و شنیدن آواز
 خویش و گذشتن خطرات و حدیث النفس درویش لهذا مشایخ
 طریقه روح الله ارواحهم برای سهو توجه بسوی غیر این شروط و اوضاع
 را مقرر نمودند تا از خطرات خارجییه تهی گشته متوجه بذات الهی سبحانه
 گردد و ضرور است اهل سلوک را که بعد از نماز صبح و نماز عصر یک جا
 شده حلقه نموده باشند و ذکر الله بر وجه جمعیت معمول نمایند که از
 اجتماع فواید بسیارند و آن در تنهایی یافته نمی شود پس وقتی که
 ظاهر شود بر طالب اثر ذکر جلی و مشاهده کند در خود نور ذکر عینی
 ذوق و شوق و رفع خواطر و ارتفاع حدیث النفس و اطمینان قلب
 و ایثار خدا تعالی بر ما سوئے نقد و وقت او شود امر میکنند طالب را
 بذكر خفی و آن نیز دو قسم است اول اسم ذات مع امهات صفات
 است و طریقش آنست که هر دو چشم را بند کند و هر دو لب را

با هم بچسباند و بزبان الله سمیع الله بصیر الله علیم بگوید و بیرون
 آرد بخيال این کلمات را از ناف خود تا بسینه و از سینه تا بدماغ
 تا بحر شش کشد باز بگوید الله بصیر الله علیم الله سمیع بطوریکه نزول
 بر منازل مذکوره گردد و این مجموع یک دوره باشد بعد از آن بنگر
 همچنین و همچنین و بعضی ازین طائفه علیه زیاده میکنند همراه کلمات
 مسطوره الله قدیر و قسم دوم نفی و اثبات است بطریقیکه بالا بیان
 نمودم و طریق دیگر اینست که سالک را باید که هوشیار و بیدار
 بر انفاس خود باشد هرگاه که نفس بیرون آید بگوید بزبان دل
 لا اله و وقتیکه نفس اندرون رود الا الله بگوید و نزد اکابر صوفیه
 رحمة الله علیهم این را پاس انفاس میگویند و این را برای رفع خوار
 و دور شدن حدیث النفس خاصیت عظیم است پس وقتیکه ظاهر
 شود اثر ذکر خفی بر طالب و در باطن خود مشاهده نوزاد کند آن زمان
 امر کنند بمراقبه و مراد از ظهور اثر آنست که شوق و غلبه محبت و محبت
 تمام بسوی فکر پیدا شود و ایشان حضرت حق و طلب او تعالی
 مستولی گردد و خلوت در سکوت یابد و نفرت کلی از کلام و مشاغل
 دنیاویه حاصل شود باید دانست که مراقبه مشتق از ماده ترقب
 بمعنی انتظار فیض از جناب الهی نمودن است و آن بر چند اقسام

است اول معنی کلی آن ذکر نمایم تا بر جمیع جزئیات خود صادق آید
و آن تلفظ نمودن آیت کلمه را بر زبان یا تخیل کردن آن در دل و
فهم نمودن معنی او با حسن و جوه بعد از آن تصور کند کیفیت این معنی و
مصدق آن را پس جمع کند خاطر خود را بر صورت معهوده بحیثیت یک در
و لشن بحر آن صورت چیزی دیگر نه گذرد تا متحقق شود استغراق در
آن و نسیان از ما سوائے آن و اصل در مراقبه حدیث شریف است
اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ پس سالک
الله حاضری الله ناظری الله معی یا تخیل کند در دل و تصور نماید حضور
او تعالی و نظر او معیت او او مع التشریه از جهت و مکان تا استغراق
درین تصور پیدا شود یا مفهوم آیه شریفه وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ
در لحاظ دارد و معیت حق تعالی در حالت قیام و قعود و خواب و
بیداری و خلوت و جلوت همراه تصور نماید یا تلفظ کند اَيْنَمَا كُنْتُمْ
فَهُوَ مَعَكُمْ وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ یا که اَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللّٰهَ يَرَى - یا که كُنْ أَقْرَبَ إِلَيْهِ
مِنْ جَبَلٍ أُوْرِيْدُ یا که وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ یا که اِنَّ مَعَ رَبِّیْ
سَيِّدٌ مِّنْ - یا که هُوَ الْاَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ این همه
مراقبات مذکوره برای تعلق قلب بخدا تعالی مفید اند - اما
مراقباتی که برای قطع علایق و تجرد تام و سکر و صحو فائده می کند

از آن جمله آیه شریف است کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنْ وَيَقْتُلْ وَجْهٌ
 رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ و طریقیست آنکه نفس خود را مرده تصور
 کند و پوشیده خاطر شده داند که میگرداند آن را بعد از جائی بجائی
 و آسمان را شکافته شده و ترکیب و صورتش رفته و تصور کند الله
 سبحانه را باقی و موجود و مژده و لذت کند این تصور را تا وقتیکه نتیجه
 او که محو است حاصل گردد و همچنین آیه شریفه إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي
 تَفَرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ - وَ إِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ
 وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ - پس وقتیکه ظاهر شود بر سالک
 فائده مراقبه و مشهود گردد نور آن زمان امر کرده میشود بتوحید
 افعالی بدانکه جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اصحابه
 اجمعین ترغیب و تاکید فرموده اند بر دو چیز یکی اذان ذکر الله است
 و مراد اذان ذکر ربانی است و دوم فکر که مراد اذان مراقبه است و
 مشایخ طریقه قدس سرهم استنباط نموده اند ذکر خفی را برای آسانی
 ترقی سالک از ذکر بسوی مراقبه گفته اند بعضی مشایخ که با تجربه
 کرده ایم برای کشف و قائل مستقبله آنکه اعتکاف کند طالب
 در خلوت و غسل کند و بپوشد جامه بهتر بن خود و خوشبو کند و بر سجاده
 نشیند و بنهد کلام الله کشاده بطرف راست و مصحف دیگر را بسوی

دست چپ و سیوم را در بروی خود چهارم را خلف خود بعد از آن
دعا کند بگوشتش تمام از حق تبارک و تعالی بداند که یکشاید واقعه
فلانی شروع کند اسم ذات را بدون بند نمودن چشم باین طور که ضرب
کند یک بار در مصحف ایمن و یک بار در مصحف ایسر و یک بار در
پیش خود و یک بار در پس خود تا که بیابد در نفس خود انشراح و نور
و مواظبت نماید برین شغل تا یک هفته باخلوة البتة کشف خواهد
شد بر واقعه مطلوبه و بعضی از مشایخ در شغل مسطور سوادب به
مصحف دیده اختیار نموده اند بجای آنکه ذکر الله کنند یا این اسماء
یا علیم یا مبین یا خبیر یا رعایت شروط مذکوره چنانچه بیان کردم ذکر
یک ضربی یا سه ضربی و الله اعلم و گفته اند مشایخ رحمة الله علیهم که ما
تجربه کرده ایم برای کشف ارواح بهمین شروط مذکوره آنکه ضرب
کند در جانب راست سبتوح و جانب چپ قدوس و در آسمان
رب الملائکه و در قلب و الروح و برائے بر آمدن کار مشکل بشرط
مذکوره آنکه بخواندن ثواب از شب هر قدر که میسر شود بعد از آن ضرب
کند بطرف راست یا حی و بطرف چپ یا دهاب و بکند این را نیز از مرتبه
و برای انشراح خاطر و دور کردن بلیة ضرب کند الله را در قلب و لا اله الا
هو الحی در جانب راست و القیوم را در جانب چپ و وقتیکه اراد

کند دعا از حضرت حق سبحانه بر اے شفاء مریض یا دفع جوع و وسعت
 رزق یا قهر دشمن پس تلاش کند اسم را از اسماء الهی مناسب حاجت
 خود و ذکر کند الله سبحانه را بهمان اسم بد و ضرب یا سه ضرب یا
 چهار ضرب و بگوید یا شافی و یا صمد و یا رزاق و یا نذل و جز آن و الله اعلم
 نحر سیوم در بیان اشغال و اذکار حضرت حشمتیه که منسوب اند
 بامام الطریقه حضرت خواجہ جهان قطب ہند و ستان سید معین
 الدین حسن چشتی رضی اللہ عنہم کہ نقل خواجہ سادس رجب ۶۳۳
 ثلث و ثلاثین دست مائتہ فرمودہ اند کہ آمدند حضرت علی مرتضی
 رضی اللہ عنہ نزدیک حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ
 وسلم و عرض نمودند یا رسول اللہ بنمائید بمن اقرب طریق بسوے
 خداے تعالیٰ و افضل آن نزدیک حق تعالیٰ و سہل ترین راہ برای
 بندگان پس فرمودند حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 کہ لازم گیر بر خود کثرت ذکر در خلوت عرض نمودند چگونه ذکر کنیم یا رسول
 اللہ! فرمودند بند کن بند کن ہر دو چشم خود بشنوا ز من پس فرمودند
 لا الہ الا اللہ سہ مرتبہ و علی مرتضی رضی اللہ عنہ می شنیدند بعدہ گفتند
 حضرت علی کرم اللہ وجہہ لا الہ الا اللہ سہ بار و آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم می شنیدند بعد از آن حضرت علی کرم اللہ وجہہ تلقین نمودند

در بیان اشغال و اذکار حضرت حشمتیه

حضرت حسن بصری را و ایشان تعلیم نمودند حضرت عبد الواحد بن
 زید را و هم چنین تا آنکه رسید به پاپس هرگاه که اراده کند شیخ
 تلقین مرید را امر کند او را بروزه داشتن اگر روزه پنجشنبه باشد
 بهتر است و بخواندن استغفار و در روز یازده یا زده بار وارشاد کند
 که حق تبارک و تعالی در کلام مجید میفرماید آنکه فا ذکر و الله قیامًا
 و قعودًا و علی جنب و بهم پس کوشش بکن درین امر باین طور که نگردد
 بر تو زمان مگر تو که ذکر باشی و بدانی که قلب تو زیر پستان چپ بقاصله
 دو انگشت واقع است مانند گل صنوبر و او را در دروازه اندیک
 دروازه فوقانی و یک دروازه تحتانی چنانچه فتح باب فوقانی موقوف
 بر ذکر جهر است و کشایش باب تحتانی منوط بر ذکر خفی است پس
 هرگاه که اراده کنی ذکر جهر را بنشین چهار زانو و بگیر گ کیما س را
 بانگشت قدم راست خود بانگشته که متصل اوست و کیما س نام
 رگه ست اندرون زانو و گرفتنش بطور مذکور برای نفی خواطر مفید
 است و در قلب حرارت می بخشد باز از طرف قبله بنشین و بگو
 لا اله الا الله بشد و مد بقوت تمام از اندرون دل قلب و بیرون کن
 لفظ لا از ناف و دراز کن تا بکتف راست و لفظ اله را از اصل
 دماغ و اشاره کن در خیال خود باین معنی که بیرون کردم دوستی ماسو

الله را از باطن خود و انداختم پس پشت خویش نه بگذار نفس
 پس ضرب کن **إلا الله** در قلب بشدة و قوۃ و لحاظ کند مبتدی نفی
 معبودیت از غیر خداى تعالى و متوسط نفی مقصودیت را و منتهی
 نفی وجود را و شرط اعظم درین ذکر جمع ساختن همت خود و فهمیدن
 معنی کلمه طیبیه است و سزاوارست برای صاحب ذکر هر که تقلیل
 طعام نه کند بلکه کافی است ربع معده خالی گذاشتن و خوردن و غن
 نیز ضرور است تا خشکی دماغ عارض نگردد و چون خواهد که پاس
 انفاس بکند می باید که بیدار و هوشیار باشد بر انفاس خود هرگاه
 بیرون آید نفس بگوید همراه آمدنش **لا اله** و در خیال خود محبت **ما سو**
 الله را از باطن خود بیرون اندازد و وقتیکه نفس اندرون رود همراه
 دخولش **إلا الله** بگوید و خیال کند که داخل ساختم محبت الهی را
 در قلب خود گفتند مشایخ کرام رحمۃ الله علیهم که رکن اعظم در سلوک
 ربط قلب با شیخ بطریق محبت و تعظیم و تصور صورتش باشد چون
 منور شود باطن طالب بنور ذکر امر میکند او را بمراقبه که بدل کن
 یا بزرگان باین کلمات الله حاضری الله ناظری الله معی یا که این آیه
 شریفه **ان الله بكل شیء محیط** یا حق تعالى را حاضر داند در میان خود و
 در میان قبله و مشاهده بکند و سألک که اراده چله کند لازم است

اور رعایت چند امور یعنی دوام صیام و دوام قیام و تقلیل طعام و
 کلام و منام و صحبت مع الانام و دوام طهارت فی البیطة و وقت
 المنام و ربط قلبه مع الشیخ بطریق المحبة و الاحترام و غفلت بر خود
 حرام داند و وقتی که داخل کند در معتکف پای راست را آغوزد بآللہ
 بخواند و سورة الناس سہ مرتبہ و چون نهد پای چپ بگوید اللہم
 اَنْتَ وَلِیُّیْ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ کُنْ لِیْ کَمَا کُنْتَ لِحَمِیدِ صَلَّی اللہ علیہ
 وَسَلَّم وَاَرْزُقْنِیْ بِمَحَبَّتِکَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِیْ حُبَّکَ وَاشْغَلْنِیْ
 بِحِمَاکَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُخْلِصِیْنَ اَللّٰهُمَّ اصْحَحْ نَفْسِیْ بِجَذَبَاتِ
 ذَاتِکَ یَا اَنِیسَ مَنْ لَا اَنِیسَ لَهُ رَبٌّ لَا تَذَرْنِیْ قَرْدًا وَاَنْتَ
 خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ وَاَسْتَادِهُ شُود بَرِ مَصْلَی و بخواند اِنِّیْ وَجَّهْتُ
 وَجْهَیْ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ
 بست و یک بار بعد از آن دو رکعت نماز بخواند در رکعت اولی
 آیتہ الکرسی و در رکعت دوم امن الرسول قرأت کند و بعد از سلام
 سجده طویله نماید و بکوشش تمام دعا بکند و گوید یا فَتَّاحُ یا فَصِّدُ
 مرتبہ باز مشغول باذکارها کہ بالا بیان کردم گفته اند مرزائے قبور را
 چون داخل شود در مقبرہ بخواند سورة انا فتحنا در دو رکعت بنشیند
 متوجه بمیت و بخواند سورة ملک و تکبیر و تهلیل گوید سورة فاتحه

یازده بار خوانده متصل بمیت شود و بگوید یارب یارب یارب است
 و یکبار بعد از آن بگوید یا روح بضر نمودن سوی آسمان و یا
 روح الروح بضر نمودن در قلب تا انشراح و نور پیدا شود
 پس انتظار کند فیضی را از صاحب قبر که در دل من می رسد
 و صلوة کن فیکون در حضرات چشت برای انجام حاجت
 صعب معمول است باین طریق که شب چهارشنبه و پنجشنبه
 و جمعه بخواند دو رکعت نماز نفل در رکعت اولی فاتحه
 یک بار و سورة اخلاص صد بار و در رکعت ثانی فاتحه صد
 بار و سورة اخلاص یک بار بعد از سلام بگوید اے آسمان
 کنده دشواریها و اے روشن کننده تاریکیها و صد بار
 درود بخواند و دعا کند از حق تعالی بجهنم و در شب سیوم
 بعد از فراغ نماز اذعیه مذکوره سه مرتبه کرده و گریه نموده دعا
 بر اے مطلب براری پنداره مرتبه بکند انشاء الله تعالی مستجاب
 گردد.

نهر حیات

در بیان کلمات مصطلحه طریقه شریفه نقشبندیه که منسوب
 است بخواجه خواجگان و پیران امام الطریقه و الشریعه
 و الحقیقه و اصل اندراج النمایه فی البدایه مرکز دایره

کن فیکون

در بیان کلمات مصطلحه طریقه نقشبندیه

الولایت و المعرفۃ قطب المحققین وارث الانبیاء و
 المسلمین حضرت خواجہ بہاء الدین محمد بن البخاری المشہر
 بشاہ نقشبند رضی اللہ عنہ و جزاء اللہ عنا خیر الجزاء و افاض
 علینا من برکاتہ و کمالاتہ کما اتمنی و اشتہی کہ در نسبت شریف
 از سادات کرام اند و میرسند بامام ہمام سید الشہداء سبط
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ ولادت با سعادت شان در ماہ محرم ۲۰۸ شہ ثمان
 و سبعمائتہ بودہ است و وفات شریف در شب دوشنبہ
 سیوم ماہ ربیع الاول ۲۹۱ سنہ احدی و تسعین و سبعمائتہ
 واقع شدہ چنانچہ ازین بیت برمی آید تار تار بح :-
 مسکن و ماوالے او چون بود قصری عارفان
 قصر عرفان زین سبب آمد حساب رحلتش،

از مولانا نامی جامی رحمۃ اللہ علیہ نظم

سکہ کہ در شرب و بطحا زدند : نوبتِ اختر بخارا زدند
 از خط آن سکہ نشد بہرہ مند : جز دل بی نقش شہ نقشبند
 آن گہر پاک نہ بہر جا بود : معدن او خاک بخارا بود
 اول او اختر ہر منتهی : ز آخر او جیب تمتا تہی

و دیگر گفته

خواجه نقشبند کشاکش : نقش غیر از دل مرید ز دل
 بدان جعلک الله محمودا که طریقه شریف مجددیه که در
 نهر اول مذکور شد یعنی است بر اصول طریقه نقشبندیه آن
 وقوف قلبی و توجه مبداء فیاض و نگه داشتن خواطر و التزام
 صحبت شیخ مقتداء و دوام ذکر است و اقسام ذکر بشرایط
 آن در آن نهر مرقوم گشت اکنون بعضی کلمات که بناء طریقه
 نقشبندیه بر آن نهاده اند بیان میکنم بگویش و پوشش
 استماع نمایند یعنی پوشش در دم و نظر بر قدم و سفر در وطن و
 خلوت در انجمن و یاد کرد و باز گشت و نگه داشت و یاد
 داشت این هشت کلمات منقول از حضرت خواجه
 جهان مولانا عبد الخالق غجدوانی رحمه الله علیه اند و
 کلمه را حضرت شاه نقشبند رحمه الله علیه افزوده اند
 یعنی وقوف زمانی و وقوف قلبی و وقوف عددی اما باید
 دانست که پوشش در دم عبارت است از بیدار بودن سالک
 در هر نفس از نفس خود که ذاکر است یا که غافل و این لحاظ
 بتدریج بدوام حضور می رساند و این معنی مفید

برائے سالک مبتدلیست و سالک متوسط را باید کہ متفحص
 باشد از نفس خود و در پارہ از زمان مشغلتا تامل کند
 بعد ہر ساعت کہ داخل شد دران غفلت مایانہ بس اگر
 بیامد غفلت استغفار نماید و قصد کند بر ترک او در زمان
 مستقبل و همچنین لحاظ کردہ باشد تا بدوام حضور فائز گردد
 و این معنی اخیر عبارت از وقوف زمانیست کہ حضرت
 شاہ نقشبند آن را استخراج فرمودہ اند بنا بر آنکہ متوسط
 را بعلم العلم در ہر دم مشغوش میسازد و لایق حالش
 استغراق در توبہ الی اللہ بطوریکہ مانع نشود او را علم این
 توبہ و نظر بر قدم عبارت است از آنکہ سالک را باید
 کہ در وقت رفتن نظر بر قدم باشد و در وقت نشست رو
 بروی خود بیند نظر را راست و چپ نیندازد کہ در
 آن فساد عظیم برپا می شود و از مقصودش باز می دارد
 و ہمین حکم است گوش داشتن بسوئے آواز مردمان و
 استماع قصہ و حکایات ازینہا نیز احتراز نماید و این
 معنی مذکور مناسب حال مبتدلیست و مناسب حال
 منتهی آنست کہ تامل کند در حال خود کہ بر قدم کدام نبی از

پیش در دم

نظر بر قدم

انبیاء علیهم السلام واقع است زیرا که بعضی از اولیاء
 زیر قدم حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم میشوند
 و ایشان را محمدی المشرب میگویند و برخی بر قدم حضرت
 آدم ابو البشر علیه السلام میباشند و بآدمی المشرب مشهر
 می شوند و دیگر زیر قدم حضرت ابراهیم علیه السلام می
 باشند و مسمتی بابر ابراهیم المشرب میگردند و طائفه
 زیر قدم حضرت موسی علیه السلام سر می نهند و بموسوی
 المشرب ملقب می شوند و گروهی تحت قدم حضرت عیسی
 علیه السلام وقوع می یابند و نام ایشان عیسوی المشرب
 است چنانچه حضرت والدی ماجدی قدسنا الله تعالی
 بسره اسمی مشرب عیسوی داشتند و مبدأ تعیین حضرت
 موصوف اسم الحی بود و حضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا و
 امامنا رضی الله عنه ابراهیم المشرب بودند و مربی ایشان
 اسم العظیم بود و این لاشئ را قم سطور محمدی المشرب است
 و مبدأ تعیین او شان العلم است پس بهرگاه که متبوع
 خود را سالک شناخت لاجرم حالات و واقعات او مناسب
 واقعات متبوع خواهد بود و سفر در وطن عبارت است

از انتقال نمودن از صفات بشریه خبیثیه بسوی صفات
ملکیه فاضلیه باید که تفحص کند در نفس خود آیا باقی
است در آن حب غیر یا نه اگر میسر باشد از سر نو توبه کند و بداند
که این بت من است بکلمه لانی آن نماید و بکلمه الا الله اثبات
محبت خداوند تعالی بکند و نیز واجب است بر سالک
که تلاش کند در قلب خود اگر در آن کینه یا عداوت و بغض
که از جانب کسی باشد دور کند آن را بمداومت این کلمه
شریفه و خلوت در انجمن عبارت است از آن که قلب سالک
مدام مشغول بحق سبحانه باشد بهر حال و همه وقت توجه
الی الله بوده باشد. فرد

خلوت در انجمن

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشی
شاید که نگاہی کند تو آنگاه نباشی

از اینجا است که فرموده اند الصوفی کاین و باین فی الخلق بحسب
الظاهر و باین عن الخلق بحسب الباطن چنانچه حضرت خواجه
بهاء الدین قدس سره فرموده اند که بهمین حالت مذکوره
اشاره واقع شده است در آیت شریفه رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ
تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ بلکه حق این است که

لباس درویشان پوشیدن و دوام تعلق بخداے تعالیٰ
 بظاہر داشتن اکثر مظنہ ریا و سمعہ می شود پس بہتر آنست
 کہ لباس خود مانند علماء و صلحاء دارد و بدل ہر وقت متوجہ
 بحق سبحانہ باشد حضرت خواجہ عزیزان علی را مینوی فرمودہ
 اند و لست درہ فرد

از درون شواشن و زبیر و بیگانہ و شش

این چنین زیبا و شش کم می شود اندر جہان

اما یاد کرد عبارت از ذکر اللہ است اسم ذات باشد یا کہ نفی
 و اثبات کما مر تفصیلہ فی النہر الاول ذکر است کہ موجب
 فنا و بقا است ذکر است کہ موصل بحد است بلیت
 ذکر گو ذکر تا ترا حبان است

پاکے دل ز ذکر حرمین است

وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ نص واقع است
 برین مدعا و باز گشت کنایہ از آنست کہ بعد چندی باز ذکر کردن
 بدعا و مناجات بحق کردہ باشد کہ اے مقصود من توئی و
 رضا می تو ترک کردم دنیا و آخرت را برای تو لغت خود
 بر من تمام بکن و روزے بدہ وصول تام بجناب خویش

باز گشت یاد کرد

و این شرط عظیم در ذکر است ازین تعافل نکند که بسیار
 مفید است و نگه داشتن عبارت است از دفع خطرات
 و حدیث النفس از قلب خود و سزاوار است سالک را که بیدار و بوشیار باشد از خطور خطرات در قلب و نگذارد که باندرون رود و استیلا نماید پس مشکل شود از آله آن و این
 طریق حاصل کردن بلکه جمعیت و طمانینت است و چون ملکه
 جمعیت حاصل گردد یعنی خطره از قلب باکل منتفی شود فنای
 قلب حاصل گشت اما از دماغ ریزان میشود بعد از فنای
 نفس از دماغ نیز زائل میگردد و بعد از آن در ادراک خطره
 که از کجای نمی آید حیرت است انتفاء خطره پیش از باب عقل
 معقول نیست لیکن طریق دوستان خدا و رای طور عقل
 نظر است چنانکه حضرت مولانا روم رحمه الله علیه فرموده اند فرد
 کار پاکان را قیاس از خود مگیر

گرچه ماند در نوشتن شیر شیر

باید دانست که فنا بر چهار قسم است اول فنا حسی یعنی
 امیر و بیم از ماسوی منتفی شود دوم فنا ای هوا که در دل
 بجز هوا حق سبحانه و تعالی آرزو نماند و فرد

بچہ تکین کنم این دیدہ و دل را کہ مدام

دل ترا می طلب دیدہ ترا می خواهد

نقد و قشش شود سوم فناء ارادہ کہ صفت ارادہ و خواہش

از سالک ز ازل گردد چہ ناکہ از اموات چہ ہارم فناء

فعل کہ بی بیصر و بی لسمع و بی نطق و بی بیطش و بی

بیشی و بی یعقل جلوہ گر گردد و فساد

علم حق در علم صوفی گم شود

این سخن کے باور مردم شود

رسیدن بمقام ولایت بغیر حصول مقامات عشرہ کہ توبہ و انابت

و زہد و قناعت و وریع و صبر و شکر و توکل و تسلیم و رضا

است متصور نیست خواہ بالا جمال باشد چنانچہ در طریقت

شریفہ نقشبندیہ مجددیہ قدس اللہ تعالیٰ اسرار اہالیہا کہ درین

خاندان نسبت اجمالی و جذبی است باین تفصیل کافی السلاسل

الاحسری کہ سیر در آنجہ سلوکی و سلوکیست تفصیلی اما یادداشت

عبارت است از توجہ صرف مجرد از الفاظ و تخیلات بسوی

ذات بیچون و بیچگون حضرت حق سبحانہ و حق اینست کہ

توجہ مذکور حاصل نمیشود مگر بعد فناء تام و بقاء کامل اما

مقامات عشرہ

یادداشت

وقوف زمانی تعریفش در ضمن تعریف هوش دردم ذکر نموده
 شد اما وقوف عددی عبارت از رعایت نمودن عدد طاق
 است در نفی و اثبات و قدمربیانہ فی النہر الاول و وقوف
 قلبی عبارتست از توجه بسوی قلب که زیر پستان چپ
 واقع است و حکمت درین توجه مانند حکمت در مراعات ضربها
 نزدیک خاندان حبیلانیه است چنانکه بالا مرقوم شد فلیندر
 باید دانست که در مشایخ نقشبندیہ رحمۃ اللہ علیہم تصرفات
 عجیبہ و غریبہ اند مانند جمع ہمت بر کارے پس میشود آن کار
 موافق ہمت شان و تاثیر در طالب و سلب مرض مریض افزائے
 توبہ در عاصی و تصرف در دلہاء مردم کہ محبت نمایند و تعظیم
 کنند و در مدارک ایشان تا کہ متمثل شود دران واقعات
 عظیمہ و اطلاح بر نسبت اہل اللہ از احياء و اہل قبور و اشراق
 بر خواطر مردم و کشف وقائع مستقبلہ و دفع بلیۃ نازلہ و جز آن
 ہمہ از خصائص شیران این سلسلہ علیہ اند

نقشبندیہ عجب تافلہ سالار اند
 کہ برند از رہ پنهان بحر م و تافلہ را
 از دل سالک رہ جاذبہ محبت شان

وقوف زمانی

وقوف قلبی

نقشبندیہ

بجای

مے برد و سوسہ خلوت و فکر حیلہ را
 قاصری گر کند این طائفہ را طعن قصور
 حاشی اللہ کہ بر آرم بزبان این گلہ را
 ہمہ شیران جہان بستہ این سلسلہ اند
 رویہ از حیلہ چہان بگسلد این سلسلہ را

رحمۃ اللہ علیہم و طریقہ توجہ نمودن مشایخ بر طالبان حق جل و علا
 اینست کہ متوجہ شود شیخ بسوی نفس خود در نسبتی کہ القیاس
 بر طالب منظورست و ہمت تائمہ قویہ نماید بر اے انتقال
 او از خود بسوی طالب پس منتقل مے شود و موافق استعداد
 آن و وقتیکہ طالب غائب شود تصور صورتش نمودہ توجہ
 غائبانہ میفرمایند و کارکش را بانجام میرسانند و بچہنیں
 امر صعب کہ پیش آید ہمت نمودہ حل آن از خداے کہیم
 مسألت می نمایند حسب تمنای شان بطور مے آید و طریق
 دریافت نمودن نسبت اہل اللہ اینست کہ بہ نشیند و بوی
 او اگر زندہ باشد یا نزد یک قبر او اگر مردہ باشد و خالی کند
 نفس خود را از نسبت خویش و روح خود را متصل روح او کردہ
 رجوع کند بسوی نفس خود آنچه بیابد در ان از کیفیت

همون نسبت آن شخص باشد و طور اطلاع بر خواطر مردم
اینست که فارغ کند نفس خود را از همه چیز و متصل کند نفس
خویش را بسوی نفس آن شخص اگر خلیجان کند در نفس حدیث
از جهت انعکاس خطر آن شخص باشد و طریق معلوم کردن
واقعات مستقبله اینست که فارغ کند نفس خود را از هر چیز
بجز انتظار معرفت واقعه مطلوبه و چون منقطع شود از وحدیث
النفس و باشد انتظار مانند طلب آب مرثنه را ملحق
سازد و نفس خود را املا کند که امان شاء الله تعالی المستعان
منکشف خواهد شد بر واقعه مرغوبه از جانب هاتف یعنی
دیدن آن واقعه در بیداری یا در خواب و روش دفع بلا
نازله اینست که صورت مثالیه آن بلا را ملحوظ ساختن توجه
همت قوی برای دفع آن گمارد بعونه تعالی من دفع خواهد شد
حاکمته در بیان سلاسل شجره خاندان عالی شان
نقشبندیه محبویه رحمة الله تعالی علی اهلها - الهی
بحرمت شفیع المذنبین رحمة للعالمین حضرت محمد
رسول الله صلی الله علیه وسلم - الهی بحرمت خلیفه
رسول الله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه - الهی بحرمت

صاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمت حضرت و ت اسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمت حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمت حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمت حضرت خواجہ ابوالحسن خوافی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت خواجہ ابوعلی فارسی
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت خواجہ ابویوسف
 ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت خواجہ
 جہان عبد الخالق غجدانی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمت حضرت خواجہ عارف ریوگری رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بکرمت حضرت خواجہ محمود الخنیکر
 فغنوی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت خواجہ
 عزیزان علی رامینی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت
 خواجہ محمد بابا سہاسی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت
 حضرت سید میر کلال رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت
 خواجہ خواجگان و پیر پیران حضرت سید
 بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت

حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحسرت حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت خواجہ عبید اللہ احرار
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت مولانا محمد
 زاهد رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت خواجہ
 درویش محمد رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت
 مولانا خواجہ گیامکنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت
 حضرت خواجہ محمد باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت حضرت امام ربانی محب دالہ ثانی
 شیخ احمد فاروقی سہرندی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت عسرة الوثقی حضرت خواجہ محمد معصوم
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت سلطان
 الاولیاء حضرت شیخ سیف الدین رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحسرت حضرت سید نور محمد بدایونی رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شمس الدین جلیب اللہ
 حضرت مرزا جان حبان رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت محب دالہ الثالث والعشر نائب حضرت

خیر البشر خلیفہ حق و امر و ج شریعت مصطفیٰ
 حضرت مولانا و سیدنا عبد اللہ المعروف بشاہ غلام
 علی احمدی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت و الدی ماجدی
 قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ ابوسعید احمدی
 رحمۃ اللہ علیہ بر فقیر حقیر لاشئ احمد سعید
 مجددی حسم فرما و محبت و معرفت خود عطا کن۔

بیان سلسلہ تادریہ

الہی بحسرت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت
 محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم۔ الہی بحسرت
 خلیفہ رسول اللہ حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
 الہی بحسرت سبط رسول اللہ حضرت امام حسن
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحسرت سبط رسول اللہ
 حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحسرت
 حضرت امام زین العابدین رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 الہی بحسرت حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ
 الہی بحسرت حضرت امام ہمام حضرت امام جعفر

صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بکرم حضرت
 امام موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ۔ الہی بکرم حضرت
 امام موسیٰ علی رضا رضی اللہ عنہ۔ الہی بکرم حضرت
 شیخ خواجہ معروف کرخی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرم
 حضرت خواجہ سری سقطی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بکرم حضرت سید الطائفہ حضرت حبیب الدین
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرم حضرت شیخ ابو بکر
 شبلی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرم حضرت عبد العزیز
 تمیمی رضی اللہ عنہ۔ الہی بکرم حضرت شیخ عبد الواحد
 ابن عبد العزیز تمیمی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرم
 حضرت شیخ ابوالفتح طرطوسی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرم حضرت شیخ ابوالحسن قرطبی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرم حضرت شیخ ابوسعید محمندی رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بکرم پیر پیران پیر دستگیر میران محی الدین
 محبوب سبحانی قطب ربانی حضرت سید عبد الفتادر
 جیلانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرم حضرت شاہ
 عبدالرزاق رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرم حضرت شرف

الدین قتال رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت سید
 عبدالوہاب رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت
 سید بہاء الدین رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت
 سید حقیل رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت سید
 شمس الدین صحرائی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت
 حضرت سید ابوالحسن رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت
 حضرت سید گدار رحمن اول رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت حضرت سید شمس الدین عارف رحمتہ اللہ
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت سید گدار رحمن ثانی رحمتہ
 اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شاہ فضل رحمتہ اللہ
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شاہ کمال کیتہلی رحمتہ
 اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شاہ سکندر
 رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت امام ربانی مجدد
 الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی رحمتہ
 اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حنا زن الرحمتہ حضرت شیخ
 محمد سعید رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت دلیل الرحمن
 حضرت شیخ عبدالاحد رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت

حضرت شیخ محمد عابد سنائی رحمۃ اللہ علیہ - الہی
 بحرمت حضرت شمس الدین حبیب اللہ مرزا جان
 حبانان رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحرمت محبہ داتہ
 الثالث والعشر نائب حضرت خیر البشر سیدنا و مولانا
 حضرت شاہ عبد اللہ المعروف لبشاه غلام علی احمدی رحمۃ
 اللہ علیہ - الہی بحرمت والدی ماجدی مرشدی و مولائی شاہ
 ابوسعید رحمۃ اللہ علیہ برکترین درویشان احمد سعید محبہ دی
 رحم فرما و از نسبت خاص این اکابر بہرہ ور کن -

ذکر سلسلہ چشتیہ

الہی بحرمت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وسلم - الہی بحرمت خلیفہ رسول اللہ حضرت علی
 مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ - الہی بحرمت خیر التابعین حضرت خواجہ
 حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحرمت حضرت شیخ عبد
 الواحد بن زید رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحرمت حضرت شیخ فضیل
 ابن عیاض رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحرمت حضرت سلطان ابراہیم
 ادہم رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحرمت حضرت شیخ حذیفہ مرعشی رحمۃ
 اللہ علیہ - الہی بحرمت حضرت شیخ ہبیرہ بصری رحمۃ اللہ علیہ

الہی بکرمیت حضرت شیخ علودنیوری رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 حضرت شیخ ابواسحاق شامی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت
 شیخ ابواحمد چشتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت ابو محمد چشتی
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ ابویوسف چشتی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمیت حضرت حاجی شریف زندنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بکرمیت حضرت شیخ عثمان ہارونی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 خواجہ خواجگان و قطب ہندوستان امام الطریقہ حضرت
 معین الدین چشتی سنجرہ رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت
 خواجہ قطب الدین بختیار اوشی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 شیخ فرید الحق والدین مسعود اجودھنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 مخدوم عالم علاؤ الدین حضرت علی احمد صابر رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمیت حضرت شمس الدین ترک پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بکرمیت حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 حضرت شیخ احمد عبدالحق رودلوی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 شیخ محمد عارف۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوہی
 الہی بکرمیت شیخ رکن الدین۔ الہی بکرمیت مخدوم حضرت عبدالاحد

رحمة الله عليه - الہی بکرمات امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت
 شیخ احمد فاروقی سہروردی رحمة الله عليه - الہی بکرمات حنا زن
 الرحمة حضرت شیخ محمد سعید رحمة الله عليه - الہی بکرمات دلیل
 الرحمن حضرت شیخ عبدالاحد رحمة الله عليه - الہی بکرمات
 حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله عليه - الہی بکرمات قیم طریقہ احمدیہ
 شمس الدین حبیب اللہ مرزا جان جانان رحمة الله عليه - الہی
 بکرمات مجدد مائتہ الثالث والعشر نائب حضرت خیر البشر سیدنا
 ومولانا حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی
 رحمة الله عليه - الہی بکرمات قیوم زمان و قطب دوران والدی
 ماجدی حضرت شاہ ابوسعید احمدی رحمة الله عليه براحق الناس
 احمد سعید مجددی کرم فرما و ذوق و شوق محبت و معرفت خود نصیب
 کن۔ اَللّٰهُمَّ اَرْضْ عَنْهُ هُوَ لَا يَرَى الْاَصْفِيَاءَ وَ اَنْفَعْنِي عَنْ
 كَمَا لَا يَهْمُ و بَرَكَاتِهِمْ كَمَا اَتَمَنِيَّ وَ اَسْتَهِيْ فَقَطْ

— — — — —

شجرہ منظرۂ

سلسلہ نقشبندیہ مجددیہ مظہریہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الہی از برے شاہ لولاک : شیخ روز محشر احمد پاک
 پی بوکر صریق خردمند : کزد شد دین حق رازیب و چند
 بسلمان کوز اصحاب عظیم است : طریق شرع از وی مستقیم است
 پی قاسم کہ از اہل یقین بود : بسی ثابت قدم در راہ دین بود
 بحرمت گلبن باغ ہدایت : امام جعفر شاہ ولایت
 بہ حق بایزید عارف حق : کہ شد واصل بذکر و فکر مطلق
 بحرمت بو الحسن آن خواجہ معروف : کہ در زہد و رع بس بود موصوف
 بہ بو القاسم کہ بودہ گر گانی : نبودش در عبادت مثل و ثانی
 برائے بو علی مسہر حقیقت : کہ بودہ سالک چرخ طریقت
 بہ یوسف خواجہ صاحب تمیز : کہ جان را کس نہارد زو عزیزی
 بہ عبد الخالق آن مہر آفاق : کہ ہمتایش نیاورد دست خلاق
 برائی عارف کامل فلک فر : محمد عارف تا بندہ اختہ
 بحضرت خواجہ محمد کامل : کہ گنج معرفت اوراست حاصل

پے میر علی سر دار عالم ۱۳ : کہ از وی یافت رونق نسل آدم
 بہ حضرت خواجہ بابا ساسی ۱۴ : کہ از بس داشت دمنو حق شناسی
 پی میر کلال مست لوحید ۱۵ : کہ بر چرخ طریقت بود ناہید
 پی خواجہ بہاء الدین یکیتا ۱۶ : کہ نامد در جہا لش مثل و ہمتا
 پی خواجہ علاء الدین عطار ۱۷ : کہ گشت از وی معطر مغزو پند
 بہ حضرت خواجہ مولانا ی یعقوب ۱۸ : کہ چون یوسف بعالم بود محبوب
 پی حضرت عبید اللہ احرار ۱۹ : کہ مثلش در جہان کم بود ابرار
 بہ مولانا محمد معدن الجود ۲۰ : کہ از وی دید ہر کس روی بہبود
 پے حضرت محمد محرم راز ۲۱ : کہ اندر فقر بود او شاہ ممتاز
 برای خواجہ ممکنکی خوشخو ۲۲ : کہ در زہد و تفاوت بود نیکو
 بفیض عام خواجہ باقی باللہ ۲۳ : کہ از سر حقیقت بود آگاہ
 پے حضرت محمد و الف ثانی ۲۴ : کہ چون احمد و را محمد خوانی
 برای حضرت خواجہ محمد ۲۵ : کہ در خلق و مروت بود احمد
 بہ حضرت شیخ سیف الدین دریا ۲۶ : کہ تیغ جوہر حق داشت در خویش
 پے نور محمد کو جو خورشید ۲۷ : کہ شعاع حق بدل میداشت جاوید
 بہ حضرت شیخ شمس الدین تاباں ۲۸ : کہ حبیب اللہ مرزا جاجا ناناں
 بہ حق شاہ عبد اللہ کامل ۲۹ : کہ اومی بود عارف مرد عاقل

بشاه بوسعید عارف حق - ۳۰ بعالم بود ذاتش فیض مطلق
 پے احمد سعید^{۳۱} شاه دوراں - ۳۱ نبوده مثل او در زهد و عرفان
 بشه ولی النبی شاه آفاق - ۳۲ ندیده مثل او در حسن و اخلاق
 خداوند باین پیران عظام - ۳۳ بکن در دو سر ایم نیک انجام

تالیخ و ماه و سنین وفات حضرت شجره نقشبندیہ مجددیہ مرقومہ بالا

۱۰ روز دوشنبه ماه ربیع الاول السنه هجری ۷۵۰ شب شنبه ۲۲ جمادی الاخری
 سنه هجری ۷۵۰ ۱۰ رجب ۳۰۰ هجری ۷۵۰ ۲۴ جمادی الاول ۷۵۰ ۵۵ دوشنبه
 ۵۰ رجب ۷۵۰ ۱۴ شعبان ۷۵۰ ۷۵ ۱۵ رمضان ۷۵۰ ۷۵
 ۴ ربیع الاول ۷۵۰ ۹۰ ۲۴ رجب ۷۵۰ ۱۲ ربیع الاول ۷۵۰
 ۷۵ غره شوال ۷۵۰ ۱۴ ربیع الاول ۷۵۰ ۲۴ رمضان ۷۵۰ ۱۰ جمادی
 الاخری ۷۵۰ ۱۵ و نزدیک بعض ۸ جمادی الاخری ۷۵۰ ۷۵ شب دوشنبه ربیع الاول
 ۷۵۰ ۷۵ شب چهارشنبه بعد از نماز خفتن رجب ۷۵۰ ۷۵ صفر ۷۵۰
 شب شنبه ۲۹ ربیع الاول ۷۵۰ ۷۵ غره ربیع الاول ۷۵۰ ۱۹ محرم ۷۵۰
 ۲۲ شعبان ۷۵۰ ۲۵ جمادی الاخری ۷۵۰ ۲۴ ۲۸ صفر ۷۵۰ ۷۵
 ربیع الاول ۷۵۰ ۷۵ ۱۹ جمادی الاول ۷۵۰ ۷۵ ۱۱ ذی القعدة ۷۵۰ ۱۰ محرم ۷۵۰
 ۷۵ ۲ صفر ۷۵۰ ۷۵ غره شوال ۷۵۰ ۷۵ ۲ ربیع الاول ۷۵۰

الربع انہار

مسترحم

قطب الاقطاب فرید الدھر و حمید العصر
حضرت مولانا شاہ احمد سعید صاحب
نقشبندی مجددی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مولف کتاب

حضرت شاہ احمد سعید صاحب مجددی رحمۃ اللہ تعالیٰ

کے حالات

آپ حضرت شاہ ابوسعید صاحب مجددی رحمۃ اللہ کے صاحبزادہ ہیں۔ آپ علوم شریعت، طریقت و حقیقت کے مخمراز تھے اسی طرح علوم ظاہری، فقہ حدیث تفسیر میں بھی مہارت تامہ رکھتے تھے حضرت شاہ غلام علی صاحب سے طریقہ عالیہ مجددیہ میں بیعت ہوئے۔ اور تکمیل کر کے حضرت شاہ صاحب سے خرقہ خلافت و دستار اجازت حاصل فرمائی۔

بالکمال والد کی تربیت سے چھوٹی عمر میں قرآن مجید حفظ کیا۔ علوم تعلیمیہ و عقلیہ اپنے زمانے کے بے نظیر علماء حضرت

شاہ عبدالعزیز صاحب کے تلامذہ مولانا فضل امام
مفتی شرف الدین اور حدیث و تفسیر مولوی رشید الدین صاحب
سے حاصل کئے۔ اللہ تعالیٰ نے آپ کو علوم دینی و فیض
باطنی کا حصہ وافر عنایت فرمایا۔

حضرت شاہ غلام علی نے آپ اور آپ کے والد ماجد
حضرت شاہ ابوسعید اور شاہ رؤف اور مولوی بشارت اللہ
کے متعلق بشارتیں دیں اور تحریر فرمایا کہ:-
”یہ چاروں حضرات اس زمانہ میں دین محمدی کے
ستون ہیں“

اپنے والد بزرگوار حضرت شاہ ابوسعید رحمۃ اللہ
کے انتقال کے بعد رشد و ہدایت کی مسند پر جلوہ افروز
ہوئے۔ آپ کی ذات سے ہندوستان، خراسان اور دوسرے
ملکوں کے نہاروں طالبان حق اپنی حسب حیثیت فیض یا
ہوئے۔

آپ کے خلفاء قندھار، کابل اور دوسرے علاقوں
میں شہرت رکھتے تھے جنگ آزادی ۱۸۵۷ء کے زمانہ میں آپ محمل
و عیال براہ لاہور عازم حجاز ہوئے اور وہیں ۱۲۷۷ھ میں

انتقال کیا۔ آپ کی ولادت باسعادت، معتبر قول کے مطابق ۱۲۱۷ھ میں ہوئی تھی۔ صاحب تذکرہ شاہ غلام علی نے آپ کی تاریخ ولادت ”منظر یرداں“ سے نکالی ہے۔

آپ کے بھائی حافظ عبدالغنی و عبدالمغنی بھی علم و عمل زہد و تقویٰ و ریاضت میں یگانہ روزگار تھے۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تعریف بے حد و حساب ذات بے مثال اللہ تعالیٰ کے لئے ہے اور درود بے شمار روح پر فتوح سرور را بنیاد صاحب قاب قوسین ادا دنی، شمس الضحیٰ، بدر الدجی سراج بلاد اللہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے لئے اللہ تعالیٰ آپ پر اور آپ کی آل و اصحاب و ازواج پر لاکھوں درود و سلام نازل فرماتے۔ اما بعد بندہ لاشئ بدنام کنندگان درویشان احمد سعید مجددی نسباً و طریقہ کان اللہ عرض کرتا ہے کہ حاجی حرمین شریفین مقبول بارگاہ الہی حاجی علامہ الدین احمد نے درخواست کی کہ مراقبات و اشغال جو ہمارے امام اور قبلہ قیوم ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرمنہدی کے خاندان اور سلسلہ میں معمول ہیں، تحریر

کروں۔ اپنی عدم لیاقت کے باوجود موصوف کی درخواست کو ٹال نہ سکا۔ ہزرگوں کے کلام سے انتخاب کر کے چاروں سلسلوں کے اذکار و اشغال تحریر کر دیئے۔ اور اس رسالہ کا نام اربع اہزار رکھ دیا۔ اللہ تعالیٰ سے توفیق کا طلبگار ہوں۔ میں نے اس رسالہ کو چار اہزار پر مرتب کیا ہے۔

ہزاروں۔ طریقہ شریفہ مجددیہ کے اشغال و مراقبات کے بیان میں جانتا چاہتیے کہ حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ تعالیٰ رکہ جن کی ولادت باسعادت ۱۰۹۷ھ میں ہوئی اور وفات ۱۱۳۲ھ میں ہوئی اور کسی نے آپ کی تاریخ کیا خوب نکالی ہے (عمر احمدی مجدد الفیض ولاد۔ ترحیل بود کہ نقش بند تقویٰ) کے نزدیک انسان دس لطیفوں سے مرکب ہے۔ پانچ کا تعلق عالم امر سے ہے اور پانچ کا تعلق عالم "خلق" سے جن لطائف کا تعلق عالم "امر" سے ہے وہ یہ ہیں: قلب، روح، سر، خفی، اخفی ان کے اصول عرش مجید پر ہیں اور لامکانیت سے تعلق رکھتے ہیں، اللہ تعالیٰ نے اپنی قدرت کاملہ سے ان جو ہر مجردہ کو انسانی جسم کے چند جگہوں پر امانت رکھا

ہے۔ دنیاوی تعلقات اور نفسانی خواہشات کی وجہ سے یہ لطائف اپنے اصول (اصل مرکز) کو بھول جاتے ہیں یہاں تک کہ شیخ کامل و مکمل کی توجہ سے اپنے اصول سے آگاہ ہو جاتے ہیں۔ اور ان کی طرف میلان کرتے ہیں، اور شش الہی اور نزدیک ظاہر ہوتی ہے۔ تا آنکہ وہ اپنی اصل کی طرف پہنچ جاتے ہیں۔ پہر اصل کی اصل کی طرف۔ اور اسی طرح ترقی کرتے ہی رہتے ہیں۔ یہاں تک ذات بحت جو صفات اور شتوں سے خالی و مبرا ہے کی طرف پہنچ جاتے ہیں۔ پھر ان کو اکمل بقا حاصل ہو جاتی ہے۔

عالم ”خلق“ کے لطائف یہ ہیں۔ لطیفہ نفس۔ اور چار لطائف عناصر اربعہ کے ہیں۔

عالم خلق کے ہر لطیفہ کی اصل، عالم امر کے کسی لطیفہ کی اصل ہے چنانچہ لطیفہ نفس کی اصل، اصل قلب ہے اصل لطیفہ باد اصل لطیفہ روح ہے اصل لطیفہ آب اصل لطیفہ سر ہے۔ لطیفہ نار کی اصل لطیفہ خفی کی اصل ہے لطیفہ خاک کی اصل لطیفہ اخفی کی اصل ہے۔

(پھر یہ بھی یاد رکھیں، کہ ان لطائف میں سے ہر لطیفہ

کا نور جدا۔ جدا ہے۔ چنانچہ لطیفہ قلب کا نور زرد ہے، لطیفہ روح کا نور سرخ ہے، لطیفہ سر کا نور سفید ہے، لطیفہ خفی کا نور سیاہ، اخفی کا سبز ہے، تزکیہ کے بعد لطیفہ نفس کا نور میرے خیال میں بلا کیفیت ہے (یعنی اس کا کوئی رنگ نہیں ہے)

ان لطائف میں ہر لطیفہ انبیاء اولوالعزم میں سے کسی نبی کے تحت قدم مبارک واقع ہے۔ چنانچہ لطیفہ قلب حضرت آدم علیہ السلام کے زیر قدم ہے۔ لطیفہ روح حضرت نوح علیہ السلام و حضرت ابراہیم علیہما السلام کے زیر قدم ہے۔ لطیفہ سر حضرت موسیٰ علیہ السلام کے زیر قدم ہے، خفی زیر قدم حضرت عیسیٰ علیہ السلام۔ لطیفہ اخفی حضرت خاتم الرسل محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے زیر قدم ہے۔

مشائخ حضرات نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ کے یہاں سب سے پہلے لطائف عالم امر کی اصلاح کا معمول ہے اور اس کے لئے ان حضرات نے تین طریقے مقرر فرماتے ہیں۔

اسم ذات، یا نفی و اثبات کے ذکر میں
اسم ذات کا ذکر اس طرح کرنا چاہیے کہ

پہلا طریق

زبان، کوتالو سے لگاتے اور دل کو خیالات سے خالی کرے اور جس بزرگ سے ذکر لیا ہے۔ ان کے متعلق یہ سمجھے کہ وہ میرے سامنے بیٹھے ہوتے ہیں۔ پھر دل کی زبان سے اللہ اللہ کہے (دل کی جگہ بایں پستان کے نیچے دو انگلی کے فاصلہ پر ہے) اللہ اللہ کا مفہوم خیال میں رکھے یعنی وہ ذات جو تمام صفات کاملہ سے متصف اور تمام صفات ناقصہ سے پاکیزہ و مبرا ہے، اکثر اوقات اسی طرح ذکر پر مداومت کرے یہاں تک کہ دل ذکر سے جاری ہو جائے اس کے بعد لطیفہ روح میں ذکر کرے لطیفہ روح کی جگہ (لطیفہ قلب کے مقابل) داہنے پستان کے دو انگلی نیچے ہے۔ پھر لطیفہ سر میں ذکر کرے جس کی جگہ بایں پستان کے برابر دو انگلی کے فرق سے وسط سینہ کی طرف مائل ہے پھر لطیفہ اخفی سے جس کی جگہ وسط سینہ ہے ذکر کرے اس طرح لطائف خمسہ جاری ہو جائیں گے اس کے بعد لطیفہ نفس سے ذکر کرے جس کی جگہ پیشانی ہے، پھر قالیبہ (لطائف عناصر رابعہ) سے ذکر کرے جسکی جگہ تمام انسانی جسم ہے تا آنکہ روئیں روئیں سے ذکر جاری ہو جائے گا، اس کو سلطان الاذکار کہتے ہیں۔ جانتا چاہیے کہ عالم امر کے ہر لطیفہ کی عرش پر ایک اصل ہے جب تک کہ وہ اپنی اصل تک نہیں پہنچتا اس کو

فنا حاصل نہیں ہوتی۔ چنانچہ اصل قلب تجلی افعال الہی ہے
 اصل روح صفات ثبوتیہ ہیں۔ اصل سرشیونات ذاتیہ ہیں
 اصل خفی صفات سلبیہ ہیں، اصل اخفی شان جامع ہے
 لہذا ان اصول کے لحاظ سے مراقبات کرے۔

لطیفہ قلب کا مراقبہ اس طرح کرے کہ اپنے قلب کو
 حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے قلب مبارک کیسا منے رکھ کر جناب
 باری میں عرض کرے: اے اللہ تجلی افعال کا فیض کہ جو قلب
 محمد صلی اللہ علیہ وسلم سے قلب آدم علیہ السلام میں پہنچا ہے۔
 میرے قلب میں پہنچا، لطیفہ قلب کی فنا تجلی افعال میں
 ہو جائے گا اس مرحلہ میں سالک کے اپنے افعال اور تمام
 مخلوقات کے افعال اللہ تعالیٰ کے افعال کے ماسوا مخفی
 ہو جاتے ہیں اس ولایت قلب کو ولایت آدم علیہ السلام کہتے
 ہیں اور جس سالک کو یہ ولایت حاصل ہو جاتی ہے اس
 کو آدمی المشرّب کہتے ہیں۔

لطیفہ روح کے مراقبہ کا طریقہ یہ ہے کہ اپنے لطیفہ
 روح کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے لطیفہ روح کے سامنے رکھ کر
 عرض کرے: اے اللہ تجلیات ثبوتی کا فیض کہ جو جناب

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے لطیفہ روح سے حضرت نوح اور حضرت ابراہیم علیہما السلام کے لطیفہ روح میں پہنچا میرے روح میں پہنچا۔ جو شخص کہ اس لطیفہ میں واصل ہو جاتا ہے اُس کو ابراہیم المشرب کہتے ہیں۔ اس وقت سالک اپنی صفات اور تمام مخلوقات کی صفات کو اپنی ذات اور تمام ممکنات سے سلب کر کے اللہ تعالیٰ کی طرف منسوب دیکھے گا۔ اسی طرح لطیفہ "سر" کو حضور انور صلی اللہ علیہ وسلم کے لطیفہ سر کے مقابل سمجھ کر عرض کرے کہ شیونات ذاتیہ کا فیض کہ جو حضور علیہ الصلاۃ والسلام کے سر مبارک سے حضرت موسیٰ علیہ السلام کے سر میں پہنچا میرے سر میں پہنچا۔ جو سالک کہ اس لطیفہ سے واصل الی اللہ ہوتا ہے اُس کو موسوی المشرب کہتے ہیں، سالک اس وقت اپنی ذات کو ذات حق سبحانہ و تعالیٰ میں فنا پاتا ہے۔

اس کے بعد اپنے لطفہ خفی کو لطیفہ خفی حضور انور صلی اللہ علیہ وسلم کے مقابل سمجھ کر عرض کرے کہ صفات سلبیہ کا فیض جو حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے خفی مبارک سے حضرت عیسیٰ علیہ السلام کے خفی میں پہنچا ہے

میرے خفی میں پہنچا، جو سالک کہ اس مقام پر پہنچا ہے اُس کا نام عیسوی المشرب ہے حق سبحانہ و تعالیٰ کا تمام عالم سے منفرد اور مجرد ہونا اس مقام پر سالک کو مشہور ہوتا ہے۔ پھر لطیفہ اخفی کو حضور انور صلی اللہ علیہ وسلم کے اخفی کے مقابل سمجھ کر عرض کرے کہ ”شان جامع“ کا فیض کہ جو اللہ تعالیٰ نے حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے اخفی میں پہنچایا ہے میرے اخفی میں پہنچا۔ جو سالک کہ اس راستہ میں واصل ہوتا ہے اُس کو محمدی المشرب کہتے ہیں متخلق باخلاق اللہ واللہ تعالیٰ کے اخلاق سے آراستہ ہونا سالک کو اس درجہ میں نصیب ہوتا ہے رمصرع (تایار کرا خواہد میلش بکہ باشد) معلوم نہیں کہ دوست کس کو چاہتا ہے اور اُس کا میلان کس کی طرف ہوتا ہے۔

نفی و اثبات کے ذکر کا طریقہ یہ ہے کہ سب سے پہلے اپنی سانس کو ناف کے نیچے بند کرے اور بزبان خیال کلمہ ”لا“ کو ناف سے دماغ میں پہنچائے اور لفظ ”الہ“ کو دائیں کندھے پر لے جائے اور لفظ ”لا اللہ“ کی پانچوں لطائف میں گزار کر دل پر ضرب کرے اس طرح شد و مد کے ساتھ

کہ ذکر کا اثر تمام لطائف میں پہنچے اور لفظ محمد رسول اللہ کو سانس چھوڑنے کے وقت خیال کی زبان سے کہے اور ذکر میں معنی کا خیال رکھنا شرط ہے کہ سوائے ذاتِ حق کے کوئی مقصود نہیں ہے اور ”لا“ کے وقت اپنی ہستی اور جمیع موجودات کی نفی کرے اور اثباتِ اِلا اللہ کے وقت ذاتِ حق سبحانہ و تعالیٰ کا اثبات کرے اس ذکر میں دوسری شرط یہ ہے کہ زبانِ خیال سے چند مرتبہ خاکساری عاجزی اور نیاز مندی سے جناب باری میں مناجات کرے کہ پروردگار میرا مقصود تو ہی ہے اور تیری رضا میرا سرمایہ ہے تو مجھے اپنی محبت و معرفت عطا فرما۔

اپنی توجہ قلب کی طرف اور قلب کی توجہ ذاتِ الہی کی طرف رکھنا ضروری ہے کیونکہ نسبت کا حصول ان دو چیزوں کے بغیر محال ہے۔ اس توجہ کو وقوفِ قلبی کہتے ہیں پھر یہ بھی ضروری ہے کہ دل کو خیالات اور وسوسوں سے دور رکھے تاکہ یہ خیالات پر اگندہ اس پر غلبہ نہ کریں اس کو نگہداشت کہتے ہیں۔

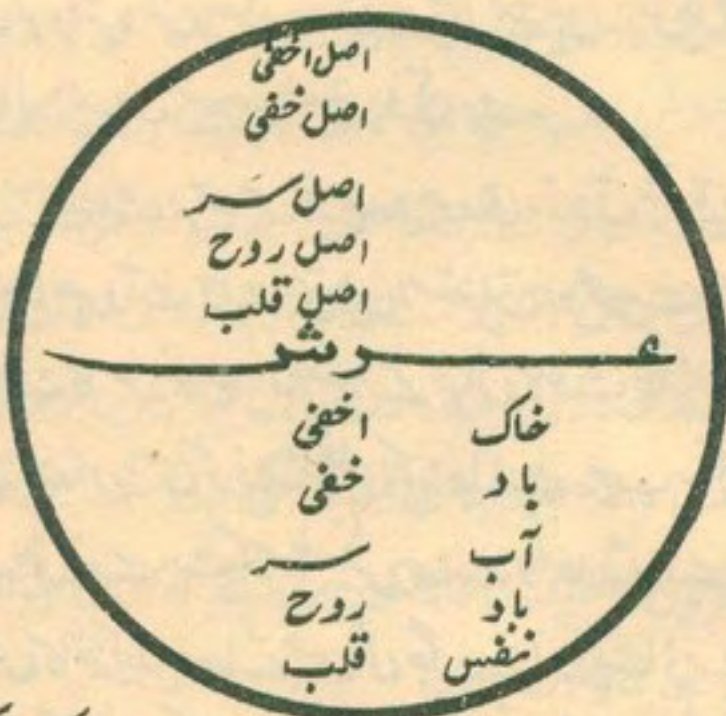
جس دم ذکر میں مفید ہوتا ہے گرمیِ دل۔ ذوق

و شوق، رقت، محبت، خیالات و وسوس کا ازالہ اس کے فوائد ہیں، اور اس سے کشف بھی حاصل ہو سکتا ہے نفی و اثبات کے ذکر میں عد و طاق کی رعایت معمول ہے۔ اور اس کو وقوف عد و وی کہتے ہیں۔ نفی و اثبات کے ذکر کا مذکورہ بالا طریقہ حضرت خضر علیہ السلام نے حضرت خواجہ عبدالخالق غجدانی رحمۃ اللہ علیہ کو تعلیم فرمایا تھا۔ ایک سانس میں ایک بار سے لے کر اکیس بار تک پہنچائے اگر اکیس بار تک پہنچایا اور کوئی فائدہ نہیں دیکھا تو اس کا عمل باطل ہے۔ نئے سرے سے شرائط کی اچھی طرح پابندی کے ساتھ کرے۔

طریق دوم دوسرا طریقہ ”مراقبہ“ ہے جس کا مطلب یہ ہے کہ بغیر ذکر اور بغیر رابطہ شیخ خیالات فاسدہ سے اپنے دل کو محفوظ رکھنا اور اللہ تعالیٰ کی طرف دھیان رکھنا۔ اس کی تدبیر یہ ہے کہ عاجزی اور فرد تنی کے ساتھ ذات الہی کی طرف ہر وقت متوجہ رہے تاکہ توجہ الی اللہ بلامزاحمت اس کی عادت بن جائے اس کو ”حضور“ بھی کہتے ہیں، اور ذکر سے مقصود بھی یہ ہی ہے۔

طریق سوم شیخ کامل و مکمل کی صحبت سے استفادہ
تیسرا طریق ہے، شیخ کی توجہ اور اخلاص کی برکت سے دل
غفلت سے پاک ہو جاتا ہے۔ جذبہ محبت اور مشاہدہ الہی کے
انوار کی شمع مریدین روشن ہو جاتی ہے۔ شیخ کی موجودگی میں
تو ادب اور اس کی خوشنودی کے خیال سے اور اس کی غیر
موجودگی میں اس کا تصور کر کے مرید فیض پاتا ہے، مشائخ
نے فرمایا ہے کہ یہ طریق مقصد تک آسانی سے پہنچانے والا
ہے، اور اس کو رابطہ کہتے ہیں۔

(ان سب اعمال و اشغال کے بعد) جب دل کو
حصن و جمعیت حاصل ہو جائے۔ اور تقریباً چار گھنٹہ
دل میں خطرات و وساوس نہ آئیں۔ تو یہ اس امر کی علامت
ہے کہ دائرہ امکان جس کو مشائخ نے پہلا دائرہ کہا ہے۔
کو سالک نے طے کر لیا ہے۔ بعض مشائخ نے انوار دیکھنا
اس دائرہ کو طے کرنے کی علامت فرمایا ہے دائرہ امکان کا
نصف زمیں سے عرش تک ہے اور دوسرا نصف عرش سے
اوپر ہے اور عالم خلق عرش کے نیچے ہے، اس کی شکل یہ
ہے۔



مراقبہ معیت :- اس کے بعد آیت کریمہ دھومعکم اینما کنتم
(وہ ہر جگہ تمہارے ساتھ ہے) کے مراقبہ میں مشغول ہو جائے
آیت کریمہ کے معنی کا خیال کرے کہ اللہ تعالیٰ کی معیت میرے
اور کائنات کے ہر ذرہ کے ساتھ ہے۔ اس مقام میں لا الہ
الا اللہ کا زبانی ذکر اس طرح کہ سالک کی توجہ قلب کی طرف
ہو اور قلب کی توجہ اللہ تعالیٰ کی طرف معنی کی رعایت کے
ساتھ بہت فائدہ دیتا ہے، اس مراقبہ میں فیض کا منشاء
ولایت صغریٰ کا دائرہ ہے اور بطیفہ قلب پر فیض وارد
ہوتا ہے۔ دائرہ ولایت صغریٰ دو دائرہ ہے اور

اس کو دائرہ ظل اسماء و صفات بھی کہتے ہیں۔ اس میں تجلیات افعالیہ الہیہ میں "سیر" حاصل ہوتی ہے۔

نیز اس مرتبہ میں توحید و جود، ذوق شوق، رونا و صہونا، ہر وقت ذات حق میں استغراق، و محویت اللہ تعالیٰ کی طرف کامل توجہ، ماسوا کے خیال کا مٹ جانا، حاصل ہوتا ہے اور اسی کو فنائے قلبی کہا جاتا ہے۔ جب سالک کی توجہ فوق سے ہٹ کر شش جہات کا احاطہ کرے اور نفس کا تزکیہ ہو جائے جس کی جگہ درمیان پیشانی ہے تو ولایت کبریٰ جو کہ ولایت انبیاء ہے شروع ہو جاتی ہے یہ ولایت تین دوائر اور ایک قوس مشتمل ہے۔

پہلے دائرہ میں آیت کریمہ نحن اقرب الیہ من جبل الوریذ ہم تمہاری رگ جان سے بھی زیادہ قریب ہیں اے مفہوم کا مراقبہ ہے جس کی نیت اس طرح کرے کہ اُس ذات سے جو میری جان کی رگ سے بھی میرے زیادہ نزدیک ہے۔ مجھ پر فیض آرہا ہے۔ فیض کا منشاء دائرہ اولیٰ ولایت کبریٰ ہے لطیفہ نفس اور عالم امر کے لطائف خمسہ پر اس مرتبہ میں لا الہ الا اللہ کا ذکر زبان اور خیال سے

اُن کے شرائط کے ساتھ، ترقی بخشنا ہے۔ کامل توجہ الی اللہ
 خطرات و وسوس کا ازالہ اسی طرح عروج و نزول اور
 قلب کی خاص کیفیات اس مقام کا نقد سرمایہ ہیں بلکہ آہستہ
 آہستہ تمام بدن پر انجذابی کیفیت طاری رہتی ہے۔ اس مرتبہ
 میں لطیفہ قلب کی بہ نسبت حالات و کیفیات بے رنگ
 اور بے مزہ ہیں، لطیفہ نفس میں اس مرتبہ کی نسبت جب
 قوی ہو جائے گی تو قلب فراموش ہو جائے گا۔

دوسرے دائرہ میں آیت شریفہ *یحبہم و یحبونہ* (وہ اُن
 سے محبت کرتا ہے اور وہ اس سے محبت کرتے ہیں) کے معنی
 کو ملحوظ رکھ کر مراقبہ محبت کرے اس تصور سے کہ اُس
 ذات سے جو مجھے دوست رکھتی ہے اور میں اس کو دوست
 رکھتا ہوں میرے لطیفہ نفس پر فیض آ رہا ہے منشاء فیض
 ولایت کبریٰ کا دائرہ ثانیہ ہے جو کہ دائرہ اولیٰ کی وصل ہے
 مورد فیض صرف لطیفہ نفس ہے۔

تیسرے دائرہ میں بھی آیت کریمہ *یحبہم و یحبونہ* (وہ
 اللہ تعالیٰ کو دوست رکھتے ہیں اور اللہ تعالیٰ ان کو
 دوست رکھتا ہے) کے مفہوم کو ملحوظ رکھ کر خیال کرے کہ

اُس ذات سے جو مجھ کو دوست رکھتی ہے اور میں اس کو دوست رکھتا ہوں میرے لطیفہ نفس پر فیض آ رہا ہے۔ منشار فیض ولایت کبریٰ کا دائرہ ثالثہ ہے جو ایشا علم کی ولایت اور دائرہ ثانیہ کی اصل ہے قوس میں بھی آیت کریمہ مذکورہ بالا کے مفہوم کو ملحوظ رکھ کر خیال کرے کہ اُس ذات سے جو مجھے دوست رکھتی ہے اور میں اُس کو دوست رکھتا ہوں میرے لطیفہ نفس پر فیض آ رہا ہے۔ فیض کا منشار ولایت کبریٰ کی قوس ہے جو کہ تیسرے دائرہ کی اصل ہے۔ یہ تین اصول ذات حق سبحانہ و تعالیٰ کے اعتبار ہیں کہ جو صفات و شیونات کے مبادی ہیں۔

ہر زمانے رومی جاناں را نقابے دیگر است
 ہر حجابے را کہ طے کر دی حجابی دیگر است
 ولایت کبریٰ کے مقام بلند میں سالک کو درج ذیل امور حاصل ہوتے ہیں۔ سینہ کھل جاتا ہے۔ صبر و شکر کا مقام نصیب ہوتا ہے۔ کہ قضا و قدر کے حکم پر چوں و چرا ختم ہو جاتی ہے۔ احکام شرعیہ کے قبول کرنے میں دلیل کی ضرورت نہیں رہتی جن چیزوں میں دلیل کی ضرورت ہو

کرتی ہے وہ سب کے سب بد یہی بن جاتی ہیں۔ ہر قسم کی شورش سے اطمینان حاصل ہوتا ہے۔ اللہ تعالیٰ کے وعدوں پر کامل ترین یقین ہو جاتا ہے نفس کو استہلاک و اضمحلال (ہلاک ہونا اور گھٹنا) ہوتا ہے جس طرح کہ برف و صوبہ میں پگھل جاتی ہے۔ توحید شہودی جلوہ گر ہو جاتی ہے۔ ”انا“ مر جاتا ہے کہ سالک اپنے وجود کو حضرت حق جل مجدہ کے وجود کا پر تو اور اپنے وجود کے توابع کو حق تعالیٰ کے وجود کے پر تو کے توابع جانتا ہے جب خود کے لئے لفظ انا استعمال کرتا ہے تو اس کو مجاز سمجھتا ہے۔ اپنی نیتوں کو تہمت زدہ اور اپنے عملوں کو ناقص سمجھتا ہے۔

اخلاق حمیدہ پیدا ہو جاتے ہیں۔ رذائل اخلاق حرس، نجل، حسد، کینہ، تکبر، حب جاہ وغیرہ سے تزکیہ (صفائی) ہو جاتا ہے۔

ولایت کبویٰ اور سیر اسم الظاہ و طے کرنے کے بعد اسم الباطن کی سیر و سلوک سامنے آتا ہے، سیر اسم الباطن کو ولایت علیا اور ولایت ملائکہ کرام کہا جاتا ہے۔ اس ولایت میں سوائے عنصر خاک عناصر ثلاثہ

یعنی آگ پانی، ہوا سے کام پڑتا ہے۔ مراقبہ میں ذات باری جو اسم الباطن کا مسخ ہے کو ملحوظ رکھے فیض کا منشاء دائرہ ولایت علیا ہے۔ لا الہ الا اللہ کا ذکر اور نفل نماز بکثرت پڑھنا ترقی بخشتا ہے۔ توجہ، حضور اور عناصر ثلاثہ میں عروج و نزول حاصل ہوتا ہے۔ اس دائرہ میں باطن کے اندر عجیب وسعت اور طاء اعلیٰ (فرشتوں کی دنیا) کے ساتھ مناسبت پیدا ہو جاتی ہے اور ہو سکتا ہے کہ فرشتے ظاہر ہونے لگیں۔ اور ایسے راز جو پوشیدہ رکھنے کے لائق ہیں معلوم ہونے لگیں۔

جب اسم الظاہر اور اسم الباطن کی سیر سالک نے طے کر لی تو گویا اس کو مقصود یعنی ذات بحت کی طرف سیر کے لئے ڈوبا زومیت آگئے۔ ولایت علیا طے کرنے کے بعد اگر فضل الہی شامل ہو تو اس کو سب سے پہلے کمالات نبوت میں سیر واقع ہوگی۔ کمالات نبوت کا مطلب ہے تجلی ذاتی۔ دائمی۔ بے پردہ اسماء و صفات اس جگہ ذات بحت کا کہ جو منشاء ہے کمالات نبوت کا مراقبہ کرتے ہیں اور مورد فیض لطیفہ خاک ہے۔

اس عجیب مقام میں جس کے ایک نقطہ کا طے کرنا تمام

مقاماتِ ولایت سے بہتر ہے حضور بے جہت حاصل ہوتا ہے
 نگرانیِ شورش، طلب، بے تابی شوق سب کے سب زائل
 ہو جاتے ہیں اور ان سے یقین حاصل ہو جاتا ہے معرفت کے
 مقام، حال یہاں کوتاہ دست معلوم ہوتے ہیں۔ لا تدرکہ
 الابصار کے مصداق یافت اور ادراک یہاں پر نارسائی
 کی علامت ہے نسبت باطن کی بے علمی اور ناشناسی اور
 وصلِ عرفانی کی حقیقت حاصل ہوتی ہے۔ اور اس جگہ
 وصول ہے، حصول نہیں۔

اتصالے بے تکلیف بے قیاس

ہست رب الناس را با جانِ ناس

یعنی لوگوں کے رب کو لوگوں کی جانوں کے ساتھ ایک
 بے اندازہ اور بے کیف اتصال ہے، صفائیِ قلب،
 اطمینانِ کامل، شریعتِ محمدیہ علی صاجہا الف الف تجیہ
 کا اتباع، باطنی نسبت میں وسعت، اور بے رنگی و بے
 کیفی حاصل ہوتی ہے، اس مقام کے معارف انبیاء علیہم
 السلام کے شریعتیں ہیں۔ یہ انبیاء علیہم السلام کا مقام ہے
 اور دوسروں کو انبیاء کی متابعت و وراثت سے

حاصل ہوتا ہے۔ توحید و جود و قیود و جو کہ معارف میں سے ہیں راستہ میں رہ جاتی ہیں۔ اس کے بعد کمالات رسالت کا مراقبہ کرے، اس ہیت سے کہ اُس ذات بحت سے جو کمالات خاص رسالت کا منشاء ہے سالک کی ہیت و حدانی پر فیض آرہا ہے دسوں لطیفوں میں تکمیل اور تقریر کو ہیت و حدانی کہتے ہیں عروج و نزول و اسکادات تمام بدن کا حصہ ہے۔ قرآن مجید کی تلاوت اور لمبی قرأت کے ساتھ نقل نماز میں کمالات ثلاثہ اسی طرح حقائق سبعہ جن کا بیان آگے آرہا ہے میں ترقی بخشتا ہے۔ اس مرتبہ میں بھی بے رنگی اور بے کیفی کی کیفیت پیدا ہوتی ہے۔ یہ سارے مقامات ذات بحت حق سبحا و تعالیٰ کے بحر بے کنار کی موجیں ہیں جل جلالہ و عم نوالہ۔

اس کے بعد اس ذات بحت سے جو کمالات اولوالعزم کا منشاء ہے اپنی ہیت و حدانی پر فیض لینے کا مراقبہ کرے۔ اس کے بعد حقیقت کعبہ کا مراقبہ کرے اس طرح کہ اس ذات واجب الوجود سے جس کو تمام ممکنات سجدہ کرتی ہیں اور جو حقیقت کعبہ ربانی کا منشاء ہے میری ہیت و حدانی پر فیض آرہا ہے۔ اللہ تبارک تعالیٰ کی عظمت اور بڑائی سالک

پر مشہود ہو جاتی ہے اور سالک کے باطن پر ہیبت غالب ہو جاتی ہے۔ جب فنا و بقا اس مرتبہ پاک کی حاصل ہو جاتی ہے تو سالک خود کو بھی اس سے منتصف سمجھتا ہے، اور ممکنات کی توجہ اپنی طرف سمجھتا ہے۔

بعد ازاں حقیقت قرآن مجید کا مراقبہ کرے کہ اُس کمال وسعت والی بے چون ذات سے جو منشاء حقیقت قرآن مجید ہے میری ہیبت و حدانی پر فیض آرہا ہے۔ کلام الہی کے بطون اسرار اس جگہ ظاہر ہوتے ہیں اور کلام اللہ کے ہر حرف میں معانی کا ایک بے پایاں دریا نظر آتا ہے۔ جس سے گوہر مقصود حاصل ہوتا ہے۔ قرآن مجید پڑھنے کے وقت قاری کی زبان شجرہ موسوی کا حکم رکھتی ہے اور قاری کا تمام قالب زبان میں معلوم ہوتا ہے، قرآن مجید کے انوار کے ظاہر ہونے کی علامت عارف کے باطن کے اوپر ایک ثقل (بوجھ) کا وارد ہوتا ہے۔

آیت کریمہ انا نلقی علیک قولاً ثقیلاً (بے شک عنقریب ہم تجھ پر ایک بھاری قول ڈالیں گے) میں اس حقیقت کی طرف اشارہ ہے۔

اس پاک مرتبہ سے بھی اُونچا ایک اور مرتبہ ہے جس کا نام حقیقت
 صلاۃ ہے اس کا مراقبہ اس طرح معمول ہے کہ سالک نیت
 کرے کہ اُس ذاتِ بے مثل کمال وسعت والی بے چون
 سے جو حقیقت صلاۃ کا منشا ہے۔ میری ہیئت وحدانی پر
 فیض آ رہا ہے۔ اس مقام کی بلندی کے بارے میں کیسے
 لب کشائی کی جائے۔ کیونکہ حقیقت قرآن مجید اس کا ایک حصہ
 ہے اور حقیقت کعبہ دوسرا حصہ جس سالک کو یہ پاکیزہ
 حقیقت مل جائے۔ تو وہ نماز کی ادائیگی کے وقت اس
 دار فانی سے چلا جاتا ہے اور دارِ آخرت میں داخل ہو جاتا
 ہے، حدیث شریف ان تعبد اللہ کانک تراہ اس مقام
 کو پوری طرح آشکارا کرتی ہے۔ اور اسی حالت شریفیہ کے
 متعلق حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم نے ارشاد فرمایا ہے۔
 الصلاة معراج المؤمن (نماز مومن کی معراج ہے) نیز آپ
 نے ارشاد فرمایا ہے اقرب ما یكون العبد من الرب فی
 الصلاة (بندہ اپنے رب سے سب سے زیادہ نماز میں قریب
 ہوتا ہے) اگر نماز پڑھنے کا حکم نہیں فرماتا تو چہرہ مقصود کی
 نقاب کشائی کون کرتا۔ اور طالب کو مطلوب کی رہنمائی کون

کرتا۔ نگساروں کو لذت بخشنے والی نماز ہے۔ بیماروں کو آرام پہنچانے والی نماز ہے۔ ”ارحی یا بلال“ اے بلال مجھے نماز کے ذریعہ راحت پہنچا، میں اسی کی طرف اشارہ ہے، اور قرۃ عینی فی صلاۃ۔ میری آنکھ کی ٹھنڈک نماز ہے میں بھی اسی کی طرف رہنمائی ہے۔ لوگ نماز کی حقیقت سے ناواقف ہیں یہی وجہ ہے کہ صوفیوں کا ایک جم غفیر اپنے اضطراب اور فیض کی تسکین و علاج راگ و نمونوں کے پردہ میں دیکھتے ہیں اور اپنے مطلوب کو سماع و وجد و تواجد میں تلاش کرتے ہیں اسی لئے وہ رقص و رفاصی کو اپنی عادت بنا لیتے ہیں اگر نماز کے کمالات کا ایک شتمہ بھی ان پر ظاہر ہوتا تو کبھی بھی سماع و نغمہ کا دم نہ بھرتے اور وجد و تواجد کو یاد نہ کرتے ع

چوں ندیدند حقیقت رہ افانہ زوند
حقیقت صلاۃ کے اوپر معبودیت صرفہ کا مرتبہ ہے جو کہ
سب کی اصل اور سب کی جائے پناہ ہے اس مرتبہ میں
وسعت اور اس کے ساتھ کوتاہی ظاہر ہوتی ہے۔
امتیاز راہ میں رہ جانا ہے سیر قدمی تمام ہو جاتی ہے۔

لیکن الحمد للہ نظر کو منع نہیں فرمایا گیا سیر قدمی کی کوئی گنجائش نہیں ہے یعنی پرواز سے اس میں نہیں پہنچ سکتا بلکہ سیر نظری ہے نظر یعنی فکر سے فیض لے سکتا ہے کیونکہ نظر ہر جگہ پہنچ سکتی ہے ع

بلا بودی اگر ایں ہم بنودی

یعنی اگر یہ بھی نہیں ہوتا تو مصیبت ہوتی۔

اس مرتبہ میں مراقبہ ذات محض جو معبودیت صفر کا منشا رہے کرتے ہیں، قف یا مہر راے محمد صلی اللہ علیہ وسلم توقف فرمائے، میں ممکن ہے اشارہ اسی کوتاہی قدم کی طرف ہو۔ یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم ٹہر جائے اور قدم آگے نہ بڑھائے کیونکہ مرتبہ حقیقت کے اوپر حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ کے تجرد و تنزہ کا مرتبہ ہے کہ وہاں قدم کو جولانی کی اجازت نہیں ہے اور نہ گنجائش۔

کلمہ طیبہ لا الہ الا اللہ کی حقیقت اس مقام پر تکشف ہوتی ہے اور ما سوا اللہ سے عبادت کی نفی مشکل ہو جاتی ہے۔ اور اس بات کا یقین کامل کہ معبود حقیقی کے سوا کوئی عبادت کے لائق نہیں ہے۔ اس مقام میں حاصل ہوتا ہے

اور عابد معبود سے کما ینبغی جدا ہو جاتا ہے لا الہ الا اللہ کے معنی
منتہیوں کے بہ نسبت لا معبود الا اللہ ہیں وہ اس جگہ معلوم
ہو جاتے ہیں جیسے کہ مبتدیوں کے بہ نسبت لا موجود الا اللہ
اور متوسطین کی بہ نسبت لا مقصود الا اللہ ہیں۔ اس
مقام مقدس میں نظر اور تیز بصری میں ترقی نماز کی عبادت
پر منحصر ہے۔

جاننا چاہیے کہ حقائق الہیہ کی سیر یہاں تک ختم
ہو جاتی ہے اب ان حقائق میں ترقی صرف اللہ تعالیٰ
کے فضل پر موقوف ہے اب حقائق ایثار کا بیان ہوتا
ہے ان حقائق میں ترقی سید الابرار صلی اللہ علیہ وسلم
کی محبت پر موقوف ہے جیسا کہ حق سبحانہ اپنی ذات کو
دوست رکھتا ہے۔ اسی طرح اپنی صفات اور افعال کو
بھی دوست رکھتا ہے پس محبت کی دو قسمیں
ہوئیں (۱) محبت (۲) محبوبیت، محبت ذاتیہ کے
کمالات کا ظہور حضرت موسیٰ کلیم اللہ علی نبینا وعلیہ السلام
میں اور کمالات صفاتی و محبوبیت اسمائی کا ظہور حضرت
ابراہیم خلیل اللہ علی نبینا وعلیہ الصلوٰۃ والسلام و دیگر

انبیاء علیہم السلام میں متحقق ہے۔ لہذا سالک کی سیر سب سے پہلے کمالاتِ صفاتی اور حقیقتِ ابراہیمی میں کہ مقامِ خلّت اسی سے کنایہ ہے شروع ہوتی ہے۔

اس جگہ مراقبہ اس طرح کرے کہ اُس ذات سے جو حقیقتِ ابراہیمی کا منشاء ہے میری ہئیت وحدانی پر فیض آتا ہے۔ یہ مقام بہت ہی عجیب اور بہت برکتوں والا ہے۔ انبیاء کرام اس مقام میں حضرت خلیل علیہ السلام کے تابع ہیں اور حبیبِ خدا سیدالابرار صلی اللہ علیہ وسلم کو بھی بموجبِ آیت کریمہ اتبع ملتہ ابراہیم حنیفہ آپ ملتِ ابراہیم کی اتباع کریں جو سب سے پہلے صرف اللہ کے ہونے والے ہیں، اتباعِ ملتِ ابراہیمی کا حکم فرمایا۔ اسی لئے حضور نے اپنے درود کو حضرت ابراہیم کے درود سے تشبیہ فرمائی۔ چنانچہ آپ نے اُمت کو درودِ ابراہیمی کی تعلیم فرمائی۔ اللہم صلی اللہ علی محمدؐ کا صلیت علی ابراہیم و علی آلِ ابراہیم انک حمید مجید۔ اللہم بارک علی محمدؐ کا بارکت علی ابراہیم و علی آلِ ابراہیم انک حمید مجید بس اس مقام میں درودِ ابراہیمی پڑھنا ترقی بخشتا ہے اور سالک کو

ذات حق سبحانہ کے ساتھ خاص اُنس و خلوت پیدا ہو جاتی ہے اور محبوبیت صفاتی جو کہ عالم مجاز میں خط و خال اور قد و عارض و غیرہ سے تعبیر کی جاتی ہے بطور عکس جلوہ گر ہوتی ہے اس مقام کو طے کرنے کے بعد سالک کی سیر حقیقت موسوی جو کہ محبت صرفہ سے کنایہ ہے میں ہوتی ہے، مراقبہ اس طرح کرے کہ وہ ذات جو حقیقت موسوی کا منشاء ہے میری ہمت و حرانی پر فیض پہنچاتی ہے۔ اس مقام میں ایک عجیب کیفیت پوری قوت سے ظاہر ہوتی ہے کمالاتِ مجتبیٰ یعنی محبت ذاتی کا ظہور استغنا اور بے نیازی کے ساتھ ہوتا ہے یہی وجہ ہے کہ بعض موقعوں پر حضرت موسیٰ علیہ السلام سے بے تکلفی کے کلمات نکلے، چنانچہ اللہ تعالیٰ نے اُن کے کلام کو نقل کرتے ہوئے فرمایا۔
 اِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ ۔

اس مقام میں درود شریف اللہم صل علی سیدنا محمد و آلہ و اصحابہ و علی جمیع الانبیاء و المرسلین خصوصاً علی کلیم موسیٰ علیہ السلام ترقی بخشنا ہے۔

اس مقام سے اوپر مرتبہ حقیقت الحقائق ہے

جس کو حقیقت محمدیہ علی صا جبہا الف الف تخبہ کہا جاتا ہے
 اس جگہ مراقبہ اس طرح کیا جاتا ہے کہ وہ ذات جو محبوب
 بھی ہے اور محبوب بھی اور حقیقت محمدی کا منشاء ہے میری
 ہئیت وحدانی پر فیض رساں ہے گویا نام نامی محمد صلی اللہ
 علیہ وسلم کے دویم محبوبیت و محبوبیت کی طرف اشارہ ہیں۔
 اس مقدس مقام میں خاص طرز پر فنا و بقا حاصل ہوتی ہے
 اور سرور دین و دنیا صلی اللہ علیہ وسلم کے ساتھ ایک
 خاص قسم کا اتحاد میسر ہو جاتا ہے اور رفع تو سطر کے معنی کہ
 اکابر اولیاء اس کے قائل ہوتے ہیں یہاں ظاہر ہوتے ہیں
 اور تابع متبوع کے رنگ میں ایسی مشابہت پیدا کر لیتا
 ہے گویا کہ ہر دو ایک ہی چشمے سے پانی پیتے ہیں اور دونوں
 ہم آغوش و ہمکنار ہیں اور دونوں ایک ہی بستر سے ہیں
 اور شیر و شکر ہیں۔ اور اس درجہ محبت آن سرور صلی اللہ
 علیہ وسلم سے پیدا ہو جاتی ہے کہ امام الطریقہ حضرت
 مجدد الف ثانیؒ کے اس قول کے معنی ظاہر ہوتے ہیں کہ
 میں خدائے عز و جل کو اس لئے دوست رکھتا ہوں کہ وہ
 محمد صلی اللہ علیہ وسلم کا رب ہے۔ اس مقام میں سالک کو

اپنے تمام دینی و دنیوی امور اور ہر حرکت و سکون میں
محبوب رب العالمین سید الانبیاء صلی اللہ علیہ وسلم کے
اتباع سے کامل رغبت ہو جاتی ہے۔ کثرت درود ترقی
بخشتا ہے۔

مرتبہ حقیقت محمدی علی صاحبہا الف الف تجنیہ ظہور
اول ہے اور اس کو حقیقتہ الحقائق بھی کہتے ہیں اس لئے کہ
یہ تمام حقائق خواہ وہ حقائق انبیاء ہوں یا حقائق ملائکہ
علیہم الصلوٰۃ والسلام اس کے لئے ظل کی مانند ہیں۔

حقیقت محمدی کے بعد سالک کی ترقی دائرہ حقیقت
احمدی میں ہوتی ہے۔ اس مرتبہ میں مراقبہ اس طرح کرے کہ
وہ ذات جو حقیقت احمدی کا منشاء ہے۔ میری ہیئتِ خدائی
پر فیض رساں ہے۔ اس مقام بلند میں نسبت سابقہ غلبہ
انوار کے ساتھ جلوہ گر ہوتی ہے اور عجیب و غریب کیفیت
پیدا ہوتی ہے۔ جو بیان کرنے اور لکھنے سے باہر ہے محبوبیت
ذاتی اس مقام پر منکشف ہوتی ہے۔ محبوبیت ذاتی کا مطلب
یہ ہے کہ صرف ذات سے قطع نظر صفات سے محبت کی جائے
محبوبیت صفاتی کے سلسلہ میں پہلے گزر چکا ہے کہ محبوب

کے چند صفات ہوتے ہیں جن کی وجہ سے محبت کی جاتی ہے۔
البتہ یہ امر ذوقی ہے جب تک ذوق نہ ہو یہ امر حاصل
نہیں ہوتا۔ کسی نے کیا خوب کہا ہے۔

آمدار و آن نگار کہ آنست ہر چہ ہست
آنرا طلب کنند حریفان کہ آن کجا است
ایک دوسرا شاعر کہتا ہے۔

شاہد آن نیست کہ موے دمیا نے دارد
بندہ طلعت آن باش کہ آنے دارد
یعنی معشوق وہ نہیں ہے کہ جس کے بال و لہریاں اور جس
کی کمر پتلی ہو ہم تو اس کی خوبصورتی کے قائل ہیں جو کوئی
ادار کہتا ہو۔

اس مرتبہ میں درود شریف اللہم صلی علی سیدنا محمد
وعلی آل سیدنا محمد و اصحاب سیدنا محمد افضل صلواتک
عد و معلوماتک و بارک و سلم کذلک ترقی بخشا ہے۔

اب بطور وضاحت مقام حضرت قیوم ربانی مجرّد
الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ کے مکتوبات سے چند سطور تحریر کرتا
ہوں۔ آپ نے فرمایا کہ ہمارے پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم دو

ناموں کے ساتھ موسوم ہیں اور آپ کے دونوں اسمائے مبارکہ قرآن مجید میں ذکر کئے گئے ہیں، محمد رسول اللہ۔ اور اسمہ احمد۔ اور ان دونوں مبارک ناموں کی ولایت علیحدہ علیحدہ ہے۔ ولایت محمدی اگرچہ حضور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے مقام محبوبیت ہی سے پیدا ہوئی ہے مگر اس جگہ آپ کی محبوبیت، محض محبوبیت نہیں ہے، محبت سے بھی میل رکھتی ہے، اگرچہ یہ میل اصالتاً ثابت نہ ہو، لیکن مقام محبوبیت محضہ کو مانع نہیں!

اور ولایت احمد نری محبوبیت ہے کہ اس میں محبت کا شائبہ بھی نہیں اور یہ ولایت پہلی ولایت سے مطلوب سے نزدیکی کے اعتبار سے ایک مرحلہ آگے ہے، اور محب کے لئے مرغوب تر ہے، کیونکہ محبوب اگرچہ محبوبیت نام رکھتا ہے اور استغنا و بے نیازی اس کی کامل تر ہوتی ہے، محب کی نظر میں زیادہ زیبا اور زیادہ رعنا ہوتا ہے اور اکثر محب کو اپنی طرف کھینچتا اور اسے والہ و فریفتہ بناتا ہے مگر بے نیازی اس کی زیبائی ہی آفت نہیں ہے بلکہ اس کی بے نیازی میرے لئے زیادہ مصیبت ہے

اور اس مصیبت و بلا سے مراد عشق کا افراط ہے کہ
محبوب خود عاشق ہے، سبحان اللہ اسم احمد کی کیا شان ہے
کہ کلمہ مقدسہ احد سے اور حرف میم کے حلقہ سے جو اسرار
الہی کے غوامض سے ہے مرکب ہے۔

اللہ تعالیٰ نے عالم بے چوں میں، گنجائش نہیں رکھی
کہ عالم چوں میں اس سرکنتوں کی تعبیر بغیر حلقہ میم کے
سما سکے، اگر گنجائش ہوتی تو اللہ تعالیٰ اس کے ساتھ تعبیر
فرماتے۔

وہ احد ہے، اس کا کوئی شریک نہیں اور حلقہ میم
طوق عبودیت ہے کہ بندہ کو مولا سے متمیز کرتا ہے، پس
بندہ وہی حلقہ میم ہے اور لفظ احد اس کی تعظیم کے لئے
اور اظہار خصوصیت کے لئے لایا گیا، فضلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
سوال :- مشائخ نے فنا و بقا کا جو ذکر فرمایا اور
ولایت کو اس کے ساتھ مربوط فرمایا تو اس کا کیا مطلب
ہے اور جو فنا و بقا تعین محمدی کے سلسلہ میں ذکر کی گئی۔
اس کے کیا معنی ہیں۔

جواب :- وہ فنا و بقا جس کے ساتھ ولایت مربوط

ہے شہود کی فنا و بقاء ہے۔ اگر فنا زوال ہے تو باعتبار نظر ہے اور اگر بقاء اثبات ہے تو وہ بھی باعتبار نظر ہے وہاں صفات بشری کا پوشیدہ ہو جانا مراد ہے۔ نہ کہ زوال۔ اور تعین کا فنا ایسا نہیں بلکہ اس میں صفات بشری کا زوال وجودی محقق ہوتا ہے۔ اور حبد سے تکوینی روح کا انخلا ہے۔

اور تعین کے بقا میں بھی بندہ اگر چہ حق نہیں ہو جانا اور نہ بندگی کے دائرہ سے نکل جاتا ہے بلکہ حق سے بہت زیادہ نزدیک ہو جانا ہے اور بہت زیادہ معیت پیدا ہو جاتی ہے اور اپنے آپ سے اتنا دور ہو جاتا ہے کہ اس سے احکام بشری مسلوب ہو جاتے ہیں۔

مرتبہ حقیقت احدی طے کرنے کے بعد ”حُب صرف“ کا مقام آتا ہے اس جگہ مراقبہ ذات جو حُب صرف کا منشا ہے کرتے ہیں۔ اس مقام میں کمال بلندی اور بے رنگی لازمی امر ہے، ذات مطلق اور لا تعین کے بہت قریب ہونے کی وجہ سے کیونکہ سب سے پہلی چیز محبت ہے جو کہ ذات مطلق سے ظہور پذیر ہوتی یہی محبت منشأ ظہور و مبداء تخلیق مخلوقات ہے۔ حدیث شریف۔

کنت کنزاً مخفياً میں ایک چھپا ہوا خزانہ تھا
 فاحببت ان اعراف میں نے چاہا کہ میں پہچانا جاؤں
 فخلقت الخلق لان تو میں نے مخلوق کو پیدا کیا
 اعراف تاکہ میں پہچانا جاؤں۔

ہمارے اس مدعا پر قص قطعی ہے اور اصل میں حقیقت
 محمدی یہی ہے اور جو پہلے بیان ہوئی وہ اس کا نطل ہے
 حدیث قدسی۔

لو لا ک لما خلقت محمد صلی اللہ علیہ وسلم اگر آپ
 الا فلاک و لو لاک نہیں ہوتے تو میں آسمانوں
 لما اظہرت الریویۃ کو پیدا نہیں کرتا اور اگر آپ
 نہیں ہوتے تو میں اپنی ربوبیت
 کو ظاہر نہیں کرتا۔

میں بھی اس امر کی طرف اشارہ ہے (خوب سمجھ لو اور کوتاہی
 کرنے والوں میں سے نہ ہو جاؤ) یہ مقام حضرت سید الاولین
 والا آخرین صلی اللہ علیہ وسلم کے ساتھ مخصوص ہے دوسرے
 انبیاء علیہ السلام کے حقائق اس جگہ پائے نہیں جاتے اس
 کے بعد مقام ”الاعین“ اور حضرت ذات کے اطلاق کا ثمرہ

ہے کہ قدم کے لئے وہاں جولانی کی گنجائش نہیں، یعنی سیر
قدمی نہیں ہے۔ سیر نظری البتہ موجود ہے اور چونکہ حضرت
ذات کی کوئی انتہا نہیں نظر عاجز حیران اور سرگردان ہے
کسی نے کیا خوب کہا ہے۔

دامان ننگ و گل حسن تو بسیار

گلچین بہار تو ز دامن گلہ دار و

یہ مقام بھی حضور سید کائنات علیہ الصلاۃ والتسلیمات
کے ساتھ خاص ہے اس جگہ مراقبہ اُس ذات کا جو تعینات
سے بری ہے کرتے ہیں۔

یہ ہے مختصر طور پر مقامات کا بیان جس کے ساتھ
اللہ تعالیٰ نے محض اپنے فضل و کرم سے حضرت مجدد الف
ثانیؑ کو سرفراز اور ممتاز فرمایا اور ایک نیا طریقہ
عنایت فرمایا۔

ذلک فضل اللہ یوتیہ من یشاء واللہ
ذوالفضل العظیم۔

حضرت محمدی و الف ثانیؑ اور آپ کے عظیم فرزندوں
اور آپ کے بلند مرتبہ خلفاء۔ بڑے بڑے علماء اور عقلا راؤ

ارباب دانش و بنیش کے ایک جہان کو ان مقامات قرب سے
بہرہ ور اور کامیاب بنایا ہے۔

چنانچہ اس ذرہ بے مقدار اور لاشی بے اعتبار کو ان
دو بزرگ شیوخ اور کامل قطبوں نے (جن میں ایک تو میرے
والد ماجد، سنت کے زندہ کرنے والے، بدعات کو قطع کرنے
والے علم و حیار کے مصطور، جو دوسخا کے منبع یحیٰی و استقامت
کے پہاڑ، طریقت و حقیقت کے رازوں کے واقف یگانہ
روزگار ہمارے آقا، ہمارے ہادی حضرت، شاہ ابوسعید
صاحب اللہ تعالیٰ ان کی رہنمائی کو طالیبوں کے سروں پر
تادیر دائم و برقرار رکھے آپ کی تاریخ ولادت اس مصرعہ
سے ظاہر ہے "عالم و حافظ ولی بادا اور آپ کا اسم مبارک
بطور تعمیہ اس بیت سے ظاہر ہوتا ہے :-

قدت راہوی معطر چو دید
کلاہ سعادت بیوشید عید

(آپ کے قد کو خوشبو کے ساتھ معطر جب دیکھا تو عید نے
کلاہ سعادت پہن لی)

فی المہد ینطق عن سعادة جد اثر النجاة ساطع البرهان
رہو لے میں اپنے دادا کی سعادت

کے متعلق گویا ہے، شرافت نسبتی کے اثرات بالکل طاہر ہیں
 ”فرد“ سعید از ازل آمد نام او۔ سعادت بود اولین گام او
 و ازل سے ان کا نام سعید ہے، سعادت اُن کا پہلا قدم ہے
 آج کل آپ اپنے پیرومرشد کی مسند ہدایت و ارشاد پر فائز
 ہو کر ہزاروں طالبانِ حق کو جو دنیا کے حصّوں سے چوٹیوں
 اور ٹڈیوں کی طرح آپ کے آستانہ پر حاضر ہوئے فیضِ رساں
 ہیں اور شریعتِ محمدی اور طریقہ احمدی کی ترویج و اشاعت
 میں اپنے آبا و اجد کی طرح سرگرمِ عمل ہیں اللہم زد فرد
 و کثر اخواننا فی الدین۔

دوسرے قطبوں کے قطب بوڑھوں اور جوانوں
 کے شیخ تیرھویں صدی کے مجددِ نائبِ رسولِ خلیفہِ خدا
 شریعتِ محمدی کی ترویج کرنے والے عالم ربانی، محبوبِ انبی،
 ہمارے امام ہمارے قبلہ ہمارے مرشد ہمارے ہادی حضرت
 شاہ عبد اللہ المعروف شاہ غلام علی النقشبندی احمدی
 اللہ تعالیٰ آپ پر اپنی رحمتیں نازل فرمائے اور آپ کی برکات کا
 فیضان ہم پر جاری رکھے۔ آپ کا پہلا اسم مبارک اس بیت
 سے بطور تعظیم نکلتا ہے

ترکش تو بدست جائے عصا قیامت
 زین دو بلا گریز نیست کاش بجاہ او فتم
 اور آپ کا دوسرا نام اس شعر سے ظاہر ہے
 منع نظارہ را مکن لطف تو ایں قدریں است
 بندہ چشم خویش دان بہر من ایں نظر بس است
 (اپنی طرف دیکھنے کو منع نہ کرتیری مہربانی بس یہی کافی ہے اپنی
 آنکھوں کا غلام سمجھ میرے لئے یہ نظر کافی ہے) اور آپ کی ولادت
 باسعادت، عمر مبارک اور سال وفات اس سے نکلتا ہے۔
 سال تولد و حیات و فوت آن سلطان پاک
 منظر جو دو امام و منظر نیریاں پاک
 نیز تاریخ وفات اس مصرعہ سے ظاہر ہوتی ہے
 جان بحق نقش بند ثانی داد
 نور اللہ مضجعہ اللہ تعالیٰ آپ کی آرام گاہ کو انوار
 سے بھر دے، یہی آپ کی تاریخ وفات ہے۔ حضرت مولانا
 خالد رومی کہ جو حضرت رحمۃ اللہ علیہ کے کامل ترین اور
 بزرگ ترین خلیفہ ہیں، بلا دعب۔ روم شام میں قبولیت
 اور شہرت رکھتے ہیں، خوارق و کرامات آپ سے ظہور پذیر

ہوتے ہیں خواص و عوام متلاشیان حق کے آپ پناہ گاہ
ہیں، موصوف نے ایک قصیدہ حضرت پیر و مرشد کی تعریف
میں نظم کیا ہے۔ اس کے چند اشعار آپ کی یاد تازہ کرنے کے
سلسلہ میں درج ہیں۔

ولیوں کے پیشوا دشتِ خدا بینی کی سیاحت کرنے والے
اللہ تعالیٰ کے دوست دریاۓ معرفت الہی کے ستیا ح تمام اولیاء دین
کے چراغ، پیشواؤں کے رہنما، روحانی بزرگوں کے قبلہ و کعبہ، دنیا
کے چراغ، علم و نظر کے سورج، خزانہ معرفت کی کنجی۔ اسرار الہی کے خزانہ
قدس کے امین، عید اللہ اور ایسے بادشاہ کہ آپ کی توجہ
سے سیاہ پتھر بھی لعل بدخشاں کی خاصیت دیتا ہے ہندوستان
آپ کی انفاس کی برکت سے یمن ہو گیا۔ انفاسِ رحمانی کی ہبک
براہر جاری ہے۔ اگرچہ آپ کے مشعل کی جگہ دہلی ہو لیکن آپ
کی مشعل سے دنیا ایک کونے سے لے کر دوسرے کونے تک
نورانی ہے۔

نوع انسانی میں آپ کی کوئی مثل نہیں ہے
آپ کے فیض کی موجودگی میں سورج کو دُنیا کی حکمرانی
کا دعویٰ زیب نہیں دیتا۔ آسمان کے لئے آپ کی عظمت و

رفت کے مقابلہ میں برابری کا امکان نہیں ہے۔ ہوا کو آپ کی بارگاہ میں آہستہ روی کی تاب نہیں ہے۔ اور آپ کی ہمت کے سامنے پہاڑ کو گران جانی کی۔

اگر پہلے زمانے کے استاد اس زمانہ میں ہوتے تو آپ کی محفل میں زانوئے تلمذ تہ کرتے، بزرگوں نے معارف کے جو سینکڑوں دفتر بیان کئے وہ سب آپ کو ازبر ہیں اور وہ تمام بزرگ آپ کے نزدیک طفل مکتب کی حیثیت رکھتے ہیں۔

بہت سے بطنی اور منصور جیسے بزرگ آپ کے کوچہ میں پڑے ہوئے ہیں لیکن آپ نے اس بلند مرتبہ کے باوجود منہ سے انا الحق نہیں نکالا۔ زمانہ بھر کے اقطاب کا آپ کے معاملہ میں دعویٰ رہنمائی ایسا ہی زیب دیتا۔ جیسا کہ اندھیرا روشن چاند کے مقابلہ میں ٹرہانے آپ کی روحانیت کے مقابلہ میں دیگر ارواح اتنی پست ہیں کہ آپ کے قلعہ فکر تک ان کی پہنچ ہی نہیں ہو سکتی۔

آپ نے اپنی توجہات سے تمام مقاماتِ مجدی میں سرفرازا و ممتاز فرمایا اور اپنی ناقص استعداد کے موافق ہر مقام کی کیفیت و برکت اور نور جدا جدا دریافت کی ان

میں سے بعض باز چھپانے کے لائق ہیں کہ ان کے بیان کرنے کا مجھے حکم نہیں دیا گیا ہے۔

بحان اللہ اپنے پیر و شگیر جن پر میری دل و جان قربان ہو کی قوت توجہ کو کس طرح بیان کروں کہ آپ جب ایک مقام کی توجہ دلاتے تھے تو ایسا معلوم ہوتا تھا کہ اس مقام کو اپنی جگہ سے اٹھا کر مجھ کے مترین پر ڈال دیا ہے یا اس حقیر کو امکان کی پستی سے اٹھا کر مقام بلند پر پہنچا دیا ہے حضرت والا کی غنایت و شفقت اس نا اہل پر اس قدر تھی کہ اگر ساری عمر اپنی پلکوں سے آپ کے آستانہ کی جا رو بکشی کروں تب بھی معمولی سا حق تربیت والا کا ادا نہ ہو۔

(نزد)

اگر میرے روئیں روئیں کو زبان دے دی جائے تو آپ کے ہزار احسانات کا ایک شکر بھی ادا نہ کر سکوں چنانچہ ایک روز بندہ نوازی کرتے ہوئے اپنے غلام کو آپ نے طلب فرمایا اور اپنے نزدیک بٹھلایا اور پیران کبار کی فاتحہ پڑھ کر میری طرف توجہ فرمائی میں نے دیکھا کہ جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اور حضرت مجدد الف ثانیؒ خازن الرحمتہ شیخ محمد سعید

حضرت عروۃ الوثقیٰ خواجہ محمد معصوم تشریف لائے ہیں اور
 حضرت پیر دستگیر کی جگہ پر حضرت مجدد الف ثانی تشریف
 فرما ہوئے، اور حضرت مجدد کے سر مبارک کی طرف تھوڑے
 فاصلہ پر حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم ہوا میں معلق تشریف
 فرما ہیں اور سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم اس حقیر پر توجہ
 مبذول فرما رہے ہیں اس طرح کہ حضور صلی اللہ علیہ وسلم
 کا فیض حضرت مجدد سے ہوتا ہوا اس خاکسار تک پہنچ
 رہا ہے اور اس ناچیز ذرہ کو روشن و منور بنا رہا ہے، اس
 وقت جو عجیب و غریب کیفیت حاصل ہوئی وہ نہ بیان
 کی جاسکتی ہے، نہ تحریر میں سما سکتی ہے، بہت دیر تک بیہوش
 رہا، اور نسبت خاص کے دریا میں مستغرق رہا۔

اس حلقہ میں والد محترم مدظلہ اور عم مکرم شاہ
 رؤف احمد صاحب جو والد محترم کے اجل خلفا میں ہیں اور
 جنہوں نے آپ کے ملفوظات و مکتوبات جمع فرمائے ہیں
 نیز سید اسماعیل مدنی جو حضور صلی اللہ علیہ وسلم کے اشارہ
 غیبی کے سبب نسبت باطنی کے حصول کے لئے پیر و مرشد
 کی خدمت میں حاضر ہوئے بحالت مراقبہ موجود تھے۔ وقت

صبح جب پیرومرشد مدظلہ سے اپنا یہ مشاہدہ عرض کیا تو
آپ نے اس کی تصویب و تصدیق فرمائی، مگر اخفا کا حکم
فرمایا۔

اس واقعہ کے بیان کرنے کا مقصد پیرومرشد
کی قوت و تصرف کا اظہار ہے کہ اللہ تعالیٰ نے آپ کو
کتنے بلند مرتبہ اور عالی مقام پر فائز فرمایا تھا۔ آپ کا وجود
مبارک منجملہ آیات الہی کے ایک آیت اور خدا تعالیٰ کی
بے پایاں رحمتوں میں ایک رحمت تھا عالم میں آپ کی مثال
اسی طرح معدوم ہے جیسے عنقار مغربی کا وجود۔

میں نے دنیا چھان ماری، بہت سے حسینوں
کے لطف و کرم آزمائے، بہت سے حسین دیکھے
مگر تم چیز ہی کچھ اور ہو۔

نیز اسی دوران عید قربان کے موقع پر مجمع عام کیلئے
اپنے در کے اس حقیر خادم کو اپنے دست مبارک سے ملبوس
خاص کلاہ، عمامہ اور پیراہن پہنانے کے شرف سے مشرف
فرمایا، اور اجازت سے سرفراز فرما کر تادیر دعاؤں سے
مفتخر فرمایا۔

اللہ تعالیٰ کا شکر و احسان ہے کہ حضرت پیر و مرشد
کی عنایت اور توجہ کی برکت سے اس خاندان شریف کی
نسبت سے گوئے مناسبیت پیدا ہوئی اور اللہ تعالیٰ اس بات پر
بھی قادر ہے کہ وہ اس مرتبہ پر فائز فرماوے جس کا دل
متمنی ہے۔

کُنْ لِي رَبي كَمَا كُنْتَ بِمُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لَكَ كَمَا
جَعَلْتَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِيرَةً وَرِزْقَانِ
ہے، اور بار بار یہ رباعی پڑھنے کو دل چاہتا ہے۔
میں چاہتا ہوں کہ ہمیشہ تری تمنا میں جنوں
خاک ہو جاؤں اور تیرے قدموں میں پڑا رہوں
مجھ خستہ و خراب کا پوری کائنات میں ہی مقصود ہے
میرا مزا بھی تیرے لئے ہے اور جینا بھی،

اے میرے معبود اے میرے مولا، تیری درگاہ میں
قبولیت کے لائق میرے پاس کوئی عمل نہیں میرے دائیں
طرف کا فرشتہ بیکار و معطل ہے کہ اس کے لکھنے کے لائق کوئی
عمل نہیں، اور بائیں طرف کا کاتب خوب چوکس کہ سر سے
پاتک بحر عصیاں میں غرق ہوں، اور گناہوں میں جکڑا ہوا نظم

گناہوں کے بوجھ سے دبا اور جھکا ہوا حاضر ہوا ہوں
اگر آپ دستگیری نہ فرمائیں گے تو لڑکھڑا کر گر پڑوں گا۔ آپ
کے لطف و کرم سے مغفرت کی اُمید رکھتا ہوں، کیونکہ اپنی
رحمت سے مایوس ہونے کو آپ نے منع فرما دیا ہے۔

قطعہ :- روز ازل میں تو نے میری کیفیت ملاحظہ
فرمائی تھی اور باوجود عیب دار ہونے کے مجھے اپنا بندہ بنالیا
تھا۔

آپ کا علم بھی وہی میرا عیب بھی وہی، اب جس کو تو
نے پسند کر لیا تھا اس کو رد نہ کر۔

اے اللہ تیری مغفرت میرے گناہوں سے وسیع تر
ہے، اور تیری رحمت ہی اپنے اعمال کے مقابلہ میں سہارا
ہے۔ میرے ساتھ وہ سلوک فرما جو تیری رحمت کا مقتضاً و
ترے شایان شان ہے، وہ برتاؤ نہ کر جس کا میں مستحق ہوں،
رباعی :- میں تو غلیبن و مجبور دل رکھتا ہوں، اس کی پرشس
نہ فرمائے بس بخشد بھیجے، سو طرح کے واقعات درپردہ ہیں پرشس
نہ کر معاف فرما دے۔ اگر اعمال کی پوچھ گچھ کی تو مجھے شرم
آتے گی اے اکرم الاکرمین پوچھ تا چھ نہ کر بس بخشش فرما۔

پیر و مرشد رحمۃ اللہ علیہ کی وفات کے بعد بھی آپ کی عنایت کو اسی طرح اپنے شامل حال دیکھتا ہوں، جب بھی کوئی دشواری پیش آتی ہے آپ کے مزار پر حاضر ہو کر عرض کرتا ہوں اور وہ مشکل حل ہو جاتی ہے۔

ایک بار خواب میں دیکھا کہ حضرت کے قریب بیٹھا ہوں اور حضرت مجھ پر توجہ فرما رہے ہیں، آپ کی توجہ شریف کا اثر اپنے اندر بے تابی و بے قراری کی صورت میں محسوس کر رہا ہوں کبھی اس طرف لڑھک جاتا ہوں کبھی دوسری طرف اس وقت آفتاب کی طرح منور ایک نحیف جسم ظاہر ہوا اس کی شعاعوں نے پوری مجلس کو احاطہ کر لیا اور منور بنا دیا۔ توجہ سے فارغ ہو کر اس ناچیز سے آپ نے دریافت فرمایا کہ معلوم ہے میں نے کونسی نسبت کی توجہ تم پر ڈالی ہے، عرض کیا کسی نئی نسبت سے۔ فرما فرمایا گیا ہوں جس کے نام سے ناواقف ہوں، آپ نے ارشاد فرمایا کہ تجھے نسبت عشقی سے بلندی اور اعزاز بخشا گیا ہے نیز ایک مرتبہ دیکھا کہ ایک مسجد میں بہت بڑا اجتماع ہے جس میں پیر و مرشد رحمۃ اللہ علیہ میر مجلس ہیں والد محترم

بھی تشریف رکھتے ہیں، اور آپ سے عرض کر رہے ہیں کہ جناب میرے پاس کچھ گندم بھتی میں نے ایک شخص سے کہا کہ ان کو بھنوا کر فقرا میں تقسیم کر دو، اس کے علاوہ میرے پاس کچھ نہ رہا۔

اسی دوران حضرت مکرس کر اور عصا اٹھا کر کھڑے ہو گئے، میں بھی اپنے ایک مخلص کے ساتھ حضرت کے ہمراہ روانہ ہوا، حضرت باوجود ضعف پیرانہ سالی کے اتنی تیز رفتار سے چل رہے تھے گویا ہوا پر اڑ رہے ہیں۔ فدوی بھی کوشش کر کے قدم بقدام چلا جا رہا ہے، حضرت کے دست مبارک میں ایک برتن ہے جس میں کھانے کے قسم کی کوئی چیز ہے اور میرے ہاتھ میں بھی ویسا ہی ایک برتن ہے جو کھانے سے پُر ہے۔ میں چاہتا ہوں کہ حضرت کا بوجھ اٹھالوں چنانچہ اپنا بوجھ اپنے ساتھی کو تھما کر حضرت سے وہ بوجھ طلب کیا آپ نے بخوشی فدوی کو دے دیا۔ اس وقت آپ کی زبان پر لفظ مبارک اللہ جاری تھا۔

بندہ نے آداب سرفرازی بجا لا کر وہ بوجھ اٹھالیا اور آپ کی ہمراہی میں لپکا۔ اسی دوران ایک آبادی ظاہر ہوئی اور ہم اس میں داخل ہوئے اور ایک مسجد کے قریب پہنچے جس کے

دور راستے تھے، ایک راستہ تو آمد و رفت کا معلوم ہوتا تھا کہ اس کے درمیان بہت بڑا زینہ تھا، دوسرا راستہ بند معلوم ہوتا تھا جو مسجد کے قرب و جوار میں رہنے والوں میں سے ایک کے گھر میں سے جاتا تھا، جو بہت ہی نزدیک پڑتا تھا لیکن اس راہ میں گندگی حائل تھی۔ فقیر نے حضرت کے ضعف و ناتوانی کا خیال کنز کے عرض کیا کہ حضرت یہ آمد و رفت کا عام راستہ ذرا دشوار ہے یہ دوسرا راستہ زیادہ آسان اور زیادہ قریب ہے اگر اس سے تشریف لے چلیں تو بہتر ہے البتہ اس راہ میں کچھ گندگی ہے! آپ نے فرمایا کوئی حرج نہیں، ہاتھ ناک پر رکھ کر گزر جاؤں گا تم بھی ایسا کر لو۔ چنانچہ تعمیل ارشاد کرتے ہوئے وہاں سے گذر کر پاک و صاف مسجد میں بیٹھ گیا اور اس مقام کی حقیقت کے انوار و برکات سے جن کی تعبیر حقیقت صلوٰۃ بیان کی جاتی ہے اور جو سالکوں کا منتہا ہے قدم شمار ہوتا ہے بہرہ ور ہوا۔

اس خواب کی تعبیر میں چند بشارات مستفاد ہوئی ہیں۔ بشارت اول :- خلافت خاصہ کی طرف اشارہ

بشارت دوم۔ راہ سلوک کی، سیر مرادی کی
جانب اشارہ ہے اور

بشارت سوم۔ دنیا و اسباب دنیا کے مضرت ہونے
کی طرف اشارہ ہے۔ جو بھی اس واقعہ مذکورہ پر غور کرے گا
یہی سمجھے گا۔

ایک مرتبہ فقیر کے ایک ساتھی نے درخواست کی کہ
نسبت قادری کی طرف توجہ دوں! چنانچہ حضرت
غوث الثقلین رضی اللہ عنہ کی روح مبارک پر ایصال
ثواب کر کے متوجہ ہوا۔ تو دیکھا کہ حضرت مدوح رحمۃ اللہ علیہ
تشریف لائے، اور میری گردن پر رونق افروز ہوئے۔ اور
اپنے سر مبارک سے تاج مزین اتار کر حقیر کے سر پر
پہنایا۔ اور اپنی خاص نسبت سے سرفراز فرمایا۔ چنانچہ کچھ دنوں
تک حضرت کی نسبت غالب رہی، اور اس کی لذت تو
اب تک یاد ہے۔ حضرت موصوف کی نسبت مخصوصہ کی
کیفیت بیان میں نہیں آ سکتی ہے۔ بخدا جب تک چکھ نہ لو
اس کا مزہ جان ہی نہیں سکتے۔

اللہ سبحانہ و تعالیٰ ان حضرات کو بہترین جزا عطا فرمائے

اور ان کے کمالات اور برکات سے ہم کو بھی بھرپورا ورکا مل
 حصہ مرحمت فرمائے جیسی کہ ہماری تمنا اور خواہش ہے (آمین)
 اس قسم کے واقعات و مقامات بہت ہیں کہ سب کا
 احاطہ باعث طوالت و منافی اختصار ہوگا جو اس رسالہ کا
 مقصود ہے حضرت پیر دستگیر رحمۃ اللہ علیہ کے احوال
 کشف و کرامات، دن رات کے عبادات و معمولات پر
 انشاء اللہ مستقل کتاب لکھوں گا۔

اب قادریہ و چشتیہ کے اشغال کا بیان مناسب
 معلوم ہوتا ہے تاکہ یہ مختصر رسالہ جامع سلاسل ہو اور اس
 کا نفع عام و تمام ہو۔

نہر دوم

اشغال مشائخ جیلانیہ کے بیان میں ہے۔
 مشائخ جیلانیہ امام طریقت محبوب سبحانی قطب بانی
 غوث صہبانی سید ابو محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی
 رضی اللہ عنہ کی نسبت کے حامل ہیں۔ آپ کی ولادت
 باسعادت ۴۷۲ھ میں ہوئی اور وفات شریف ۵۶۲ھ

میں۔ آپ کی عمر مبارک اکانوے سال کو پہنچی، آپ کی ولادت وفات اور عمر کے سین کے لئے فارسی کا یہ شعر بہت ہی مشہور و معروف ہے۔

سنینش کامل و عاشق تولد

وصالش داں ز معشوق^{۹۱} اپنی

واضح رہے کہ ابتدا میں اس خاندان کے ہاں طالب کو ذکر چہر متوسط کی تعلیم دی جاتی ہے جس کی دو قسمیں ہیں ۱۔ اسم ذات ۲۔ نفی و اثبات۔ پھر اسم ذات چار قسم کا ہے۔ قسم اول۔ یک ضربی ہے۔ جس کی صورت یہ ہے کہ شد و مدا و رجہ کے ساتھ قلب و حلق کی قوت سے اللہ کہے۔ پھر تھوڑا توقف کرتے کہ سانس قرار پائے۔ پھر اسی طرح ضرب لگائے اور اسی کو معمول بنا کر اس کو ورد بنا لے۔

قسم دوم۔ دو ضربی ہے اس کا طریقہ یہ ہے کہ

ناز کی ہیئت پر دو زانو بیٹھے اور لفظ اللہ کی پہلی ضرب دائیں زانو پر لگا کر فوراً دوسری ضرب دل پر لگائے۔ اس میں فصل نہ کرے، اور یہ بھی ضروری ہے کہ دونوں ضربیں

پوری شدت و قوت سے لگاتے، خاص کر دل پر ضرب شدت سے پڑے۔ تاکہ دل متاثر ہوا اور جمعیت خاطر حاصل ہو۔

قسم سوم سہ ضربی ہے۔ اس کا طریقہ یہ ہے کہ چار زانو بیٹھے اور ضرب لگائے۔ پہلی ضرب دائیں زانو پر۔ دوسری بائیں زانو پر اور تیسری دل پر، شدت و جہر کے ساتھ۔

قسم چہارم۔ چار ضربی ہے۔ اس میں بھی نشست چار زانو ہی ہوتی ہے۔ پہلی ضرب دائیں زانو پر، دوسری بائیں پر، تیسری دل پر اور چوتھی اپنے سامنے، یہ چوتھی ضرب سب سے زیادہ شدید اور آواز کی بلندی کے ساتھ لگائے۔ دوسری قسم نفی و اثبات میں لا الہ الا اللہ کی ضرب لگائی جاتی ہے۔ اس کی صورت یہ ہے کہ دو زانو و بقید بیٹھے دونوں آنکھوں کو بند کر کے لفظ لا کہے۔ لا کہتے وقت سانس ناف سے کھینچے اور دائیں کندھے تک لے جائے، پھر الہ کہے اور اس کو اصل دماغ سے نکالے، اس کے بعد الا اللہ کی ضرب شدت و قوت کے ساتھ

دل پر لگائے نفی کے وقت، معبودیت و مقصودیت غیر، خدا کی نفی کا دھیان رکھے، اور اثبات کے کلمہ کے وقت اللہ تعالیٰ کے اثبات کا تصور کرے۔

ضربات کی شرط، شدت و جہر اور مقام و مکان کی رعایت میں حکمت یہ ہے کہ آدمی ہر طرف دیکھنے اچھی آواز سننے، دل میں خطرات و وساوس آنے، اور تصورات کے معاملہ میں چونکہ مجبور ہے اس لئے مشائخ طریقہ رحمہم اللہ نے غیر کی طرف سے توجہ ہٹانے کے لئے بی طریقے اور یہ شرائط مقرر فرمائی ہیں تاکہ خارجی خطرات سے خالی ہو کر اللہ تعالیٰ کی ذات کی طرف توجہ ہو جائے۔

اہل سلوک کے لئے ضروری ہے کہ فجر و عصر کی نماز کے بعد باہم یکجا ہو کر حلقہ بنائیں اور اجتماعی طور پر ذکر اللہ اپنا معمول بنالیں۔ اجتماع میں بہت سے ایسے فوائد حاصل ہوتے ہیں جو انفرادی طور پر حاصل نہیں ہوتے۔

پس جب طالب پر ذکر جلی کے اثرات مرتب ہو جائیں اور وہ اپنے اندر ذکر کے نور کا مشاہدہ کر لے۔ یعنی ذوق و شوق پیدا ہو جائے خطرات رفع ہو جائیں طہارت

قلب حاصل ہو جائے اور خدا تعالیٰ کی بڑائی ماسوا کے مقابلہ میں راسخ ہو جائے تب اس کو ذکوہ نفعی کرایا جاتا ہے اور اس کی بھی دو قسمیں ہیں۔

اول اسم ذات مع امہات صفات! اس کا طریقہ یہ ہے کہ دونوں آنکھیں بند کرے ہونٹ بھی باہم ملا لے اور زبان سے اللہ سميع، اللہ بصير اللہ علیہ، کہے، اور خیال میں ان کلمات کو اپنی ناف سے سینہ، سینہ سے دماغ، دماغ سے عرش تک کھینچ کر باہر نکالے، پھر کہے اللہ بصير، اللہ علیہ، اللہ سميع اور اس دفعہ مقامات مذکورہ سے ان کا نزول تصور میں لاتے (یعنی عرش سے دماغ، دماغ سے سینہ، سینہ سے ناف، یہ پورا ایک دور ہوا۔ اور اس کو اسی طرح بعد میں کرتا رہے۔ اس طائفہ کے بعض بزرگ اللہ قدیر کو بھی ان کلمات کے ساتھ شامل کرتے ہیں۔

دوسری قسم نفی و اثبات ہے جس کا طریقہ اوپر بیان ہوا۔ ایک اور طریقہ اس کا یہ ہے کہ ساک کو اپنے سانس کی آمد و رفت پر دھیان رکھنا چاہیے۔

جب سانس باہر آئے تو زبان قلب لا الہ کہے اور جب
 سانس اندر جائے تو لا الہ کہے اکابر صوفیہ رحمۃ اللہ
 علیہم اس کو پاس انفاس کہتے ہیں۔ خطرات و وسوس
 و تصورات کو دور کرنے میں عظیم الخاصہ ہے پس جب
 طالب پر ذکر خفی کے آثار ظاہر ہونے لگیں اور اپنے باطن
 میں اس ذکر کے نور کا مشاہدہ کرنے لگے تو اس کو مراقبہ کا
 حکم فرماتے ہیں۔ اور اس کے اثر ظاہر ہونے سے مراد یہ ہے
 کہ شوق و غلبہ محبت اور سمت تمام فکر کی سمت میں پیدا
 ہوا اور اللہ تعالیٰ کی بزرگی اور اس کی طلب حاوی
 ہو جائے، سکوت میں مزہ ملے۔ گفتگو اور مشاغل دنیاوی
 سے طبیعت بھاگنے لگے۔

جاننا چاہیے کہ مراقبہ مادہ ترقب سے مشتق ہے
 جس کے معنی اللہ تعالیٰ کی طرف سے فیض کا انتظار کرنے
 کے ہیں۔ مراقبہ کی چند قسمیں ہیں۔ پہلے اس کے معنی کلی کا ذکر
 کرتا ہوں تاکہ اپنے تمام جزئیات پر صادق آئے اور وہ
 یا تو آیت کلمہ کا زبان سے تلفظ کرنا ہے یا دل میں اس کا
 خیال جمانا اور اس کے معنی کو اچھی طرح سمجھ میں بٹھالینا ہے

اس کے بعد ان معافی کی کیفیات اور اس کے مصداق کا تصور کرنا۔ پھر دل کو یکسو کر کے صورت معبودہ پر اس طرح توجہ جمائے کہ دل میں اس خاص صورت کے سوا کسی اور چیز کا گذر نہ ہوتا، تاکہ اس صورت کا استغراق متحقق ہو جائے اور اس کے ماسو سے ذہن خالی ہو جائے، مراقبہ کی اصل یہ حدیث شریفہ ان تعبد اللہ کانک نراہ فان لم تکن تراه فانہ یراک ہے پس سالک یا تو اللہ حاضری، اللہ ناظری اللہ معی کا دل میں خیال لائے اور اللہ تعالیٰ کے حاضر و ناظر ہونے یا اس کی معیت کا جہت و مکان کے تنزیہ کے ساتھ تصور کرے، تاکہ اس تصور میں استغراق پیدا ہو۔

یا آیت شریفہ وہو معکم ایما کنتم (تم جہاں بھی ہو وہ تمہارے ساتھ ہے) کے مفہوم کو لحاظ میں رکھے اور حالت قعود و قیام، خواب و بیداری، خلوت و جلوت میں اللہ تعالیٰ کی معیت کا تصور کرے، یا ان آیات کے الفاظ زبان پر جاری رکھے۔

ایما تولوا فتم وجہ اللہ (تم جہ صوبہ بھی منہ پھیر

ادھر ہی اللہ ہے)

اولم یعلم بان اللہ یری (وہ جانتے نہیں کہ
اللہ تعالیٰ ان کو دیکھ رہا ہے)

نحن اقرب الیہ من حبل الورد (ہم اس کی
رگ جان سے بھی زیادہ قریب ہیں،
واللہ بكل شیء محیط) اللہ تعالیٰ نے ہر چیز کو
گھیر رکھا ہے)

ان معی سراجی سیہدین (میرا رب میرے ساتھ
ہے عنقریب راستہ دکھا دے گا)
ہو الاول والاخر والظاہر والباطن (وہی اول
ہے وہی آخر وہی ظاہر وہی باطن)
یہ تمام مراقبات مذکورہ اللہ تعالیٰ سے تعلق خاطر کے
لئے مفید ہیں۔

ہاں وہ مراقبہ جو قطع علائق، تجرد تام، سکرو صحو
کے لئے مفید ہیں ان کے منجملہ آیت کل من علیہا فان
ویبقی وجہ ربک ذوالجلال والاکرام۔ کا مراقبہ ہے
اس کا طریقہ یہ ہے کہ اپنے نفس کو مردہ تصور کرے اور دل
سے غائب جانے، اور سمجھے کہ اس کو ایک جگہ سے دوسری

جگہ بدلا جا رہا ہے آسمان کو ترتر بنا اور ٹوٹا پھوٹا تصور کرے اور خیال کرے کہ نہ اب اس کی وہ ترکیب رہی نہ صورت! اور یہ تصور کرے کہ بس اللہ تعالیٰ ہی باقی و موجود ہے۔ اس مراقبہ کی اتنی مشق کرے کہ اس کا نتیجہ جو محویت ہے حاصل ہو جائے۔

اسی طرح آیت ان الموت الذی تفرون منه فانہ ملا قیکم (جس موت سے تم بھاگے پھر رہے ہو وہ تم کو پکڑ کر رہے گی)، اور اینما تکنونوا یدساکم الموت ولو کنتم فی بروج مشیدہ (تم جہاں بھی ہو موت تم کو پکڑ لے گی چاہے بلند و مضبوط برجوں ہی میں کیوں نہ جا چھپو) کا مراقبہ ہے،

پس جب سالک پر مراقبہ کے فوائد ظاہر ہو جائیں اور اس کے انوار کا مشاہدہ کرنے لگے تو اسے توحید افعالی کا سبق دیتے ہیں۔

واضح رہے کہ جناب ستید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے دو چیزوں کی ترغیب و تاکید فرمائی ہے۔ ایک ذکر اللہ۔ کہ اس سے زبانی ذکر مراد ہے

اور دوسرے فکروں کو اس سے مراقبہ مراد ہے۔

اور مشائخ طریقت نے سالک کی ترقی از ذکر تا سوئے فکر میں آسانی کے لئے ذکر خفی استنباط فرمایا ہے۔

بعض مشائخ فرماتے ہیں کہ ہم نے آنے والے واقعات کے معلوم ہونے کے لئے تجربہ کیا اور اس کا طریقہ یہ ہے کہ طالب غسل کر کے عمدہ لباس جو اس کے پاس ہو پہنے اور خوشبو لگائے، اور خلوت میں محتکف ہو کر بیٹھے۔ اور ایک قرآن شریف کھلا اپنے دائیں طرف رکھے، دوسرا بائیں تیسرا سامنے چوتھا پیچھے، اور پھر پوری توجہ اور یکسوئی کے ساتھ اللہ تعالیٰ سے دعا کرے کہ وہ فلاں واقعہ کا انکشاف فرمادے، اب اسم ذات کا ورد بغیر آنکھیں بند کئے اس طور کرے کہ ایک ضرب دائیں طرف کے قرآن پر دوسری بائیں طرف والے پر تیسری سامنے والے پر اور چوتھی پیچھے والی پر لگائے، تا آنکہ اسے اپنے دل میں انشراح اور نور محسوس ہونے لگے، خلوت میں ایک ہفتہ تک اس شغل پُر اظہت کرنے سے واقعہ مطلوبہ کے متعلق کشف یقیناً ہو جائے گا۔ بعض مشائخ نے شغل مذکورہ میں

قرآن شریف کی بے ادبی سمجھ کر پند نہیں کیا۔ اس کے بجائے اسمائے الہیہ یا علیم، یا مبین یاخبیر کا ذکر بشرائط مذکورہ بتایا ہے، جیسا کہ میں اس کا ذکر یک ضربی یا سہ ضربی کے تحت کر چکا ہوں۔ واللہ اعلم۔

مشائخ رحمۃ اللہ علیہم فرماتے ہیں کہ انھیں شروط مذکور کے ساتھ ہم نے کشف ارواح کا تجربہ کیا۔ بانیس طور کہ دائیں طرف سبوح کی، بائیں طرف قدوس کی آسمان کی طرف رب الملائکہ کی اور قلب پر والروح کی ضرب لگائی جائے۔

کارمشکل کی برآری کے لئے شرائط مذکور کے ساتھ رات کے وقت جس قدر پڑھ سکے نوافل پڑھے اس کے بعد دائیں جانب یا حتی بائیں طرف یا وہاب کی ضرب لگائے اور ہزار مرتبہ ایسا کرے !

انشرح قلب اور بلیات کے دفعیہ کے لئے اللہ کی ضرب دل پر لگائے اور لا الہ الاہو الحی کی دائیں جانب اور القیوم کی بائیں جانب لگائے جب اللہ تعالیٰ سے کسی مریض کی شفایابی، یا

بھوک کے دفعیہ اور وسعت رزق۔ یا قہر دشمن کی دعا مانگنا
چاہتے تو اسمائے الہیہ میں سے مناسب حال نام تلاش کرے
اور اس نام کا دو ضربی یا تین ضربی یا چار ضربی ذکر کرے،
جیسے یا شافی، یا صمد، یا رزاق، یا نذل وغیرہ وغیرہ
واللہ اعلم۔

نہر سوم

اشغالِ اذکارِ چشتیہ کے بیان میں

حضرات چشتیہ امام طریقت حضرت خواجہ جہاں
قطب ہندوستان سید معین الدین حسن چشتی رضی اللہ عنہ
کی طرف منسوب ہیں۔

خواجہ صاحب نے بیان فرمایا:-

کہ امیر المومنین حضرت علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہ
حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہوئے
اور عرض کیا کہ یا رسول اللہ

جو راستہ اللہ تعالیٰ کی طرف زیادہ قریب کرنے والا
اور اللہ کے نزدیک زیادہ افضل اور بندگانِ خدا کے لئے

زیادہ آسان ہو مجھے وہ بتائے حضور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 نے ارشاد فرمایا، خلوت میں ذکر کی کثرت اختیار کرو
 عرض کیا یا رسول اللہ کس طرح ذکر کروں، ارشاد فرمایا اپنی
 دونوں آنکھیں بند کرو اور میں جو کہتا ہوں سنو، پھر آپ نے
 تین مرتبہ لا الہ الا اللہ فرمایا اور حضرت علی رضی اللہ عنہ
 سنتے رہے! پھر حضرت علی رضی اللہ عنہ نے تین بار لا الہ
 الا اللہ کہا اور حضور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے سماعت فرمایا۔
 پھر حضرت علی رضی اللہ عنہ نے یہ ذکر حضرت حسن
 بصری کو تلقین فرمایا اور انھوں نے حضرت عبدالواحد بن زید
 رحمۃ اللہ علیہ کو اس طرح تعلیم فرمایا اور ہم تک اسی طرح پہنچا۔
 پس جب شیخ مرید کو ذکر کی تلقین کرنا چاہتا ہے تو
 مرید کو روزہ رکھنے کا حکم دیتا ہے اگر جمعرات کا دن ہو تو
 بہتر ہے۔ اور استغفار و درود، گیارہ گیارہ بار پڑھنے کو
 کہتا ہے اور کہتا ہے کہ اللہ تعالیٰ نے قرآن مجید میں
 فا ذکر اللہ قیاما وقعودا وعلی جنوبہم فرمایا ہے
 اس لئے اس معاملہ میں ایسی کوشش کرو کہ تم پر کوئی ایسا
 وقت نہ گزرے کہ تم نہ ذکر نہ ہو۔

اور معلوم کر دے کہ تمہارا قلب بائیں پستان کے نیچے دو انگل کے فاصلہ پر ہے جس کی شکل گل صنوبر کی سی ہے، اور اس کے دو دروازے ہیں ایک فوقانی، ایک تحتانی، اور فوقانی دروازہ کھلنا ذکر جہری پر موقوف ہے اور تحتانی دروازہ کا ذکر خفی پر، جب ذکر جہر کا ارادہ ہو تو چار زانو بٹھو اور رگ کیاس کو دائیں پاؤں کے انگوٹھے اور اس کے برابر والی انگلی سے پکڑو۔ رگ کیاس ایک رگ کا نام ہے جو زانو کے اندر ہوتی ہے، اس رگ کا بطریق مذکور پکڑنا خطرناک و وسوس کی نفی کے لئے مفید ہے اور قلب کو حرارت بخشتا ہے، رو بقبلہ بٹھو اور لا الہ الا اللہ اندرون قلب کی پوری قوت اور شد و مد سے کہو، حرف لا کو ناف سے کھینچ کر سیدھے کندھے تک لا کر باہر نکالو اور لفظ الہ کو اصل داغ سے اور اپنے تصور میں یہ اشارہ کرو کہ ماسوا اللہ کی دوستی کو اپنے اندر سے نکال کر باہر پھینکتا ہوں اور پس پشت ڈالتا ہوں، الہ پر سانس نہ توڑو بلکہ شدت و قوت کے ساتھ الا اللہ کی ضرب دل میں لگاؤ۔ متبدی غیر خدا کی معبودیت کی نفی کا لحاظ کرے اور متوسط نفی مقصود بیت غیر خدا۔

اور منتہی غیر خدا کے وجود کی نفی کا لحاظ کرے۔
اس ذکر کی شرط اعظم اپنی جمعیت کو جمع کرنا اور
کلمہ طیبہ کے معنی کو سمجھنا ہے۔

ذکر جہر کرنے والے کے لئے مناسب ہے کہ تقلیل
طعام نہ کرے چوتھائی معدہ کا خالی رکھنا کافی ہے۔ اور
روغنیات کا استعمال بھی ضروری ہے تاکہ دماغی خشکی لاحق
نہ ہو۔

جب پاس انفاس کرنا چاہے تو چاہیے کہ اپنے
نفس کی آمد و شد سے ہوشیار اور بیدار رہے جب سانس
باہر کی طرف آئے تو لا الہ کہے اور اپنے خیال سے محبت
ماسوی اللہ کو اپنے باطن سے باہر نکال پھینکے اور جب
سانس اندر جائے تو لا الہ کہے اور خیال کرے کہ
اپنے دل کے اندر محبت الہی ڈال رہا ہوں۔

مشارح کرام رحمۃ اللہ علیہم فرماتے ہیں سلوک کا رکن
اعظم مرید کے قلب کا ربط قلب شیخ سے باعتبار محبت و تعظیم
کے ہے، اور شیخ کی صورت کا تصور ہے۔ جب طالب کا
باطن نور ذکر سے منور ہو جائے تو مراقبہ کا حکم کرے، کہ ان

کلمات اللہ حاضری، اللہ ناظری اللہ معی یا آیت امنہ
 بیکل شیء حیلے کا مراقبہ دل یا زبان سے کرے یا اللہ تعالیٰ
 کو اپنے اور قبلہ کے درمیان حاضر تصور کرے اور مشاہدہ کرے۔
 جو سالک چلہ کرنا چاہے اسے چند امور کی رعایت کرنا
 ضروری ہے۔

ہمیشہ روزہ سے رہے، ہر وقت قیام میں رہے، کم
 کھائے، کم بولے، کم سوئے، اور لوگوں سے میل جول کم
 کرے، بیداری اور سوتے وقت تک ہر وقت با وضو ہے
 اپنے قلب کو شیخ کی محبت اور احترام کے ربط سے مربوط
 رکھے غفلت اپنے اوپر حرام کر لے، جب جائے اعتکاف
 میں دایاں پاؤں رکھے تو اعوذا و بسم اللہ پڑھ کر تین مرتبہ
 سورہ والناس پڑھے، اور جب بایاں پاؤں رکھے تو
 کہے، اللہم انت ولی فی الدنیا والاخرۃ کن لی
 کما کننت لمحمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم وارزقنی
 بمجتک۔ اللہم ارزقنی حبک واشغلتی بجمالک
 واجعلنی من المخلصین۔ اللہم ارح نفسی
 بمحبذباتک یا اینس من لا ینس لہ۔

صاحب لاقدس فی فردا وانت خیر الوارثین۔
 اور مصلتے پر کھڑے ہو کر اکیس بار پڑھے انی وجہت
 وجہی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما
 انا من المشرکین۔ اس کے بعد دو رکعت نماز پڑھے
 پہلی رکعت میں فاتحہ کے بعد آیت الکرسی اور دوسری
 میں آمین الرسول پڑھے۔ سلام کے بعد طویل سجدہ کرے
 اور خوب توجہ سے دل لگا کر دعا کرے۔ اور پانچ صد مرتبہ
 یا فتاح پڑھے، پھر مذکورہ بالا اذکار میں مشغول ہو جائے۔
 مزارات پر حاضری دینے والوں کے لئے خصوصی
 طور پر کہا گیا ہے کہ جب مقبرہ میں داخل ہوں تو مقبرہ میں
 دو رکعت کے اندر انا فتحنا پڑھیں اور میت کی طرف متوجہ
 ہو کر بیٹھ جائیں سورہ ملک پڑھیں تکبیر و تہلیل کہیں اور
 گیارہ مرتبہ سورہ فاتحہ پڑھ کر میت کے نزدیک ہو کر اکیس
 بار یارب کہیں، اس کے بعد کہے اے روح آسمان کی طرف
 اڑو، اے روح الروح میرے قلب میں ضرب لگاؤ تاکہ
 انشراح اور نور پیدا ہو، پھر اس فیض کا انتظار کرے جو
 صاحب قبر کی جانب سے ترے دل تک پہنچے۔

سخت مشکل کے وقت حضرات چشتیہ کے ہاں صلوٰۃ کن فیکون کا معمول ہے جو بدھ، جمعرات اور جمعہ کی رات کو پڑھی جاتی ہے۔ دو رکعت نماز نقل کی نیت کرے پہلی رکعت میں فاتحہ ایک بار اور سورہ اخلاص سو بار۔ اور دوسری رکعت میں فاتحہ سو بار اور سورہ اخلاص ایک بار، سلام کے بعد سو بار کہے ”اے دشواریوں کو آسان کرنے والے اور اے تاریکیوں کو روشن کرنے والے“۔

اور سو بار درود شریف پڑھے اور حضور قلب کے ساتھ اللہ تعالیٰ سے دعا کرے، تیسری رات نماز اور دعاؤں سے فارغ ہو کر سرننگا کرے۔ اور گریہ و زاری کے ساتھ اپنے مطلب کی دعا پچاس مرتبہ کہے، انشاء اللہ دعا مستجاب ہوگی۔

نہر چہارم

اصطلاحات طریقت کا بیان جو حضرات نقشبندیہ کے ہاں رائج ہیں۔

سلسلہ نقشبندیہ خواجہ خواجگان پیران پیر امام طریقت

وشریعت و حقیقت، مرکز دائرہ ولایت و معرفت قطب
 المحققین حضرت خواجہ بہار الدین محمد بن النجاری مشہور
 بہ شاہ نقشبند رضی اللہ عنہ کی طرف منسوب ہے۔ آپ
 نسیا سید ہیں اور حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ کی
 اولاد میں ہیں۔ آپ کی ولادت، محرم ۸۷۷ھ میں اور وفات
 شب دوشنبہ ۳ ربیع الاول ۹۱۷ھ میں ہوئی۔ اس شعر
 کے ایک مصرعہ سے آپ کی تاریخ وفات نکلتی ہے۔
 مسکن دماوی اوچوں بود قصر عارفان
 قصر عرفان زین سبب آمد حساب رحلتش
 مولانا جامی رحمۃ اللہ علیہ نے آپ کے متعلق جو اشعار
 کہے ان کا ترجمہ یہ ہے۔

یثرب و بطحایں جو ٹھپہ رائج تھا، اس کا وقت
 آخر آپہنچا، اس دولت سے بجز شاہ نقشبند کے اور
 کوئی بہرہ مند نہ ہوا، ایسا گوہر پاک ہر جگہ نہیں ہوتا
 اس کی کان خاک بخارا تھی، اس کا پہلا قدم ہرستی کا آخر
 قدم تھا اس کے آخری قدم کے لئے تمنا کی جیب بھی تھی۔
 کسی اور نے کہا۔

خواجہ نقشبند روکاٹ دور کرنے والے ہیں مرید کے
دل سے غیر کا نقش مٹا دیتے ہیں۔

طریقہ مجددیہ جس کا ذکر پہر اول میں کیا گیا نقشبندیہ طریقہ
کے اصول پر مبنی ہے، وہ اصول وقوف قلبی اور مبداء
فیاض کے ساتھ توجہ، خطرات کی نگہداشت، شیخ مقتدا
کی صحبت کے التزام اور دوام ذکر پر مشتمل ہیں اور ان کی
شرائط کے مطابق ذکر کی اقسام کا وہاں ذکر ہو چکا۔

اب بعض وہ کلمات جن پر طریقہ نقشبندیہ کی بنیاد
رکھی گئی بیان کرتا ہوں غور و توجہ سے سنتے، وہ کلمات
یہ ہیں۔ ہوش دروم۔ نظر بر قدم، سفر
دروطن، و خلوت در انجمن، یاد کرد، بازگشت،
فکداشت اور یادداشت۔ یہ آٹھ کلمات حضرت
خواجہ جہاں مولانا عبدالحق عجدانی رحمۃ اللہ علیہ سے
منقول ہیں۔ ان میں تین کلمات وقوف زمانی۔ وقوف
قلبی اور وقوف عدوی کا اصنافہ شاہ نقشبند
رحمۃ اللہ علیہ نے فرمایا ہے۔

ہوش دروم کا مطلب یہ ہے کہ سالک ہر

آن اپنے نفس کے متعلق بیدار رہے اور یہ دیکھتا رہے کہ اس کا نفس ذاکر ہے یا غافل، اور اس کو بتدریج دوام حضوری تک پہنچاتے ہیں۔ یہ صورت بتدری سا لک کے لئے مفید ہے، متوسط کو چاہیے کہ وہ ہر لحظہ اپنے نفس کی ٹوہ میں رہے۔ مثلاً ہر گھڑی بعد دیکھے کہ اس میں غفلت تو داخل نہیں ہو گئی، پس اگر غفلت موجود پائے استغفار کرے اور آئندہ اس کے ترک کا قصد کرے، اور اس طرح لحاظ کرتا ہوا دوام حضوری پر فائز ہو، اور یہ آخری معنی وقوف زمانی کے ہیں جس کو شاہ نقشبندؒ نے استخراج فرمایا، اس لئے کہ متوسط کو علمی کیفیت کا علم ہر وقت فکر مند بنائے رکھتا ہے اور توجہ الی اللہ میں اس کی استغرافی کیفیت ایسی ہوتی ہے کہ اس توجہ کا علم اس میں مائع نہیں ہوتا۔

اور نظر بوقدم کا مطلب یہ ہے کہ سالک کو چاہیے چلتے وقت نظر پاؤں پر رکھے اور بیٹھنے کی حالت میں اپنے سامنے دیکھے دائیں بائیں نظر نہ ڈالے کہ اس سے بہت بڑا نقصان ہوتا ہے اور مقصد میں رکاوٹ پڑتی

ہے، اور یہی حکم اس کی طرف کان لگانے کا ہے کہ لوگوں سے بات چیت اور قصص و حکایات سے بھی پرہیز کرنا چاہئے اور یہ معنی مبتدی کے حسب حال ہیں، اور منتہی کے حسب حال یہ ہے کہ اپنے حال پر غور کرے کہ انبیاء علیہم السلام میں سے کون سے نبی کے قدم پر ہے۔ اس لئے کہ بعض اولیاء زیر قدم حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہوتے ہیں اور ان کو محمدی المشرب کہا جاتا ہے، بعض بر قدم حضرت ابوالبشر آدم علیہ السلام ہوتے ہیں اور آدمی المشرب کہلاتے ہیں بعض دوسرے حضرت ابراہیم علیہ السلام کے زیر قدم ہوتے ہیں اور ان کا نام ابراہیمی المشرب ہوتا ہے ایک گروہ موسیٰ علیہ السلام کے زیر قدم رکھے ہوئے ہے اور موسیٰ المشرب اس کا لقب ہے۔ ایک گروہ حضرت عیسیٰ علیہ السلام کے تحت قدم ہونے کے سبب عیسوی المشرب کہلاتا ہے۔ چنانچہ میرے والد محترم عیسوی مشرب رکھتے تھے، اور حضرت موصوف کا مبداء تعین اسم الحی تھا۔ اور ہمارے سید و آقا مرشد و امام ابراہیم المشرب تھے اور ان کا مربی اسم العظیم تھا اور یہ حقیر و ناچیز

راقم سطور محمدی المشرب ہے اور اس کا مبداء تعین العلم ہے
پس جب سالک اپنے متبوع کو پہچان لے گا تو
اس کے حالات و واقعات متبوع کے واقعات کے مناسبت
ہوں گے۔

سفر در وطن سے مراد صفات بشریہ سے صفات
ملکیہ کی طرف ہر وقت انتقال کرتے رہنا ہے سالک کو
چاہیے کہ اپنے نفس میں اس بات کا پتہ لگائے، کہ اس میں غیر
کی محبت باقی ہے یا نہیں، اگر موجود پائے تو توبہ کرے
اور سمجھے کہ میرے لئے یہ بہت ہے کلمہ لا سے اس کی منفی
کرے اور کلمہ الا اللہ سے اللہ تعالیٰ کی محبت کا
اثبات کرے۔

سالک پر یہ بھی واجب ہے کہ اپنے دل کا جائزہ لے
اگر اس میں کسی جانب سے بغض، عداوت یا کینہ ہو تو اسے
اس کلمہ کی مداومت سے دور کرے۔

خلوت در انجمن کا مطلب یہ ہے کہ سالک کا دل
ہر وقت ہر حال میں خدا تعالیٰ کے ساتھ مشغول رہے اور ہر
وقت اللہ کی طرف متوجہ رہے۔

اس ماہ و ش کی طرف سے پک بھپکنے کی مدت کے لئے
 بھی غافل نہ رہو شاید کسی وقت توجہ کرے اور تم متوجہ نہ ہو
 اسی وجہ سے کہا گیا ہے کہ صوفی خلق میں گھلا ملا بھی ہے
 اور ان سے دور بھی ہے، باعتبار ظاہر تو وہ ان میں ملا جلا
 نظر آتا ہے مگر باطن کے اعتبار سے ان سے جدا رہتا ہے۔

چنانچہ حضرت خواجہ بہار الدین قدس سرہ فرماتے
 ہیں کہ قرآن شریف کی آیت *لا تلهيهم تجاراة*
ولا بيع عن ذكر الله میں اسی حالت کی طرف اشارہ ہے
 حق یہ ہے درویشوں کا لباس پہن کر ہر وقت اللہ تعالیٰ
 سے لو لگانے میں ظاہری طور پر مشغول رہنے میں اکثر ریا
 اور دکھلاوے کا شبہ ہوتا ہے اس لئے بہتر یہ ہے کہ اپنا لباس
 علماء و صلحا کا سا رکھے اور دلی طور پر ہر وقت اللہ تعالیٰ
 کی طرف متوجہ رہے،

حضرت خواجہ عزیزاں علی رامینی فرماتے ہیں کہ
 اندرونی چیزوں کی خبر رکھو بیرونی اور ظاہری چیزوں
 پر توجہ نہ دو، ایسی توجہ اور روش جہاں میں کم پائی
 جاتی ہے۔

یاد کرو کامطلب ذکر اللہ سے ہے، وہ ذکر اسم ذات
کا ہو یا نفی و اثبات کا، جیسا کہ نہراؤل میں تفصیلاً مذکور
ہوا، کیونکہ ذکر ہی فنا و بقا کا موجب ہے اور ذکر ہی خدا تک
پہنچاتا ہے۔

ذکر کرو کیونکہ ذکر ہی تمہاری زندگی ہے
دل کی پاکیزگی اللہ تعالیٰ کے ذکر ہی سے ملتی ہے

وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ خدا تعالیٰ کا

فرمان ہے، جس سے اس دعا کی تصدیق ہوتی ہے۔

بازگشت کا مطلب یہ ہے کہ کچھ دیر ذکر کر کے حق
تعالیٰ سے دعا و مناجات کرے کہ الہی میرا مقصود تو۔
اور تیری رضا ہے تیری خاطر میں نے دنیا و آخرت ترک
کر دی، تو اپنی نعمت مجھ پر تمام فرما اور اپنے جناب میں
وصول تمام عطا فرما۔ ذکر میں یہ بہت بڑی شرط ہے
اس سے تغافل ہرگز نہ کریں کہ بڑی فائدہ کی بات ہے !

نگہداشت سے خطرات و وساوس اور تصورات
کی ادھیڑ بن سے اپنے دل کی حفاظت کرنا مراد ہے۔ سالک
کو چاہیے کہ بیدار و ہوشیار رہے دل میں خطرات و وساوس

گزر کرنے نہ پائیں کہ اندر جا کر گھر کر لیں، اور ازالہ میں مشکلات پیش آئیں۔ یہ طریقہ اختیار کرنا ملکہ جمیعت و طمانیت ہے اور جب ملکہ جمیعت حاصل ہو جائے یعنی قلب سے خطرات کا بالکل استیصال ہو جائے تو فنا سے قلب حاصل ہو جاتی ہے۔ البتہ دماغ سے کچھ نہ کچھ اترتا رہتا ہے۔ فنا سے نفس کے بعد دماغ سے بھی یہ کیفیت زائل ہو جاتی ہے۔

یہ خیال کرنا کہ خطرہ ادراک میں بھی کہیں سے نہ آئے حیرت کی بات ہے خطرہ کا بالکل یہ مٹ جانا اصل عقل کے نزدیک معقول نہیں لیکن خدا کے دوستوں کے طریقے عقل و نظر سے ماوراء ہوتے ہیں۔ جیسا کہ مولانا روم فرماتے ہیں (اس لئے ان کی حالت پر اپنے کو قیاس نہ کرے) پاکباز حضرات کے کاموں کو اپنے کاموں پر قیاس نہ کرو، اگرچہ شیر و شیر کا املا ایک ہے۔ (مگر معنی و حقیقت میں بڑا بعد ہے)

واضح رہے کہ فنا چار قسم کی ہوتی ہے۔

اول فنا خلق کہ خدا کے ماسوا سے امید و بیم

بالکل نہ رہے۔

دوہم فنا تے ہوا کہ دل میں خدا کی خواہش کے سوا
کوئی آرزو نہ رہے ۔

دیدہ و دل کی تسکین کس طرح کروں کہ ہر وقت دل
و دیدہ تری طلب و خواہش کرتے رہتے ہیں۔

سوم فنا را ارادہ کہ سالک سے ارادہ و خواہش کی
صفت ہی زائل ہو جائے، جیسا کہ مردہ سے زائل ہو جاتی ہے۔
چہارم فنا بہ فعل کہ بی بیصر (میرے ساتھ دیکھتا

ہے) بی یسمع (میرے ساتھ سنتا ہے) بی ینطق (میرے
ساتھ کلام کرتا ہے) بی بیطش (میرے ساتھ پکڑتا ہے)
بی یشی (مرے ساتھ چلتا ہے) بی یحقل (میرے ساتھ
سوچتا ہے) کی کیفیات جلوہ گر ہو جائیں۔

حق تعالیٰ کا علم صوفی کے علم میں گم ہو گیا۔ مگر لوگوں
کی سمجھ میں یہ بات نہیں بٹھتی۔

توبہ۔ انابت۔ زہد۔ قناعت۔ ورع۔ صبر۔
شکر۔ توکل۔ تسلیم اور رضا ان دس مقامات کے
حصول کے بغیر مقام ولایت پر فائز ہونا تصور ہی میں نہیں
آتا، گو بالا جہاں بھی مگر حصول ضروری ہے، جیسا کہ طریقت

نقشبندیہ مجددیہ میں ہے۔ اس لئے کہ تفصیل مذکورہ کے مطابق
اس خاندان میں نسبت اجمالی و جذبی ہے!

اور دوسرے سلسلوں کی سیر سلو کی ہے اور سلو کی
سیر بہت تفصیلی ہوتی ہے۔

یادداشت کے معنی ہیں کہ الفاظ و تخیلات سے
خالی، توجہ اللہ تعالیٰ کی ذات بیچوں و چگوں کی طرف اور
سچی بات یہ ہے کہ ایسی توجہ فنا و تمام اور بقا و کامل کے
بعد ہی حاصل ہو سکتی ہے۔

وقوف زمانی۔ کی تعریف ہوش و روم کے
ذیل میں بیان کر چکا ہوں۔

وقوف عددی۔ نفی و اثبات میں طاق عدد کی
رعایت کرنے سے مراد ہے۔ جیسا کہ نہر اول میں اس کی بیان گذر چکا۔
وقوف قلبی۔ دل کی طرف جو باتیں پستان کے
نیچے ہے توجہ کا نام ہے، اس توجہ کی حکمت ایسی ہی ہے
جیسی کہ طریقہ جیلانیہ میں ضرب کی۔ جیسا کہ اوپر مذکور ہوا۔

جاننا چاہئے، کہ مشارح نقشبندیہ میں تصرفات کی
قوت عجیب و غریب ہوتی ہے۔ مثلاً کسی کام پر جمع ہمت

کر لیں تو وہ کام ان کی ہمت کے موافق ہو کر رہتا ہے، یا
 مثلاً طالب میں تاثیر کرنا۔ اور مریض سے مرض سلب کر لینا،
 گنہگار کا توبہ پر آمادہ ہو جانا، اور لوگوں کے دلوں پر تصرف
 کہ وہ محبت و تعظیم سے پیش آتے ہیں، ان کے محسوسات
 ایسے ہوتے ہیں کہ ان میں بڑے بڑے واقعات کا نقشہ آجاتا
 ہے، زندہ یا اہل قبور بزرگوں کی نسبت پر باخبر ہو جانا۔
 دلی ارادوں پر مطلع ہو جانا، آنے والے واقعات کا انکشاف
 ہو جانا۔ نازل ہونے والی بلاؤں کا دفعیہ وغیرہ وغیرہ یہ
 سب اس سلسلہ عالیہ کے شیروں کی خصوصیات ہیں۔
 حضرات نقشبندیہ کی قافلہ سالاری بہت ہی عجیب
 ہے۔ یہ پوشیدہ راستہ سے قافلہ کو حرم لے جاتے ہیں۔

سالک راہ کے دل میں ان کی محبت کا جاذبہ ہی اس
 کو خلوت و چلہ کشی کی راہ سے نکال لے جاتا ہے۔ ناواقف اگر
 اس طائفہ پر ناواقف کا طعنہ دے۔ تو یہ بات بخدا قابل
 شکایت ہے۔

دنیا جہاں کے شیر اس سلسلہ سے منسلک ہیں، لومڑی
 جیلہ سازی سے اس سلسلہ کو کیسے توڑ سکتی ہے ان سب پر

اللہ تعالیٰ اپنی رحمت نازل فرمائے۔

طالبانِ حق پر توجہ کرنے کا طریقہ مشائخِ کرام کا یہ ہوتا ہے کہ جس نسبت کا ارتقا طالب پر منظور ہوتا ہے اس نسبت میں شیخ اپنے نفس کی طرف متوجہ ہو کر پوری قوت اور توجہ نام سے اس نسبت کو طالب کی طرف منتقل کرتا ہے چنانچہ وہ نسبت حسبِ استعداد طالب منتقل ہو جاتی ہے۔

اور جب طالب غائب ہو تو اس کی صورت کا تصور کر کے غائبانہ توجہ فرماتے ہیں اور اس کے کام کو انجام تک پہنچاتے ہیں۔

ایسے ہی ہر مشکل کام جو ان کو پیش آتا ہے اس کے حل میں ہمت کرتے اور خدا تعالیٰ سے مدد طلب کرتے ہیں اور وہ کام ان کی تمنا کے مطابق پورا ہو جاتا ہے۔

اہلِ اللہ کی تسبیح و ریافت کرنے کا طریقہ یہ ہے کہ اگر زندہ ہوں تو ان کے روبرو، ورنہ قبر کے نزدیک بیٹھ کر اپنے نفس کو اپنی نسبت سے خالی کر لیتے ہیں اور اپنی روح کو ان کی روح سے متصل کر کے اپنے نفس کی طرف اس کو متوجہ کرتے ہیں۔ اس میں جو کیفیت آئے گی وہی اس شخص کی

نسبت ہوگی۔

لوگوں کے دلوں کے خطرات پر مطلع ہونے کا طریقہ یہ ہے کہ اپنے نفس کو ہر چیز سے خالی کر کے اپنے نفس کو اس کے نفس سے ملائے ہیں، اگر کوئی بات ذہن میں اتر آئے تو وہ اس شخص کا خطرہ قلبی ہوگا۔

آئندہ پیش آنے والے واقعہ کی خبر معلوم کرنے کی صورت یہ ہے کہ ہر چیز سے اپنے نفس کو فارغ کرے بجز واقعہ مطلوبہ کے انتظار کے، جب تصورات ختم ہو جائیں اور صرف انتظار رہ جائے، تو اپنے نفس کو ملائکہ کرام کے ساتھ ملحق کرے، انشاء اللہ اس پر وہ واقعہ ہاتھ غیبی کی طرف سے خواب یا بیداری میں منکشف ہو جائے گا۔

نازل ہونے والی بلا کو روکنے کی صورت یہ ہوتی ہے کہ اس بلا کی صورت مثالیہ کو ملحوظ رکھ کر اس کے دفعیہ کے لئے ہمت قوی کے ساتھ اس کی طرف توجہ کی جاتی ہے اللہ تعالیٰ کی مدد سے وہ دفع ہو جاتی ہے۔

خاتمہ

سلاسل طریقت کے شجرہ جات کے بیان میں

شجرہ خاندان نقشبندیہ مجددیہ

الہی بکرمات شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت
 محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم الہی بکرمات خلیفہ
 رسول اللہ حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ الہی بکرمات
 صاحب رسول اللہ سلمان فارسی رضی اللہ عنہ الہی بکرمات
 حضرت قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ الہی بکرمات
 حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ الہی بکرمات حضرت
 بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت خواجہ
 ابوالحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت خواجہ
 ابوعلی فارمدی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت خواجہ
 ابویوسف ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت خواجہ
 جہاں عبدالحق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت
 خواجہ عارف ریوگری رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات خواجہ
 محمود الحیر فغنوی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت خواجہ

عزیزاں علی رامیتنی رحمتہ اللہ علیہ الہی بکرمات خواجہ محمد بابا
 سماسی رحمتہ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت سید میر کلال رحمتہ اللہ
 علیہ الہی بکرمات خواجہ خاگان و پیر پیراں حضرت سید
 بہار الدین نقشبند رحمتہ اللہ علیہ الہی بکرمات خواجہ علا الدین
 عطار رحمتہ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت مولانا یعقوب چرخ
 رحمتہ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت خواجہ عبید اللہ احرار
 رحمتہ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت مولانا محمد زاہد رحمتہ اللہ
 علیہ الہی بکرمات حضرت خواجہ درویش محمد رحمتہ اللہ علیہ
 الہی بکرمات حضرت مولانا خواجگی امکنکی رحمتہ اللہ علیہ
 الہی بکرمات حضرت خواجہ محمد باقی باللہ رحمتہ اللہ علیہ الہی
 بکرمات حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی
 سہرندی (سرمہندی) رحمتہ اللہ علیہ الہی بکرمات عروہ
 الوثقی حضرت خواجہ محمد معصوم رحمتہ اللہ علیہ الہی بکرمات
 حضرت سلطان الاولیاء شیخ سیف الدین رحمتہ اللہ علیہ
 الہی بکرمات حضرت سید نور محمد بدایونی رحمتہ اللہ علیہ
 الہی بکرمات حضرت شمس الدین حبیب اللہ حضرت میرزا
 جان جاناں رحمتہ اللہ علیہ الہی بکرمات مجدد مائتہ الثالث

والعشر نائب حضرت خیر البشر خلیفہ خدا مروج شریعت
 مصطفیٰ حضرت مولانا وسیدنا عبد اللہ المعروف بشاہ
 غلام علی احمدی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات والدی ماجدی
 قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ ابوسعید احمدی رحمۃ
 اللہ علیہ، ناچیز فقیر، احمد سعید مجر دی پر رحم فرما اور اپنی
 محبت و معرفت عطا فرما۔

شجرہ قادریہ

الہی بکرمات شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم۔ الہی بکرمات خلیفہ رسول اللہ
 حضرت علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہ الہی بکرمات سبط رسول حضرت
 امام حسن رضی اللہ عنہ الہی بکرمات سبط رسول حضرت امام
 حسین رضی اللہ عنہ۔ الہی بکرمات امام زین العابدین رضی اللہ
 عنہ الہی بکرمات حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ الہی بکرمات
 امام بہام حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ الہی بکرمات امام
 موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ الہی بکرمات امام موسیٰ رضا رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمات حضرت خواجہ محمد معروف کونوی رحمۃ اللہ علیہ الہی
 بکرمات حضرت خواجہ سری سقطی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات

حضرت سید الطائف حضرت جتید بغدادی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمت حضرت شیخ ابوبکر شبلی رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت
 حضرت عبد العزیز تمیمی رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت
 شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز تمیمی رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت
 حضرت شیخ ابوالفرح ططوسی رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت
 شیخ ابوالحسن قرشی رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت شیخ
 ابوسعید مخزومی رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت پیران پیر
 دستگیر میراں محی الدین محبوب سلطانی قطب ربانی حضرت
 سید عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت
 شاہ عبدالرزاق رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت
 شرف الدین قتال رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت سید عبدالوہاب
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت سید بہار الدین رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمت حضرت سید عقیل رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت
 سید شمس الدین صحرائی رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت
 سید ابوالحسن رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت سید گدار حن
 اول رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت سید شمس الدین عارف
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت سید گدار حن ثانی رحمۃ اللہ علیہ

الہی بحرمت حضرت شاہ فضل رحمۃ اللہ علیہ، الہی بحرمت
 حضرت شاہ کمال کیپتھی رحمۃ اللہ علیہ، الہی بحرمت حضرت
 شاہ سکندر رحمۃ اللہ علیہ، الہی بحرمت حضرت امام ربانی
 مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی (سہروردی)،
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت دلیل الرحمن حضرت شیخ عبد الاحد
 رحمۃ اللہ علیہ، الہی بحرمت حضرت شیخ محمد عابد سنائی
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت شمس الدین حبیب اللہ
 مرزا جان جاناں رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت مجدد مائتہ الثالث
 والعشر نائب خیر البشر ستینا و مولانا شاہ عبد اللہ المعروف
 بشاہ غلام علی احمدی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحرمت والدی
 ماجدی مرشدی و مولائی شاہ ابوسعید رحمۃ اللہ علیہ درویشوں
 میں سب سے کمتر احمد سعید مجددی پر رحم فرما۔ اور ان اکابر
 کی نسبت خاص سے بہرہ ورفرا۔

۱۵۸ شجرۃ سلسلہ چشتیہ

الہی بحرمۃ شفیح المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم الہی بحرمۃ خلیفہ
 رسول اللہ حضرت علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہ الہی بحرمۃ
 خیر التابعین حضرت خواجہ حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ
 شیخ عبدالواحد بن زید رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ حضرت شیخ
 فضیل بن عیاض رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ حضرت سلطان
 ابراہیم ادہم رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ حضرت شیخ حذیفہ
 مرعشی رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ حضرت شیخ صبیحہ بصری
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ حضرت شیخ علودینوری رحمۃ اللہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ ابواسحاق شامی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ ابواحد چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ ابو محمد چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ ابویوسف چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ حاجی شریف زبیدی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ عثمان ہارونی رحمۃ اللہ علیہ

الہی بحرمت خواجہ خواجگان و قطب ہندوستان امام الطریقہ
 حضرت معین الدین چشتی سنجرى رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت
 حضرت خواجہ قطب الدین بختیار اوشی (کاکى) رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بحرمت شیخ فرید الحق والدین مسعود اجداد صنی
 (المعروف گنج شکر) رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت مخدوم
 عالم علاء الدین حضرت علی احمد صابر رحمۃ اللہ علیہ الہی
 بحرمت حضرت شمس الدین ترک پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمت حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمت حضرت شیخ احمد عبد الحق ردولوی رحمۃ اللہ
 علیہ الہی بحرمت شیخ محمد عارف رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت
 حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت
 حضرت شیخ رکن الدین رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت
 مخدوم عبد الاحد رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت امام ربانی
 مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سہرندی (سرہندی)
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت خازن الرحمتہ حضرت شیخ
 محمد سعید رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت دلیل الرحمن حضرت
 شیخ عبد الاحد رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمت حضرت شیخ

محمد عابد رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات قیم طریقہ احمد شمس الدین
 حبیب اللہ مرزا جان جاناں رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات
 مجدد مائتہ الثالث والعشرون حضرت خیر البشر سیدنا
 ومولانا حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات قیوم زماں و قطب دوراں والدی
 ماجدی حضرت شاہ ابوسعید احمدی رحمۃ اللہ علیہ لوگوں
 میں سب سے زیادہ حقیر احمد سعید مجددی پر کرم فرما۔
 اپنا ذوق و شوق اپنی محبت و معرفت نصیب فرما۔
 اے اللہ ان برگزیدہ نفوس سے تو راضی ہو جا اور
 مجھے ان کے کمالات و برکات سے متمتع فرما۔ آمین

ختم شد

محمد احمد منجنگ ڈائریکٹر ہارڈ ویئر مینوفیکچرنگ کارپوریشن لمیٹڈ

۴۴۔ ایف سندھ ہاؤسٹرل اسٹیٹ

ماری پور روڈ کراچی ۳

ڈائریکٹر پاکستان ایکسپلوریشن اسٹیل ری رولنگ ملز لمیٹڈ

بادامی باغ۔ لاہور

نے مفت تقسیم کے لئے طبع کرایا

ناشر

ناظم دعوت الحق مسجد طیبہ پرنس اسٹریٹ کراچی ۱

فون:- ۲۳۱۴۴۰